

پروژه‌های جهان متحد شوید!

دنيا



بهمن ۱۳۵۳

در این شماره :

- پیروزی واپسین باارانی است ● بیست و شش سال مبارزه حزب توده ایران در شرایط دشوار کارمندی ● بودجه سال ۱۳۵۴ ● بودجه ایست ضد ملی ، تسلیحاتی ، توری و ورزشکست کننده ● " نوآوری " خطرناک در حقوق بین المللی ● درود بمآینده ● گل سرخی که همیشه شکوفان است ● دستمزد کارگران ایران و تحریف واقعیت ها از سوی رژیم ● تورم بهانه گسترش " دادگاههای نظامی " ● افراد نظامی امریکایی و انگلیسی در ارتش ایران و سایر دولت های ارتجاعی خلیج فارس ● یونان پس از سقوط دیکتاتوری هفت ساله نظامی ● جهان در مساه گذشته ● تاریخ یکبیداری (منظومه هجائی در شش بند) ● دستچینی از نامه های ایران .

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

نشریهٔ تئوریک و سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

سال اول (دورهٔ سوم)

“ گلگونه مردان خون ایشان است ”
(فریدالدین عطار به نقل از جلالج)

پیروزی و آپسین با ارانی است



دکترتقی ارانی رهبر زحمتکشان ایران

در بهمن ۱۳۵۳ سی و پنجسال از تاریخ میگذرد که شهر بانی سرپاس رکن الدین مختاری دکترتقی ارانی را در کمال شکوفائی زندگی یعنی در سن سی و هشت سالگی در بیمارستان باژد اشتگاه شهر بانی در تهران ، بدست پزشک احمدی وید ستورششاهوی الهامگران امپریالیستی انگلیسی وی ، خدا را شهید کردند و آنرا ” مرگ طبیعی از تیغوس ” جلوه دادند . طی این مدت آبهای فراوانی از شرط تاریخ گذشت و اگر اکنون ارانی از خواب عدم برمیخاست و جهان امروز را که در آن سوسیالیسم به نیروی مقتدر و روانساز بدل شده است ، میدید ، از تحقّق بخشی از آرزوهای بزرگ خود سخت شادمان میشد . وی از اینکه اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی که پس از چنان رنجی در محیطی عقبمانده مهتروبیج آنها همگمارد بود ، اینک در کشورمان نفوذی گسترده یافته است و نام و خاطره و آموزش او مورد احترام عمیق محافل مترقی کشورماست ، سرشار از غرور میگردد .

درباره ارانی طی این سی و پنجسال

چه در زبان فارسی و چه در زبانهای خارجی مقالات و کتب نوشته شد ولی هنوز در این زمینه حق مطلب بویژه در آثار منتشره بفارسی ادا نشده و تصویر جامع و ازجیت تاریخی بشکل همهجانبه بررسی شد ای از دکترتقی ارانی طی رساله یا کتابی عرضه نگردیده است .

ارانی بعنوان دانشمند ، مجاهد ، سازمانده و مروج بزرگ مارکسیسم و طلایه دار برجسته روشنفکران انقلابی ایران در دوران استبداد رضاشاهی ، در دوران کتلتاسب نیروهای ضد انقلاب و انقلاب هم در جهان و هم در ایران کاملاً بسود ضد انقلاب بود ، دریک جامعه نیمه فئودال و نیمه مستعمره عقب مانده ، با طبقه کارگر کم عده ، با قشر روشنفکری محدود ، با ترکیب قوی خورده بورژوازی طراز کمین ، میزیست و مبارزه میکرد . در دوران او امپریالیسم انگلستان از جنگ اول جهانی بیشترین بهره را برده و به ” کارگردان ” مهم جهان امپریالیستی و مستعمره دار بزرگ بدل شده بود . در دوران اوقاشیسم در آلمان ، ایتالیا ، ژاپن ، سیطره یافته و ” جهاد ” ضد کمونیستی

خود را با نعره های مستانه اعلام داشته بود . در دوران انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، پس از مرگ لنین ، مراحل دشوار تکامل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خود را میگذراند . در چنین شرایطی ماورا ، دشوار ، راهگشایی برای اندیشه انقلابی ، یک قهرمانی بیمانند است در خورد روح و خرد مردی مانند ارانی .

ادراک عمیق حقانیت راه انقلابی و ایمان شعله ور بدان ، سرچشمه آن نیروی معجز آسائی بود که در مغز و قلب ارانی جای داشت و او را تسلیم ناپذیر میساخت . او پیروزی آرمانهای خود را میدید . او جای تاریخی نقش بزرگی را که ایفا کرده بود میدانست . اینک بنگرید که در پیدار گاه رضاشاهی در محاصره گروهی نظامیان و مشتی جاسوسان "تامینات" این شیر مرد خرد مند چه می گفت ، اینها جملائی است که باید بخاطر سپرد :

"قوانین مانند حجاب های رنگارنگ ، گاه تیره و گاه شفاف ، در نور ثابت عدالت واقعی را فرافکرته است . آیا ممکن است قوانینی که بدست اقلیت وضع شده ، شفاف و حسانی عدالت باشد ؟ چه چیز ضمانتی کند که ، اقلیت واضع قانون ، علیرقم طبع و مشی و منافع خود ، بنگر منافع توده ها باشد ؟ تاریخ پر از این قوانین تیره و تار است ! قوه قضائی و مدراج های آن (یعنی قوانین) ، تابع طبقه حاکمه و تکامل او در تاریخ است ."

(تکیه ازماست) .

ارانی پس از این توضیح علمی و ماتریالیستی و طبقاتی از نقش قوانین در " محکمه جنائی " رضاشاه که در تالار عام فتحعلیشاه در قصر کهنه سلطنتی قاجار تشکیل بود ، در همان حلقه سر نیزه ها و جاسوسان ، با آوازی بم و گیرا و خون سرد (بقول فردوسی : تو گوئی دو گوشم بر آواز است) چنین ادامه داد :

" چه صحنه های جنایت و قوانین جابرانه که بنام " عدالت " در تاریخ بشر ظاهر و منسوخ گردید ! در یونان قدیم ، بنام همین قوانین تیره و مفتضح ، جام شوکران بدست سقراط ، بعنوان مخالفت با ارباب انواع شهر ، که آنروز مقدس بود ، داده شد . در روم جمع کثیری در صحنه ها ، طعمه وحوش گرسنه شد . در قرون وسطی ، بنام خدا و مسیح از طرف اداره " انکیزیسیون " زبانها بریده شد . توده ها ، از افراد بشر ، زنده زنده با آتش انداخته شدند ! در قرون وسطی ، محاکمه بین ارباب و رعیت ، جنگ تن بستن بود که در آن خان سواره و با سلاح و رعیت بیاد و بدون سلاح در مقابل هم قرار می گرفتند ! پس از ختم آن صحنه فجیع ، نعش آن رعیت بعنوان " محکوم " از جلسه محاکمه بیرون کشیده میشد ! در دوره " تجدید " (رنسانس) ، پیشوایان سعادت بشر ، مانند " جیوردا نوبرونو " و غیره ، بسوختن در آتش وزبان بریدگی محکوم شدند . گالیله ، اگر زانو بر زمین نمیزد ، و با انگشت پاد نیایش را بر پیش پاپ نمی خلسد اندید ، نیز در آتش می سوخت ."

پس از ذکر این نمونه های تاریخی از قانون و " عدالت طبقاتی " دکتر ارانی چنین نتیجه گرفت :

" آیا قوانین جبار امروزه و شهره بانی های طبقات ممتاز ، با آن قوانین و تعصبات او وار قیصل تفاوت دارند ؟ نه ! دنیا با آخرت رسیده . تاریخ هم نایستاده . همان افتضاحات است که بدست قوای قضائی طبقات ممتاز تکرار میشود تا آنکه دوره وضع قوانین مطابق عدالت واقعی و نفع توده بشر ، برسد ."

پس از آنکه مکتب بالحنی که در آن طنزی غم آلود با اخطاری مهیب در آمیخته بود ارانی با همان آرامی و شعر دگی چنین افزود :

" هر قدر که این محکمه و لباسهای رنگارنگ شما بنظر تان مقدس می آید ، قانون اعدام

سقراط و یاتعصبات مذهبی کاتولیکی هم بنظرشان مقدس بود ! این جمله هم مانند آن جلسات مضحك و فجیع ، روزی موضوع برای صحنه ها و نمایشات خواهد شد . قوه محرک و تغییرقوانین بقدری بزرگ است که بزرگترین تعصبات هم نمیتواند مانع آن تغییرشود .
(تکیه آزماست) .

دکترارانی بویژه آن قانونی را که مظهرنمونهوارستم طبقاتی بود یعنی قانون ضد کمونیسمی سال ۱۳۱۰ را در دادگاه نام برکرد و گفت :

" مجلس شورای سال ۱۳۱۰ این جرات را کرد و ماده ۶۰ قانون مجازات عمومی سابق را که مجلس ملی برای حفظ انتظام کشور مقابل شورشها وضع کرده بود تفسیرداد . آزادی عقاید را رسماً قدغن نمود . توهین کمرشکنی بطلت ایران وارد آورد . هرقد در رهت آن مجلس ، تشریفات " قانونی " تشکیل آن ، منافاتی که قانون منور با روح قانون اساسی دارد و سو" استفاده ای که مجلس از حق خود بدون توجه با احساسات عمومی نموده است ، بیشترتقدت کنیم ، این قانون مفتضحتروکشیف ترد نظرما جلوه می کند . بهمین جهت ما آنرا بیادگار محکمه تاریخی امروز " قانون سیاه " مینامیم و برای حفظ شرافت ملت ایران نفرت شدید خود را بدان اظهار میداریم . اگرچه آن قانون اصولاً برای قدغن کردن کمونیسم وضع شده است ، درعین حال بجهت تکمیل عمل مفتضح خود ، تمام عقاید را قدغن نموده است " .

این نقل قول ها را برای آن آوردیم که طی سطور محکم و پر مغز آن تمام شخصیت ارانی که بسرای دوران خود بی همتا بود انحکاسی روشن یافته است . سراسر قاعیه تاریخی ارانی سرشار از این روح انقلابی و طبقاتی است و بجاست که آنرا در زمره دفاعیات بزرگ تاریخی بشماریم . در سایه همین سیاست ضد انسانی آنتی کمونیستی امیرالیمسوا رجوع ایران و براس آن محمد رضا شاه ، چنانکه ارانی گفت و پیش بینی کرد ، نه فقط کمونیست ها ، بلکه صاحبان تمام عقاید اپوزیسیون را سرکوب کرده و میکند . رضا شاه و فرزندش اکنون سالیان دراز است که زمین کشورها را از خون مبارزان و بسیاری از شاگردان وفادار راه ارانی مانند خسرو روزبه ، هوشنگ تیزابی ، پرویز حکمت جو ، خسرو گل سرخی و دهاود هبانا نام عزیز دیگرگون میکنند ولی پیروزی نهائی باارانس است که قوه محرک و تغییرقوانین جا برانه بدست توده ها بقدری بزرگ است که بزرگترین سدها را در سربراه خود رد خواهد کرد .

روزشهادت ارانی بنا به یک تصمیم کمیته مرکزی حزب توده ایران درعین حال روز یادکرد از شهیدان حزب و نهضت است . در سایه ستکاری و خونخواری خانواده پهلوی فهرست این شهیدان فهرستی است بس طولانی و ماحق نداریم حتی يك نام را در این فهرست فراموش نکنیم : از عشق تا حکمت چو این دین مردم ایران است که باین قهرمانان ، که در راه سعادتش جانبازی کرده اند (و این خود ذروه فداکاری يك انسان است) طریقه وفاداری ، تجلیل و جاوید ساختن راهرگزار دست ندهد و روشن است که چنین نیز خواهد بود .

بنماسبیت ۳۵ - مین سال شهادت ارانی ، بمناسبت روز شهیدان حزب و نهضت ، بخاطر هه پرفروغ همه قربانیان را فآزادی درود میفرستیم و این گفتار را با این چند بیت از " سرود شهیدان " که در سالهای پیش شاعری انقلابی در ایران سروده است خاتمه میدهم :

زهرسوزی گرتترتافتیم	زهرمردنی ، زندگی یافتیم
اگر هم نبردی درآید زبای	ز مردان دیگرتهی نیست جای
من و تو که زنجیر صد دانام	نگهبان بیدار این خانه ایم
اگر من نباشم تو پاینده باش	نگهبان این آتش زنده باش .

بیست و شش سال مبارزه

حزب توده ایران

در شرایط دشوار کار پنهانی

بیست و شش سال پیش ارتجاع سیاه ایران توطئه ای را که بارهنگامی اربابان غارتگر امپریالیست خودشان از دیرگاهی زمینچینی کرده بود، عملی ساخت و با بهانه گیری از تیراندازی ناصر فخرآراشون به شاه، حزب توده ایران را غیرقانونی اعلام کرد، به مراکز حزب شبیخون زد و عده بهشماری از مبارزان را گرفتار کرد، به زندان افکند و در محاکمات فرمایشی نظامی به زندانیهای درازمدت محکوم ساخت. این اقدام ارتجاعی و ضد ملی و دلتنهنگامی انجام گرفت که موضوع کوتاه کردن دست غارتگر امپریالیست از بزرگترین ثروت ملی مانفت درد ستور روز مبارزات ملی و ضد امپریالیستی خلقهای ایران قرار گرفته بود و حزب ما که بدو نترسد پیگیرترین مدافع و محکمترین سنگر نیروهای ضد امپریالیستی در ایران بود، زخمهایی را که ارتجاع پس از سرکوب جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان، به او وارد کرده بود، التیام داد، و تسلیم طلبان انشعابی را از درون خود بیرون رانده و با نیروی تازه به بسیج وسیع زحمتکشان شهروند برای مبارزه بخاطر پایان دادن به حاکمیت غارتگرانه امپریالیستهای انگلیس برنفت پرداخته بود.

امپریالیستها و ارتجاع ایران بخوبی میدانید که موج نیرومندی از مبارزه آزاد بیخشی ملی در ایران در حال گسترش است و همین سبب از یاد آوردن حزب توده ایران را در بالای برنامه اقدامات پیشگیرانه خود جاداند.

مطبوعات حزب ما از ماهها پیش از حادثه بهمن ۲۷ این توطئه ارتجاعی را فاش ساختند و با روشنی پیوند این نقشه سیاه را با کوشش محافل امپریالیستی و ارتجاع ایران در راه حفظ مواضع غارتگرانه شرکت نفت جنوب نشان دادند.

ارتجاع ایران و اربابان امپریالیستی اش تصور میکردند که با غیرقانونی کردن حزب توده ایران، که یگانه سازمان سیاسی متشکل آن دوران بود، مهمترین سنگر نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک متلاشی خواهد شد و تصفیه حساب با سایر نیروها که بطور متفوق وارد میدان شده بودند، آسان خواهد بود. برپایه همین تصور بود که از همان فردای ۱۵ بهمن ۲۷ کرناهای تبلیغاتی ارتجاع ایران پایان قطعی فعالیتتوده ای ها را جشن گرفتند.

تاریخ مبارزات درخشان ملی ما در سالهای ۱۳۲۷-۱۳۳۲ نشان داد که تاجه اندازه امپریالیستها و ارتجاع ایران در این تصور خود اشتباه میکردند.

با وجودیکه حزب، هنوز بسیار جوان بود و در کار پنهانی تجربه اش بسیار ناچیز بود، با وجودیکه تقریباً همه مسئولین مرکزی عده بهشماری از کادرهای باتجربه حزب یا زندانی بودند و یا مجبور شدند از جرگه فعالیت روزانه بیرون روند، با وجودیکه تمام امکانات مادی و فنی حزب به یکباره از دست رفت، دیری نپائید که حزب ما سازمانهای پنهانی خود را برپا کرد، روزنامه مردم بیرون آمد و مرحله سونیی از مبارزه حزب برای روشن کردن و گرد هم آوردن زحمتکشان آغاز گردید.

در مرکز مداخلات مسئولین حزب در محاکمات نظامی مسئله نفت قرار داشت . نمایندگان حزب در این محاکمه تاریخی ، باروشنی نشان دادند که چه توطئه خطرناکی از طرف امریالیست های انگلیسی و امریکائی با همدستی ارتجاع ایران در حال تدارک بود . پایداری حزب مادر برابراین حمله ارتجاعی تاثیرزوری در بالا بردن شور مبارزه در میان هممنبروهای ملی و دموکراتیک داشت . مطبوعا تا آن زمان شاهد این واقعیت تاریخی هستیم که حزب ما همیشه در اولین سنگر مبارزه علیه تسلط امریالیستی بر نفت قرار داشت .

این واقعیت انکارناپذیری است که حزب ما هنگامی لزوم لغو قرارداد نفت جنوب و تصاحب اداره تاسیسات و منابع نفت را بوسیله دولت مطرح کرد که گروههای سیاسی ملی هنوز از لزوم استیفای حقوق ایران از شرکتها تصاحب نفت جنوب در چهارچوب بقا و ادامه فعالیت آن صحبت میکردند . هنگامیکه جبهه ملی هنوز امریکارا مدافع منافع خلقها میدانست و حل مسئله نفت را در چهارچوب همکاری سیاسی و اقتصادی و نظامی با آن جستجو میکرد ، حزب توده ایران باروشنی چهرهگریسه غارتگر امریالیستهای امریکائی را از زیر ماسک بیرون کشید و مبارزان ضد استعمار را به خطر عظیمی که از طرف امریالیستهای امریکائی جنبش رهایی بخش ملی ما را تهدید میکند متوجه ساخت . حزب مادر جریان مبارزات ملی برای کوتاه کردن تسلط امریالیستی بر منابع عظیم ثروت نفت ماصرف نظر از برخی ارزیابیهای نادرست کوتاه مدت در باره سایر نیروهای که در این مبارزه شرکت میکردند ، بدون تزلزل در سنگر مقدم مبارزه علیه امریالیست ها قرار داشت و با وجود یک در شرایط نامساعد مخفی فعالیت میکرد ، توانست با تلفیق مبارزات پنهانی با امکانات محدود مبارزات علنی نیروهای عظیم زحمتکشان ایران را در این مبارزه بسیج نماید . بدون تردید در تمام دوران حکومت دکتر مصدق و بخصوص در فاصله زمانی بین توطئه امریالیستی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یعنی در طولانی ترین دوران مبارزات نفت ، نیروهای توده ای با تظاهرات عظیم خود موثرترین نقش را در حفظ حکومت دکتر مصدق در مقابل توطئه های امریالیستی داشته اند . حتی دکتر مصدق ضمن دفاعیات خود پذیرفت که از تظاهرات توده ای ، که تحت رهبری حزب ما انجام گرفت ، بهمنزله نیروی برای وادار ساختن استعمارگران به عقب نشینی استفاده میکرد . همین روش پیگیر و آشتی ناپذیر مبارزه برای حقوق ملی بود که کینه امریالیستها و ارتجاع داخلی را علیه حزب ما بهیش از پیش بر میانگیخت . این کاملاً قابل درک بود و تعجب آور نبود . تا سف آفرین بود که جبهه ملی درست هنگامی که توطئه امریالیستی و ارتجاعی وارد مراحل عملی خود شده بود و بزرگترین نیروی خلقی که در مقابل آن مقاومت میکرد نیروهای توده ای بودند ، به شد بدترین حملات علیه حزب ما و نیروهای توده ای زیر رهبری آن میدان داد . این واقعیت تاریخی غیر قابل انکاری است که کمپس از فرار شاه بزرگترین حمله نیروهای پلیس و فرمانداری نظامی نه علیه کودتایچیان ، بلکه علیه تظاهر کنندگان توده ای بکارنداخته شد و در همه شهرها هزاران نفر از مبارزان توده ای را که خواستار اقدامات فوری و جدی علیه کودتایچیان ۲۵ مرداد بودند در خیابانهای وحشیانه ترین وجهی کتک زدند و بازداشت کردند و زندان افکندند و بعد از آن تعدادی از آنها بدست کودتایچیان ۲۸ مرداد افتادند .

این واقعیت تاریخی انکارناپذیری است که سرمقاله ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روزنامه باختر امروزه خطر عظیم کودتای امریالیستی را که در حال تکوین بود ، بلکه خطر حزب توده ایران را که پشتیبان حکومت بود برجسته کرد و فرمان قلع و قمع نیروهای توده ای را صادر کرد . سرمقاله به قلم دکتر فاطمی بود . همان دکتر فاطمی که پس از چندی بدست کودتایچیان گرفتار زندانی شد و مانند قهرمانی

در مواضع ضد امپریالیستی خود ایستادگی کرد و باین جهت بوحشیانه ترین وجهی به قتل رسید .
جالب اینست است که همین دکتر فاطمی هنگامی که سگهای پلیس کود تا بد نبال او بودند و جسای
اقامتش بخطر افتاد ، بدون درنگ بحزب ما روی آورد و اطمینان داشت که ما او را بگرمی خواهیم پذیرفت .
در روزهاییکه او در مخفی گاه توده ای در امان بود ، اشتباهات عظیم خود و سایر رهبران جبهه ملی
را پذیرفت و وعده داد که در صورتیکه از دست این تیززن غدار بجهد ، تمام نیروی خود را برای ایجاد
یک جبهه واحدی از همه نیروهای ضد امپریالیستی بکار خواهد انداخت . متأسفانه او نتوانست
تجربیهائی را که به بهای جان خود بدست آورد ، بدیگران برساند .

پس از کودتای ۲۸ مرداد حزب ما سازمانهای وابسته به آن آماج شدیدترین ضربه های جنایت بار
رژیم کودتاشد . ارتجاع در عین اینکه طی تبلیغات پرسروصدای خود از نابودی قطعی و سسودن
بازگشت حزب ماصحبت میکرد ، بخوبی میدانست که تنها سازمانی که علیرغم همه ضعفهایش نیروی
پایداری و ایستادگی در شرایط دشوار دارد ، حزب ما است و بهین سبب در هم شکستن این
نیروی پایداری را اولین و عمدتترین هدف خود قرار داد . واقعیت هم همین بود که سازمان مخفی
حزب ما ، با وجود ضربات سهمگینی که برپیکرش وارد آمد ، خیلی زود زیر پای خود را محکم کسرد و
نشریات مخفی حزب که یگانها و ای جنبش رهایی بخش ملی مابود دوباره انتشار یافت .

این واقعیت ارتجاع ایران و اروپایان امپریالیستیش را که در صدد تدارک مقدمات تبرقراری مجدد تسلط
غارتگرانه استعماری بر منابع نفتی ایران بودند ، بیش از پیش دچار ترس ساخت و با بالا رفتن این ترس
درندگی رژیم پیوسته افزایش مییافت . بویژه پس از کشف سازمان افسری حزب ، که در جریان کودتای
۲۸ مرداد دستنخورده باقی مانده بود ، این درندگی به اوج خود رسید . صد هانفر از بهترین
فرزندان کشور ما ، و حتی به تصدیق خود در خمیان ، شرافتمندترین و بهترین افسران ارتش ایران
به چنگ خائنین بهیمین افتادند ، دهها نفر شیراران و صد هانفر به حبس های دراز مدت محکوم
شدند و ده ها آزاتنها ، که قهرمانان تاریخی هستند ، هنوز پس از ۲۶ سال در زندان نشسته
و امیدشان به رسیدن روز آزادی مبهین نشکسته است .

چهره درخشان توده ای را در یک قهرمانان حماسه ای سازمان افسری و قهرمانان غیر نظامی
توده ای میتوان دید . بعنوان نمونه جمله ای از آخرین نامه ستوان منوچهر مختاری رابه حزب
نقل میکنیم :

... از تیرباران نمی ترسم و با اینکه بزندگی و زیبائی آن بسیار علاقمندم ، اما این
علاقه آنچنان لکه ابر تاریکی را تشکیل نمیدهد که آفتاب درخشان حقیقت زحمتکشان را
نه بینم ... اکنون که در پای میدان اعدام قرار دارم تنها و تنها به مرد میاندیشم .
از زندگی کوتاه و پرماجرای خود بهیچوجه نادانستم زیرا باندازه یک ایرانی وظیفه
خود را انجام داده ام ... بادلشاد و پرامید گوله را در دل خود جای خواهد داد .
درمستان من ، تا آخرین لحظه که گوله ها قلبم را خواهند شکافت ، افتخار پیوستگی
را بخلق چون پتک سنگینی در مغز شمنان میکوم - تردید ندارم که خلق قهرمان ما
و در پیشاپیش اوطیقه کارگر ، فاشیسم رازنده بگور خواهد کرد و بر روی لاشه آن بنای زندگی
شاد و آسوده را خواهد افراشت ...

بامرگ من فقط وظایف من است که پایان میدهد یرد . خدا حافظ ، موفق و پیروز باشید .

مهندس کیوان شاعر انقلابی جوان توده ای هنگامیکه زیر شکنجه از سرور ویش خون میچکید ، سیمای
توده ای خود را در یک شعر بیان کرد :

" در زخم تازه آن چند روزی بیش نیست رازدار خلق اگر باشی همیشه زند های " خسرو روزبه با دفاع تاریخی خود سرود خوش آهنگ تازه ای بر این حماسه تاریخی قهرمانان توده ای افزود ، سرودی که به نیروی شگرف تجهیزکننده مبارزان جوان مبدل شده است .

پس از ۲۸ مرداد با وجود همه این قهرمانی ها و فداکاری ها امپریالیسم جهانی و ارتجاع ایران توانستند با استفاده از همه امکانات خود و با بهره گیری از پراکندگی نیروهای ضد امپریالیستی و جهات ضعیف سازمانهای توده ای ، که در درجه اول ناشی از جوانی و بی تجربهگی مجموعه حزب مابود ، بر آنها سوار گردید . سازمان متمرکز حزب در درون کشور متلاشی شد و به گروههای کوچک پراکنده ای تقسیم گردید . بدین ترتیب در این جریان بزرگترین پیروزی ارتجاع سیاه در ایران بود و با امکان داد که امر دوباره زند کردن حزب توده ایران را برای مدت نسبتاً طولانی بتأخیر بیندازد .

اکنون نزدیک به یک چهارم قرن این مبارزه ادامه دارد . از یکسو رژیم ارتجاعی با استفاده از تمام نیروی جبهنی خود و ویژه سازمان آدامکس ساواک میکوشد تا حزب توده ایران را برای همیشه نابود سازد و یادست کم پیوندش را با زحمتکشان ایران پاره کند . رژیم سیاه ایران در این تلاش خود از پشتیبانی همه گروههای رنگارنگ نفاق افکن و مرتد برخوردار است . و از سوی دیگر نیروهای توده ای چنانچه که پیوسته در سنگرمبارزه باقی مانده و به نبرد ادامه داده اند وجه آنها که هر روز به جنبش توده ای می پیوندند ، برای احیاء سازمانهای حزب مبارزه میکنند . در این دوران هم حزب قهرمانان پیشماری را پرورنده است . نام تابناک سرگرد زری ، معصوم زاده ، ستوان پرویز حکمت جو ، هوشنگ تیزابی که زیر شکنجه جان سپردند و به آرمانهای توده ای خود وفادار ماندند ، مانسند نام صد ها مبارز توده ای که هم اکنون در سیاهچالهای سهمگین ساواک با مرگ دست بگریباندند ، در برگهای تاریخ سالهای اخیر مبارزات ملی ما جای درخشان و ارجمندی را گرفته است .

اکنون ۲۵ سال است که بلندگویان رژیم سیاه احتیاق و به پیروی از آنان در سالهای اخیر گروههای رنگارنگ مرتدان و واژندگان از جنبش رهائی بخش ملی میهن ما هر روز با بهنگو میبندند و اعلام میکنند که بهصراط حزب توده ایران برچیده شده است . ولی علیرغم این سرودها ، حزب توده ایران نهنتها زمین نرفته ، بلکه پیوسته بدین تزلزل به مبارزه ادامه میدهد و اصولی ترین و بهرگز ترین سنگر نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی است .

حزب توده ایران بیگانه سازمان سیاسی است که مورد اعتماد کارگران آگاه مبارز ایران است . این واقعیتی است که حتی مخالفین ما مجبور به اعتراف بدان هستند ؛ در نشریه ای از جریدهای فدائو خلق ، که در بهار سال ۱۳۵۲ در ایران انتشار یافته و اخیراً بدست ما رسیده است گفته میشود :

الف - حزب توده دارای یک گذشته شناخته شده است - این گذشته برای او در جنبش زمینیه امتیازاتی در بر دارد ؛ حزب توده مورد پذیرش و ذهنها حزب کمونیست در جهان است و آنها رابطه بین المللی دارد - در رأس این احزاب ، حزب کمونیست شوروی قرار دارد

ب - جنبش کارگری که طی یک مدت نسبتاً طولانی تحت رهبری این حزب قرار داشته باعث شده که در ذهن کارگران قدیمی آگاه و متوسط آنها در سطح محدودی از

کارگران جوان این حزب معروفیت داشته باشد (۱)

همین اعتراف محدود از سوی کسانی که هنوز تا آن تاریخ در مواضع غیر دوستانه نسبت به حزب ما

قرار داشته اند ، بهترین گواه پیوند ناگسستگی بین حزب ما و جنبش کارگری ایران و جهان است .
درست بعلمت همین پیوند ناگسستگی است که حزب ما هر روز بیشتر مورد حملات کین توزانه جبهه
متحد دشمنان خلق و مردمان از جنبش ملی و دموکراتیک میهن ما قرار میگیرد .
جالب توجه اینست که در این زمینه " یگانگی اندیشه و عمل " میان سازمانهای تبلیغاتی وابسته
به ساواک و گروههای مائوئیستی ایرانی در خارج کشور به دنبال آن نزدیکی سیاسی و سازمانی
آنها هر روز بیشتر میشود . از یکسویه ه ای از رهبران بنام این گروهها مانند نیکخواه ، لاشائسی ،
فولادی و جاسمی با حفظ مواضع مائوئیستی خود به خدمت مستقیم ساواک درآمدند و از سوی دیگر
عناصر ساواک هر روز بیشتر در مراکز این گروهها جای میگیرند و عمل آنها را در راه تفرقه اندازی در میان
نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایرانی در خارج از کشور هدایت میکنند .

جای بسی سرور است که در میان مبارزان جنبش رهایی بخش ملی در درون کشور گرایشهای ناسالم
و نادرست ضد توده ای و ضد کشورهای سوسیالیستی هر روز بیشتر جای خود را به گرایش در راه یگانگی
در مبارزه داده و در دنبال اخیر این روند پیشرفتهای کاملاً محسوس کرده و در حال گسترش است .
در میان ایرانیان خارج از کشور هم رشد این پدیده بروشنی دیده میشود . هر روز شماره آنها سسی
افزایش مییابد که این روش ضد ملی تفرقه اندازانه گروههای مائوئیستی را محکوم میکنند و فعلاً نسه
برای خنثی ساختن آن گام برمیدارند .

پدیده دیگری که " یگانگی اندیشه و عمل " میان رژیم ضد ملی شاه و گروههای مرتد مائوئیستی در سمت
گیری علیه جنبش کمونیستی جهانی و حزب توده ایران را روشن میکند این واقعیت است که حملات آنها
درست در دوردانی بطور بیسابقه شدت یافته و هر روز اوج میگیرد که حزب ما پس از بررسی انتقادی بسه
کارسالیهای اخیر خود برنامه عملی خود را روشن تر کرده و پیگیر تر در جهت بهم پیوستگی همه نیروهای
ضد امپریالیستی و دموکراتیک با مستگیری مشخص برای سرنگونی رژیم سیاه کنونی گام برمیدارد .

اینکه رژیم شاه و تبلیغات ساواک حملات خود را علیه حزب ما تشدید کنند و فشار را بر مبارزان توده ای
باز هم بیشتر بیفزایند قابل فهم است . ولی اینکه کسانی که خود را امپریالیست میخوانند و میکنند
نه تنها حاضر نیستند دست اتحاد بهم پیوستگی نیروی را که بر پایه امکاناتش در میدان مبارزه خلق
و نفوذش در میان زحمتکشان ایران بدون تردید یکی از عمده ترین بخشهای جنبش رهایی بخش ملی
میهن ماست بپزیرند ، بلکه با کین تیزی و لجام گسیختگی بی سابقهای بر شدت لجن پراکنی خود علیه
حزب ما و مبارزه اش میافزایند بکلی غیر قابل فهم است . اینرا بچه حساب میتوان گذاشت ؟

روی سخن ما با آن کسانی است که در درون خود واقعاً خواستار رهایی خلق های میهن ما از تسلط
غارتگرانه و جنایت بار امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و کارگزاران و وابستگان ایرانی آنها هستند .
روی سخن ما بویژه با آن کسانیست که واقعاً خود را پیرو مارکسیسم - لنینیسم میدانند ، نه آنها که این
نام پرافتخار را بعنوان ماسکی برای پوشاندن چهره زشت نفاق افکن و خرابکار خود در جبهه
نیروهای ملی و دموکراتیک بکار میبرند .

ما برای آنکه دادرستی و زیان بخشی روش ضد توده ای و ضد کمونیستی شمارا بشمارنا یانیم ، یک لحظه
خود را در جایگاه شما قرار میدیم و فرض میکنیم که تمام نظریات منفی شما در باره عمل گذشته حزب ما
درست باشد . حتی این فرض هم نمیتواند موضعگیری خصمانه کنونی شمارا نسبت به حزب ما توجیه
کند . شما نمیتوانید بفرماندهای حزب ما هیچ ایراد ریشه دار و اصولی بگیرید . شما نمیتوانید به شعار
عمده روز حزب ما که بهم پیوستگی همه نیروهای ملی و دموکراتیک برای سرنگون ساختن رژیم ضد ملی
کنونی است ، ایراد ی بگیرید . شما نمیتوانید شیوه ای را که حزب ما بر پایه آموزش روشن لنینیسم

و برای گسترش مبارزه پیشنهاد میکند و به این استوار است که يك نیروی انقلابی باید بتواند در هر سر لحظه هر شیوه ای از مبارزه را برگزیند که بتواند به نیروهای دشمن ضربه محسوس وارد سازد و به گرس هم آئی نیروهای خلق کمک برساند ، دشمن را ناتوان تر سازد و به نیروی خودی بیفزاید ، ایراد ی داشته باشید .

لنین در اثر مشهور خود " بیماری کودکی " چپ گرایی " در کمونیسم " (جلد ۲ قسمت ۲ ترجمه فارسی آثار منتخبه ، صفحات ۴۷۴-۴۷۵) در این باره مینویسد :

" پیروزی برد دشمنی نیرومند تر از خود فقط در صورتی ممکنست که به منتهای درجه نیروی کار برده شود و از هر " شکافی " در بین دشمنان هر قدر هم که کوچک باشد و از هر گونه تضاد منافع میان بورژوازی کشورهای مختلف و بین گروهها و انواع مختلف بورژوازی در داخل هر یک از کشورها و نیز از هر امکانی هر قدر هم که کوچک باشد برای بدست آوردن متفق تود ه ای ، حتی متفق موقت ، مردد ، ناپایدار ، غیر قابل اعتماد و مشروط حتما و با نهایت دقت و مواظبت و احتیاط ما هرانه استفاده شود . کسیکه این مطلب را نفهمیده باشد هیچ چیز از مارکسیسم و بطور کلی از سوسیالیسم علمی معاصر نفهمیده است " . (تکیه بر روی کلمات از لنین است) .

اگر شما مانند رژیم شاه و ماژویست های " توفان و ستاره سرخ " عقیده دارید که دشمن عمده در ایران حزب توده ایران است ، آنوقت مبارزه شما علیه حزب ما قابل درک است . همانطور که مبارزه رژیم سیاه محمد رضا شاه علیه حزب ما قابل درک است .

ولی اگر شما بر آنید که در کشور ما دشمن عمده رژیم ضد ملی حاکم کنونی و امپریالیستهای غارتگر امریکائی و انگلیسی هستند ، آنوقت باید حتی اگر شما ارزیابیهای بگلی نادرست و بی پایه خود را نسبت به حزب توده ایران نگه دارید جای خود را در گفتار ای لنین پیدا کنید . آیا باید برش این حکم لنینی در بگره چیزی میتواند روش ستیزه جویانه شما را نسبت به حزب توده ایران توجیه کند ؟ تنها يك نتیجه گیری باقی میماند و آنرا بزبان لنین میتوان اینطور بیان کرد :

شما که لزوم بهم پیوستگی با حزب توده ایران را در مبارزه علیه دشمنان عمده خلقهای ایران یعنی رژیم سیاه محمد رضا شاه و امپریالیسم جهانی رد میکنید (اگر هم صادق باشید) هیچ چیز از مارکسیسم و بطور کلی از سوسیالیسم علمی معاصر نفهمیده اید .

ولی ما اطمینان داریم که اشعه پرتوفون سوسیالیسم علمی دست بدست با تجربه انقلابی در مبارزه هر روز به بالا خره به تارک ترین مغزها ، بشرط آنکه در هواداری از منافع خلق و در مبارزه علیه دشمنان خلق راستگوشان راه خواهد یافت .

حزب ما به پیروی از این حکم پایه ای شیوه مبارزه لنینی در زمینه گرد آوردن نیروها تمام تلاش خود را برای به پیش بردن روند گرد هم آئی و بهم پیوستگی بکار میاندازد و تشنه و شرط برای یگانگی در عمل پیش پای مبارزان میگذارد :

تمرکز تمام نیروها علیه دشمن اصلی یعنی رژیم سیاه محمد رضا شاه و حامیان امپریالیستی اش ، یعنی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیستهای امریکائی .
دوری از ستیزه رمانی نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری .

این حکم نتیجه گیری از آموزش است که مارکسیسم - لنینیسم در تمام مبارزات هفتاد و چند ساله خلق های جهان علیه امپریالیسم و ویژه مبارزات سی ساله اخیر جنبش رهایی بخش ملی میهن ما که حزب

توده ای مایه‌ی پسته باید ازترین سنگران بوده و همت و اکنون بیست و شش سال است بدون تزلزل در
سهمگین‌ترین شرایط پنهانی مبارزه می‌کند ، بما آموخته است . ما خواهیم کوشید با پیگیری از این
آموزش پیروی کنیم .

کیا نوری



خسرو روزبه قهرمان ملی ایران

بزندگی تو به حزب افتخار می‌کردی کنون بنام تو حزب تو افتخار کند

بودجه سال ۱۳۵۴

بودجه ایست

ضد ملی، تسلیحاتی، توری و ورزشگست کننده

نخست وزیر، در هم آذرماه لایحه بودجه سال ۱۳۵۴ کلی کشور همراه با بودجه اصلاحی سال ۱۳۵۳ و سند تجدید نظر در برنامه پنجم عمرانی را به مجلس داد. هویده این بودجه رانسبت به بودجه سالهای قبل "گره گشای ترورهایا بتر" معرفی نمود. لیکن واقعیت اینست که بودجه تنظیمی دولت برای سال ۱۳۵۴ گرههای جدیدی بر معیشت عمومی خواهد زد و مشکلات سنگین تری سرپاقتصاد، مالی و سیاست کشور خواهد ساخت.

بودجه سال ۱۳۵۴ رانصتوان بودجهگره گشایا هیاب نامید. بسبب افزایش خارق العاده سهم درآمد نفت در رقم دریافت ها و هزینه های سرسام آور نظامی و غیرمولد در ستون پرداختها بودجه سال ۱۳۵۴ بودجه ای است ضد ملی، تسلیحاتی، توری و ورزشگست کننده. برخی نکات عمده طرح بودجه را با بررسی منابع درآمد یار یافتها و هزینه یار پرداختها از نظر بگد رانیم:

دریافتها و درآمد	در بودجه عمومی دولت برای سال ۱۳۵۴ رقم دریافتها
نفت در بودجه	۱۷۸۸۲۷۲ ریال
	۱۴۷۸۸۸ میلیارد ریال آن را درآمد
	نفت تشکیل میدهد. سهم مستقیم درآمد نفت در بودجه عمومی ۱۳۵۴

تا ۸۲ درصد افزایش داده شده که در تکیه بکجانبه بودجه به درآمد نفت امر بیسابقه است. در بودجه سال ۱۳۵۲ از مجموع ۴۹۴۴ میلیارد ریال دریافتها ی بودجه عمومی سهم مستقیم درآمد نفت و گاز ۳۱۱۳ میلیارد ریال یا ۶۲۲ درصد بوده است.

طبیعی است افزایش درآمد نفت از مبلغ ۳۱۱۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۲ به ۱۴۷۸۸۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۴ در بخشی که به افزایش قیمت و دریافت درآمد بیشتر از هر بشکه نفت مربوط میشود و نتیجه پیروزی مبارزات ضد امریالیستی همه ملل کشورهای نفت خیز است نقطه مورد ایراد نیست بلکه موجب خرسندی است. مردم ایران و همه نیروهای مترقی ملی، خاصه حزب توده ایران خواهان آن بوده و هستند که از هر بشکه نفت استخراجی و صادره از ایران درآمد هر چه بیشتر نصیب کشورشان بشود.

لیکن چنانکه میدانیم کنسرسیوم بین المللی نفت از ابتدای تحمیل قرارداد ننگین ۱۳۳۳ و تا همین سال ۱۳۵۲ توانست بیش از ۱۰ میلیارد بشکه نفت ایران را با پرداخت درآمدی کمتر از یک دلار در هر بشکه بفار ت ببرد. همچنین ذکر این نکته ضروری است که اگر سازشهای آشکار و پنهان سران رژیم با کارتل بین المللی نفت و کارشکنی های مکرر آنان در مبارزات اولیه نبود سالها قبل از این هم ایران و هم دیگر کشورهای نفت خیز حوزه خلیج فارس به احقاق حقوق قانونی خود، لااقل در زمینه افزایش قیمت های نفت نا تل میشدند.

بدینسان اعتراض به تکیه بودجه دولت بر درآمد نفت بهیچوجه بمعنی ایراد به افزایش قیمت و یا درآمد بیشتر از هر بشکه نفت استخراجی و صادره از ایران نیست. مردم ایران و همه میهن پرستان

ودر پیشاپیش آنها ، حزب توده ایران سالهاست برای استیفاء واقعی حقوق ملی درصفت مبارزه میکنند و در آینده نیز تا طرد کامل تسلط کنسرسیون بین المللی از ثروت و صنعت نفت ایران در این راه مبارزه خواهند کرد . وقتی به تکیه بود که دولت بر درآمد نفت اعتراض میشود و سیاست دولتین که سهم درآمد نفت را تا ۸۲ درصد دریافتی بود چه عمومی بالا برده تقبیح میگردد ، منظره عریض اعتراض به خیانت دولت در عدم استفاده از این فرصت بسیار مساعد برای کاستن از وابستگی بود چه به درآمد نفت و با مال خارج ساختن ایران از وابستگی مالی و اقتصادی و سیاسی و نظامی به آمریکا است .

بررسی ارقام بود چه عمومی ۱۳۵۴ نشان میدهد که دریافتیهای آن از محل مالیاتها و سایر منابع نسبت به بود چه عمومی ۱۳۵۲ مبلغ ۶۶۲ میلیارد ریال یا ۳۵ درصد افزایش یافته است . اگر دریافتیهای بود چه عمومی ۱۳۵۴ از درآمد نفت با همین نسبت افزایش داده میشد (فرض بر اینست که بود چه ۱۳۵۲ بود چه ای کم و بیش مورد قبول تلقی شود . حال آنکه واقعا چنین نیست) در آن صورت امکان ذخیره بیش از دو سوم از نفتی بوجود میآید که قرار است در سال ۱۳۵۴ برای تامین دریافتیهای بود چه عمومی از محل درآمد نفت استخراج و بخارج صادر گردد .

بعبارت دیگر حفظ سهم درآمد نفت در دریافتیهای بود چه عمومی ۱۳۵۴ حداقل طبق نسبتی که در بود چه ۱۳۵۲ وجود داشته باشد امکان میداد صادرات نفت را که در سال جاری ۱۳۵۳ به ۲۰۷۲ میلیون بشکه بالغ گردیده و طبق قرارداد فروش نفت به کنسرسیون در سال ۱۳۵۴ باید به ۲۳۰۶ میلیون بشکه افزایش یابد یکبار به ۶۵۵ میلیون بشکه کاهش دهیم و بقیه ۱۶۵۱ بشکه را جزه ذخایر موجود نگاه داریم .

سیاست رژیم در استخراج و صدور و بیش از ۲ میلیارد بشکه از ذخایر نفت طی یکسال که پایه دریافتیهای بود چه عمومی ۱۳۵۴ قرار داده شده به هیچوجه قابل توجیه و تبرئه نیست . اگر فرض همه درآمد دریافتی ۲۵ میلیارد دلار ی نفت صرف ایجاد صنایع و امور تولیدی میشد (در بود چه تنظیمی حتی یک دهم این مبلغ به چنین مصارف اختصاص داده نشده) باز هم برداشت از ذخایر نفت برای چنین منظوری به صلاح و صرفه کشور ما نبود ، زیرا با زده ثروت و صنعت نفت خود بهش از با زده هر ثروت و صنعت دیگری است .

هر بشکه نفتی که اکنون با قیمت ده دلار از کشورهای نفت خیز خریداری میشود حمل آن بانفتکش های خارجی و تصفیه و تبدیل آن به فرآورده های نفتی و پتروشیمی در پالایشگاه ها و کارخانه های متعلق به انحصارات نفتی درهما و صد ها دلار منفعت اضافی نصیب آنان و دول غربی میسازد . قیمت فرآورده های نفتی و پتروشیمی که از هر بشکه نفت بدست میآید و انواع مختلف آن هم اکنون فزون از هفتاد هزار است به صد ها دلار رسیده اند . حال آنکه ما از فروش هر بشکه نفت خام ، امروز که در بهترین شرایط قرارداد داریم حتی ده دلار هم بدست نمیآوریم .

آیا با وجود چنین وضعی باز هم میتوانیم تنها طی یکسال به استخراج و صدور و بیش از دو میلیارد بشکه از ذخایر نفت خود بوسیله کنسرسیون رضایت بد دهیم ؟ بجاست متذکر شویم که این مقدار نفت بیش از تمام نفتی است که شرکت غاصب سابق انگلیسی نفت در مدت پنجاه سال تسلط خود از کشور ما به غارت برده است . آیا مصلحت و منافع حال و آتی کشور ما مقتضی آن نیست که قسمت مهمی از نفت صادراتی را که بنابه اعتراف خود زمامداران به درآمد آن نیز احتیاج نیست ذخیره کنیم و برای روزی نگاه داریم که همه آن در پالایشگاه های ایرانی تصفیه شود ، در کارخانه های ایران به فرآورده ها پتروشیمی بدل گردد و با کشتی و سرمایه ایرانی به بازار مصرف عرضه شود ؟ چنین صرفه جوئی گذشته

از آنکه صد ها دلار منفعت اضافی از هریشکه نفت نصیب کشور ما میکند در عین حال موجب تامین کار و ایجاد پیشرفته ترین صنایع قرن در کشور ماست که اهمیتی عظیم دارد .

پاسخ همه این سئوالات مثبت است . اگر ما مداران به آن پاسخ منفی میدهند و همچنان سیاست افزایش بی بند و بار استخراج و صد و رنفت را تایید میکنند علت آن در تمعید ین نهفته است که از قرارداد خائنه فروش نفت به کنسرسیوم ناشی میشود .

حزب توده ایران در اسناد خود بد فعات متذکر شده است که سیاست دولت در همه زمینه های سیاسی و نظامی ، اقتصاد و فرهنگی به تبعیت از منافع امپریالیسم و کنسرسیوم بین المللی نفت معین میشود . بودجه ۱۳۵۴ مورد دیگر است که بوضوح تمام این واقعیت را برملا میسازد .

اگر بودجه بر اساس منافع و مصالح ملی کشور ما تنظیم میگردد ابتدا در نظر گرفته میشود که چه میزان درآمد نفت برای تامین حوائج اقتصادی و عمرانی ضرور است و سپس به تبعیت از آن مقدار استخراج و صد و رنفت معین میگردد . از آنجا که بودجه دولت کود تا به تبعیت از منافع امپریالیسم و کارتل بین المللی نفت معین میشود ابتدا حجم استخراج و صد و رنفت معین گردد بد (قرارداد فروردین نفت به کنسرسیوم تا ۲۰ سال دیگر چنین حجمی را از قبل معین کرده است) و سپس برای صرف درآمد آن خرج تراشی شده است . در همینجاست که اهمیت مبارزه برای لغو قرارداد خائنه فروش نفت به کنسرسیوم از نظر تامین استقلال در تنظیم برنامه های اقتصادی و عمرانی و بودجه بر مبنای مصالح ملی بوضوح دیده میشود .

بودجه ۱۳۵۴ در آن قسمت که مربوط به دریافت های آنست بر پایه سیاست ضد ملی بهر دادران ذخائر ثروت نفت ایران در مد تهر چه کوتاه تر و وابسته ساختن کامل اقتصاد و مالیه ایران به درآمد نفت که به معنی نقض و خدشه در ساختن استقلال اقتصاد و سیاسی میباشد تنظیم شده است . مردم ایران به این خیانت گاهی دارند و مانع اعتراض میکنند . این اعتراض شدید تر از آنست که بتوان آنرا ندیده گرفت . چنانکه حزب دولتی اقلیت نیز برای آنکه با نظر مردم " هماهنگی " نشان دهد این اعتراض را عنوان میکند و در مورد تکیه بودجه به درآمد نفت با دولت به جدال میپردازد .

در مناظره تلویزیونی لیدران پارلمانی احزاب دولتی اکثریت و اقلیت هلاکوار آمد چنین گفت : " رشد و حجم عظیم بودجه منحصر بر اساس . . . نفت است و اگر قسمتی هم در این رشد و حجم بودجه باقی میماند که مستقیما مربوط به نفت نیست باز از نفت گرفته شده است " (اطلاعات ، هفتم دیماه ۱۳۵۳) . این سخنان لیدر پارلمانی حزب " مردم " بدان معنی است که آنچه دولت و سرمداران حزب " ایران نوین " در باره " معجزه پیشرفت اقتصادی " میگویند بی پایه است . چنانکه سولسبرگر ، مفسر معروف امریکائی که خود از حامیان رژیم است ، اوایل سال دیرکی از نوشته های خود متذکر شد " موتور رژیم شاه تنها با سوخت نفت " و بهتراست اضافه کنیم بهر دادران ذخائر ثروت نفت کار میکند . این واقعیت را دیگر نمیتوان انکار کرد .

پرداخت های بودجه و هزینه های

هزینه های تسلیحاتی در بودجه ۱۳۵۴ مبلغ ۵۲۵٫۴

میلیارد ریال است که از بودجه نظامی سال ۱۳۵۲ که

تسلیحاتی و توریسی

۱۳۴٫۹ میلیارد ریال بوده چهار برابر بیشتر است . این

امرد رهیب کشوری سابقه ندارد که در زمان صلح بفاصله یکسال هزینه های نظامی چهار برابر افزایش یافته باشد .

جهان در جهت تخفیف تشنج و خاتمه دوران جنگ سرد پیش میرود . دولت ها سعی میکنند با استفاده از این جریان ابزار سنگین هزینه های نظامی بکاهند . اتحاد شوروی کشور همسایه شمالی

ایران با وجود مسئولیت های جهانی که در حفظ صلح و سوسیالیسم و منافع ملل کشورهای ازبند رسته جهان در برابرتوطکه و تحریکات تمدن اوام دول امیرالیستی بعهده دارد و سال متوالی است هزینه های نظامی خود را کاهش میدهد . دولت ایران با اینکه عضویت سازمان ملل متحد را داراست و گاهش هزینه های نظامی ازتوضیه های این سازمان است همچنان مبالغ عظیم و عظیم تری را به هزینه های تسلیحاتی اختصاص میدهد .

زمامداران برای تیره سیاست مهلك نظامی و تسلیحاتی خود دلائلی دارند که آنها را علنا بیان نمیکنند . تعهد به پرداختن در آمد نفت درقبال خرید های کلان و بیسابقه اسلحه از امریکایکی از این دلائل است . ک . لونگ ، عضو مجلس نمایندگان کنگره امریکا اوائل ژانویه گزارش اداره کمال محاسبات ایالات متحده را انتشار داد . در این گزارش اطلاع داد میشود که دولت ایران در سالهای ۷۴-۱۹۷۳ از امریکا مبلغ ۶۸ میلیارد دلار سلاحهای مدرن خریداری کرده است .

سران رژیم سابق سیاست نظامی و تسلیحاتی خود را کتمان میکردند . لیکن آنها اکنون آشکارا از ادامه و اجرای چنین سیاستی سخن میگویند . حالا دیگر آنها " سود مند " بودن معاملات خرید اسلحه را استدلال میکنند و مدعی هستند گویا اختصاص میلیارد ها دلار در آمد نفت به خرید اسلحه ب نفع کشور است و ایران را از اثرات تورم در غرب محفوظ میدارد . مجیدی وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه که متصدی تنظیم بودجه است در مصاحبه مطبوعاتی خود میگوید : " هزینه های دفاعی ... که شامل هزینه های ارزی خیلی سنگین میشود . . . چون نقد پرداخت میشود مانند ۳۰ تا ۴۰ درصد بودجه مان که از مستقیم است و پولش وارد اقتصاد مملکت نمیشود اثر تورمی ندارد " . از مصاحبه مطبوعاتی مجیدی در ده هم آدرماه ۱۳۵۳ .

مسئولین امور از آنجا که دلیلی برای تیره هزینه های کمر شکن تسلیحاتی ندارند علنا دروغ میگویند . چه کسی نمیداند که آن سلاحهای مافوق مدرنی که دولت میخرد و بنا به اعتراف مجیدی ارتش شاهنشاهی قادیست مستقلا از این سلاحها استفاده نمیکند گشته از بهر پرداختن میلیارد ها دلار در آمد نفت برای خرید آنها از خارج در عین حال متضمن صرف صد ها میلیارد ریال در هزینه های نظامی و استراتژیکی در داخل کشور است ؟ ! دولت برای امور نظامی و تسلیحاتی ۵۲۵ میلیارد ریال بطور مستقیم و برای انجام طرح های ارتباطی و مخابراتی و استراتژیکی ناشی از تعهدات نظامی خود صد ها میلیارد ریال بطور غیر مستقیم خرج میکند و نیروی فعاله کشور را از فعالیت در امور اقتصادی و تولیدی باز داشته در جهت انجام خدمات نظامی و تسلیحاتی سوق میدهد . همه اینها موجب گرانی و تورم سرسام آور بی سابقه است . با این وجود وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و مسئول تهیه بودجه مدعی است که این هزینه ها موجب تورم و گرانی نخواهد شد ! ! .

هزینه های بیسابقه نظامی و تسلیحاتی رژیم گذشته از نتایج مهلك اقتصادی و مالی از جهت تهدید امنیت ایران خطرات جدی در بر دارد . این هزینه ها موجب تشدید مسابقه تسلیحاتی در منطقه است و به سیاست امیرالیستی " تفاهت بیفکن و حکومت کن " خد متسببند . هم اکنون عواقب بسیار است نظامی رژیم بصورت دخالت مسلحانه ایران در عمان که در روزهای اخیر با واگذاری پایگاه نظامی از جانب سلطان قابوس به دولت امریکا وارد مرحله خطرناکتری میشود نتایج مهلكی به بار آورده است . تحریکات دولت ایران در مرزهای عراق و دخالت های نظامی و جاسوسی رژیم در کشورهای همسایه که با تحریکات سازمان جاسوسی امریکا " سیا " همراه است و هم اکنون در مقیاس وسیع افشا شده عواقب ناگواری برای امنیت کشور ما در بر دارد . اینها حوادثی است که باید به متناهی آن اندیشید . شاه و اردو سته او با سیاست جاه طلبانه و تجا و زکارانه تسلیحاتی امروز خود با هم میکارند . مردم

ایران اگر بموقع به طرد چنین سیاستی اقدام نکنند طوفان دروخواهند کرد . بجای آنکه فردا از آنچه روی داده اظهارندامت کنیم ، بهتر است امروز با تمام نیرو علیه درو دسته ای به مبارزه برسیم خیزیم که امنیت کشور ما را در معرض خطر جدی قرار داده است .

پرداخت ها و هزینه های اختراعی
و ابداعی در بودجه

در پرداختهای بودجه سال ۱۳۵۴ بودجه اصلاحی سال ۱۳۵۳ ارقام درشتی دیده میشود که تا بحال در هیچ بودجه ای در ایران وجود نداشته است . این ارقام که شامل ۴۲۰۸۸ میلیارد ریال یعنی بیش از ارقام بودجه کل کشور در سال ۱۳۴۹ میگردد تحت عنوان " وام و کمک به کشورهای و موسسات خارجی و بین المللی " منظور شده است . مجله امریکسانی " نیوزویک " در شماره ۱۴ اکتبر ۱۹۷۴ خود یعنی قبل از طرح لایحه بودجه در مجلس نوشت که از محل همین پرداختها دولت ایران یک میلیارد دلار به بانک جهانی ترمیم و توسعه ، ۱۶۲ میلیارد دلار به انگلستان ، یک میلیارد دلار به فرانسه و ام اعتبار داده و ۱۷۵ میلیون دلار در صنایع آلمان فدرال و امریکا سرمایه گذاری کرده است . باید توجه داشت که سهم امریکا از طریق معامله ۶۸۸ میلیارد دلاری خرید اسلحه که در این ارقام منظور نشده قبلا پرداخت شده بود . چنانکه دیده میشود دولت میلیارد ها دلار از درآمد نفت ایران را در اختیار دولت امپریالیستی و موسسات مالی بین المللی وابسته به آن قرار داده و وعید هد تا مشکلات ناشی از بحرانهای ارزی و پولی و تورمی خود مبارزه کنند - دولت و موسساتی که تا همین امروز کشورهای در حال رشد ، منجمله کشور ما ایران را در عقب ماندگی و فقر نگاه داشته اند و علیه منافع قانونی و عادلانه این کشورها توطئه چینی میکنند . جالب اینکه دولت امپریالیستی که پول عظیمی بصورت وام و کمک از ایران دریافت میدارند و از تسهیلات فوق العاده ای در سرمایه گذاری در رشته های گوناگون در اقتصاد ایران برخوردار هستند حاضر نیستند بخشی از پول ایران با استفاده از شرایط برابر در صنایع ورشته های اساسی تولیدی آن کشورها سرمایه گذاری شود .

زیان پرداخت میلیارد ها دلار از درآمد نفت تحت عنوان " وام و " کمک " به دولت امپریالیستی تنها در آن نیست که هم ثروت نفت ایران را بیهاد و بتاراج میدهند و هم درآمد آن را از دست ملت ایران خارج میسازد . زیان این اقدام در عین حال در آنست که اقتصاد و مالی کشور ما را بیش از پیش تابع تعالیات و امیال غارتگرانه و مفرضانه دولت امپریالیستی میسازد . در مرحله کنونی که ملک کشورهای در حال رشد خود را از تسلط اقتصادی و سیاسی امپریالیسم رها میسازند ، سران رژیم باتسمه هسای جدیدی کشور ما را به اسارت دولت امپریالیستی در میآورند و مردم ایران و ثروت های طبیعی آن را بیشتر در معرض استثمار و قارت قرار میدهند .

میلیارد ها دلار پولی که از محل درآمد نفت بنام " وام و " کمک " بدولت امپریالیستی حاتم بخشی میشود تنها از این نظر که این اقدامها بجاست و پولی که باید برای رفع حوائج مردم صرف شود به خارجی ها داده میشود مورد اعتراض مردم نیست . مردم ایران همچنین بحق از سر نوشت بازگشت این پولها نگرانند . این نگرانی تاجبائی است که مدیرو خواندنها که صاحب یک مجله درباری است قادر نیست آنرا کتمان نماید . امیرانی مینویسد : باید " هشداد تا در پرداخت و ام اعتبار ، بهر کشور و یار دقت کنند و گاه راجبائی بدهند که باز آرد قح ، نه اینکه مانند دیگ وام دادن ملانصرالدین ، جن اصل آنرا هم ببرد " (خواندنها ، شماره ۲۵ ، نهم آذر ۱۳۵۳) .

در بودجه سال ۱۳۵۴ و همچنین بودجه اصلاحی سال جاری در رقم بزرگ دیگر بنام بازپرداخت وامهایی که در گذشته گرفته شده دیده میشود که مجموع آنها به رقم بزرگ ۱۶۲۹۹ میلیارد ریال بالغ میشود . این ارقام بخشی از وامهایی است که دولت در سالهای گذشته بویژه برای تأمین

هزینه‌های تسلیحاتی دریافت داشته است .

موقعی که آن وام‌ها بدوون مجوز قانونی گرفته‌میشد و باعث اعتراض گردید ، هویدا نخست وزیر را برآ انتقاد کنندگان از پشت تریبون مجلس چنین توضیح داد . او گفت : ما این وام‌ها را حالا که دلا رارزش بیشتری دارد میگیریم و وقتی میرسد ازیم که ارزش دلا ریائین آمده است . نخست وزیر با این سخنان در یافتن وام‌ها را توجیه میکرد و بخیال خود " زرنگی " " خویش و " حماقت " دلا امریالیستی وام دهند را ثابت میکرد که معلوم است چقدر " حق " با اوست ! ۴۴ .

امروز همان نخست وزیر از پشت همان تریبون مجلس جدا از عقیده د دیگری جانبداری میکند . او بی گوید با فروش بیشتر نفت همین حالا باید قرضها را پرداخت و منتظر سر رسید موعد پرداخت وام‌ها نشد . زیرا بقول هویدا هر چه زود تر قروض خود را بپرد ازیم بنفع ماست . سؤال بجائی مطرح میشود . جناب نخست وزیر ! حرف آنروزتان درست بود یا ادعای امروزتان ؟ هویدا قانر نیست به این سؤال پاسخ بدهد . زیرا دم خروس آشکار است . آنروز که نخست وزیر رفادت وام را توجیه میکرد سیاست دلا امریالیستی متوجه تجمیل قرضه‌های نواستعماری به کشورهای در حال رشد بود . امروز که هویدا پرداخت قبل از موعد وام‌ها را توجیه میکند تورم و فشار مالی وعد همواز نه پرداختها اقتصاد دلا امریالیستی را در فشار بحران قرار داده است . برای زمانداران مسئله منافع ایران هیچگاه مطرح نبوده و نیست . بسته به اینکه اقتصاد امریالیستی فردا چه وضعی پیدا کند هویدا و دیگر مسئولین رژیم سخن دیگری خواهند گفت .

پرداختهای بودجه و هزینه‌های

اقتصادی و اجتماعی

هزینه‌های امور اقتصادی در بودجه ۱۳۵۴ مجموعاً ۲۳ برابر ۴۲۳ میلیارد ریال است که کمترین است . رقم هزینه‌های ۲۴۴۵ میلیارد ریالی کل کشور میباشد . رقم هزینه‌های

اقتصادی یکصد میلیارد ریال کمتر از رقمی است که در بودجه به امور تسلیحاتی و نظامی اختصاص داده شده . در بودجه ۱۳۵۴ حجم سرمایه‌گذاری در صنایع و معادن ۱۰۷۶ میلیارد ریالی یا کمترین درصد رقم پرداختهای بودجه کل کشور است . آنچه برای کشاورزی که با سرنوشته ۲۰ میلیون سکنه روستایی و تامین مواد خوراکی مردم و مواد خام صنایع ارتباط دارد در نظر گرفته شده از مبلغی که به صنایع اختصاص یافته کمترین است . بودجه وزارت معادن و امور روستاها و وزارت کشاورزی و منابع طبیعی به ترتیب ۱۶۲۰ و ۱۴۷۱ میلیارد ریال یا مجموعاً ۲۶۸۸ میلیارد ریال معین گردیده است که کمترین ۱۷ درصد رقم بودجه کل کشور را تشکیل میدهد .

اما مطلب تنها بر سر سهم نازل هزینه‌های صنعتی و کشاورزی در بودجه‌ای که کل دریافتهای آن به ۲۴۴۵ میلیارد ریال بالغ میشود نیست . صحبت بر سر اینست که دولت بودجه را نه فقط در جهت تشویق و توسعه تولید داخلی اعم از صنعتی و کشاورزی تنظیم نموده بلکه با اختصاص مبالغ عظیم به واردات کالاهای استهلاکی از خارج همه بخشهای تولید داخلی را در معرض خطر جدی و مهلك قرار داده است .

هم اکنون تولید کنندگان کالاهای صنعتی اعم از پارچه و قند و یا حتی مصنوعات مونتاژ و واردات عظیم کالاهای مصرفی شاک می‌هستند . سیاست دولت در اختصاص مبالغ عظیم به واردات کالاهای مصرفی صنعتی تا بجای است که دولت با وجود صنایع مونتاژ اتومبیل در داخل کشوری قلم ده هزار اتومبیل سواری میخرد تا صنایع اتومبیل سازی انگلستان را از ورشکستگی نجات دهد و این امر جز اینکه ورشکستگی وسیعی را دامنگیر صنایع بزرگ و کوچک داخلی نماید نتیجه دیگری نخواهد داشت . اما اشتباه است اگر تصور کنیم که این ورشکستگی فقط دامنگیر صاحبان صنایع و پیشه‌وران شهری خواهد

بود . ورشکستگی بهسابقه ای درانتظارمیلیونها تولیدکنندگان خرده پای روستائی است . سیاستی که دولت درزمینه واردات عظیم و بهسابقه محصولات کشاورزی ازخارج درپیش گرفته معلوم نیست اینان چه سرنوشتی پیدا خواهند کرد .

هویدا درنطق خود بهنگام تسلیم لایحه بودجه اعلام کرد که " بانعقاد موافقت نامه های دراز مدت باکشورهای خارجی بمنظورحصول اطمینان درامکان تامین احتیاجات کشور برای موادغذائی وکالا های اساسی دیگر ۲۵۰ میلیون تن گندم ، ۲۸۰ هزارتن روغن ، ۴۲۰ هزارتن شکسر ، ۳۰۰ هزارتن برنج و ۷۰ هزارتن گوشت ومبالغ قابل توجهی پنیر، مرغ ، تخم مرغ خریده ایم که بخش مهمی ازآنها هم اکنون واردکشور شده وبقیه وارد خواهد شد " (اطلاعات ، دهم آذر ۱۳۵۳) . چنانکه ازاین ارقام دیده میشود دولت بخیرید چنان مقدارعظیم و بهسابقه ای محصولات کشاورزی ازخارج اقدام نموده که نزدیک به مجموع تولید یکسال کشاورزی و دامداری کشور است . ضمناً باید درنظر داشت که واردات مواد خوراکی تنها منحصر به خرید های دولتی نیست . بخش خصوصی نیزبا استفاده از اعتبارات دولتی وتسهیلات اعتباری ، گمرکی و ارزی مقادیر مهمی محصولات کشاورزی مواد خوراکی ، حتی میوه وارد میکند .

درسال جاری مردم دیدند که واردات میوه ازخارج به آنجا انجامید که سیب در دست باغد آرا و پرتقال در دست پرورش دهندگان مرکبات باقی ماند . دهها هزار جعبه پرتقال در شمال پوسید و خسارت عظیمی به باغداران وارد آمد . هم اکنون کشاورزان به اجبار گندم راهها میکنند . این سخن نماینده حزب دولتی اقلیت در مجلس است که اعلام خطر میکند " کشاورزان کار در صحرا راه را کرده و یلارگری ساده روی میآورند " (روزنامه " مردم " ارگان حزب دولتی " مردم " ۶ آذر ۱۳۵۳) . دولت بجای آنکه از کشاورزان بخرد و موجب تشویق او را به کشت محصول فراهم نماید خود فروش گندم خارجی را بعهده گرفته است . این دیگر استناد راست که برای فروش گندم خارجی دلالت میکند و سماعلام میدارد که " در لرستان گندم کافی در اختیار استناداری است که نقد به بهای هرتن ۱۱ هزار ریال و نسبه ۱۲ هزار ریال تحویل میشود " (روزنامه " ندای ایران نوین " ارگان حزب دولتی " ایران نوین " ۱۷ مهر ۱۳۵۳) .

درک این واقعیت که واردات بی بند و بار مقادیر عظیم و بهسابقه محصولات کشاورزی چه بسا روز میلیونها تولیدکنندگان خرده پای روستائی وارد خواهد آورد مشکل نیست . بهتنظیم بودجه ای که دهها میلیارد ریال آن بجای آنکه به تقویت اقتصاد کشاورزی اختصاص داده شود بخیرید محصولات و مواد خوراکی ازخارج اختصاص داده شده دولت عملاً برنامه ورشکست ساختن اقتصاد خرده پای دهقانی و اختلال عظیم و بهسابقه در تولید کشاورزی مملکت را ازقبل تهیه کرده است .

ادعای دولت اینست که گویا اختصاص مبالغ عظیم در بودجه بخیرید محصولات کشاورزی ازخارج بمنظور تامین رفاه عمومی وجلبگیری ازگرانی انجام گرفته است . به این ادعا خود زندگی پاسنخ میدهد . مردم شاهدند که گرانی باسیر صعودی ادامه دارد و همزمان واردات بیشتر ازخارج شدید تر میشود . دولتی که مدعی تامین رفاه جامعه است با سیاست ضد ملی مالی و اقتصاد ی خود هرچه بیشتر موجبات رکود و ورشکستگی تولید داخلی را فراهم میآورد که به فقر توده ها و توسعه بیکاری در میان آنها منباجمده . هیچ دولتی تامین رفاه سکنه کشور خود را در واردات بی بند و بار ازخارج نیافته است . تامین رفاه جامعه تنها و تنها از راه تقویت تولید داخلی اعم از صنعتی و کشاورزی میسر است که دولت با بودجه منظمی خود مجموعه آنرا با خطر جدی ورشکستگی مواجه ساخته است .

پایان سخن مامیتوانستیم توضیح بودجه ۱۳۵۴ را درجهات دیگر ، منجمله در مورد امور

اجتماعی که اعتبارات و پرداختهای آن هیچ تناسبی با نیازهای آموزشی، بهداشتی، بیمه‌ای، فرهنگی و بطور کلی تأمین رفاه جامعه ندارد، ادامه ندهیم. همچنین بجا بود که به تفصیل به افزایش عظیم هزینه‌های اداری و پلیسی رژیم اشاره کنیم که برای اقلامی مانند بودجه دربار، نخست‌وزیری، سازمان امنیت، وزارت اطلاعات، بودجه سری و نظایران دهها میلیارد ریال اختصاص داده شده است. توضیح و تشریح هر یک از این جهات سیاست دولت را در تنظیم بودجه بیشتر اقسام سازد و احتیاجی به بسط مطلب نیست.

در خاتمه باید متذکر شد. افزایش قیمت و درآمد نفت برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی، تأمین رفاه عمومی و احیاء استقلال ایران شرایط مساعدی فراهم آورده است. لیکن رژیم شاه با تنظیم و تحویل بودجه‌های تسلیحاتی، توری و ورشکست‌کننده و افراط و تفریط زیان‌آورد ثروت و درآمد نفت، از یکسو جامعه ایران را از بهره‌گیری از پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی محروم میدارد و از سوی دیگر با تهدید امنیت منطقه و صلح، جامعه و کشور ما را با مصائب اجتماعی، ورشکستگی مالی و اقتصادی و اختلال معیشت عمومی روبرو میسازد.

بودجه‌آئینه تمام‌نمای سیاست اقتصادی و اجتماعی هر رژیمی است. زمامداران ایران با تنظیم بودجه ۱۳۵۴ بار دیگر چهره زشت رژیم ضد ملی و ضد خلقی خود را به تماشا و قضاوت مردم ایران گذاشته اند که بحق علیه این رژیم مبارزه میکنند.

م. کیهان



سرنگون کردن رژیم ضد ملی،
ضد مومکراتیک و تجاوزگر موجود
هدف مبرم جنبش انقلابی ایران است



«نوآوری» خطرناک در حقوق بین المللی

بابیای رشد نظامی و افزایش نقش رژیم ایران بمثابة ژاندارم منطقه، در برداشت سران رژیم ایران از حقوق بین المللی نیز شغیباتی رخ میدهد و از سازآنان نواهای جدیدی بگوش میرسد، که اگرچه با هیبت ژاندارمی منطبق است، با منافع ملی مردم ایران، با حق حاکمیت ملل منطقه و صلح جهانی آشکارا تناقض دارد.

مسئله مرکزی در برداشت "نوین" رژیم ایران از حقوق بین المللی عبارت از مسئله مرزهاست و اینکه آیا دولتها میتوانند در خارج از مرزهای خویش و درون مرزهای کشورهای دیگر حقوق، وظائف و اختیاراتی برای خود قائل شوند یا نه؟

چندی پیش علم وزیر دربار در ستایش "عظمت، خردمندی و قدرت رهبری" شاه تا آنجا پیش رفت که محدود و مرزهای ایران را برای رهبری شاه کوچک شعرد و آرزو کرده وی منطقه وسیعتری را رهبری کند. این گفته علم - که مرد حقیری است - بخودی خود اهمیت ندارد. در کشوری که زشت ترین مظاهرست پرستی سرتاپای رژیم حاکم آنرا فرآورفته و مسابقه در چاپلوسی نردبان ارتقا مقام و جواز غارتگری است، اینگونه حرفها فراوان است. اما با کمی دقت میتوان دریافت که علم در این مورد مشخصتها قصد تعلق گویی نداشته بلکه بخشی از مطالبی را که در دربار ایران مطرح است برزبان آورده است. واقعا هم رژیم ایران و در رأس آن شاه منطقه ای وسیعتر از چهارچوب مرزهای ایران را بعنوان منطقه زیر رهبری خویش در نظر گرفته و بعنوان ژاندارم این منطقه در محدود و ای وسیعتر از مرزهای کشور برای خود وظائف و اختیاراتی قائل شده و از آنجا که اشتها زبردندان است با گذشت زمان بوسع "منطقه" میافزاید.

برداشت "نوین" سران رژیم از حقوق بین المللی و تصمیم آنان (و کسانیکه در پشت سرشان ایستاده اند) به گسترش حقوق و اختیارات رژیم به خارج از مرزهای کشور، از چهار پنج سال پیش پدید آمده و رفته رفته شکل میگیرد.

مسئله ابتدا از خلیج فارس آغاز شد. در اینجا بود که رژیم ایران - در ارتباط با تخلیه قسوی انگلیس از خلیج - حقوق ویژه ای برای خود قائل شد و بنام اینکه در خلیج فارس "سیاست روشنی" دارد کوشید تا "خلاصی" را که با خروج انگلستان حاصل میشود با کمک سنتور آمریکا پر کند. اما مدت کوتاهی لازم بود تا رژیم موضع خود را تغییر داده و دامنه "مسئولیت های" خویش را بگستراند و برای کشورها "مرزهای دفاعی" نوینی تعیین نماید. و علاوه بر مرز قانونی کشور "حریم امنیتی" نیز برای خود قائل شود که حد و حدودی ندارد و روز بروز وسیعتر میشود.

در آبان ۱۳۵۱ شاه طی سخنرانی در برابر افسران نیروی هوایی میگوید:

"از آن میبکم که تا سه چهار سال پیش فقط دفاع از خلیج فارس در اندیشه من بود... ولی وقایع دنیا طوری شد که بلافاصله مجبور شدیم ب فکر دریای عمان و کرانه های ایران در آن دریا بیفتیم و باز هم وقایع دنیا طوری شد که ما را وادار کرد به پذیریم که دریای چسبیده به دریای عمان مرز منی شناسد. منظورم اقیانوس هند است."

مالان از لحاظ تفکر دگر بگره حفظ آبادان یا خسروآباد و بوشهر و حتی بندرعباس و ههرمز نمی اندیشیم . ما حتی بفکر حفظ جاسک و چاه بهار هم نیستیم . حریم امنیت ایران (ذکر نمیکنم چند کیلومتر) مورد نظرمان است . ولی هر گش که با جغرافیا و اوضاع استراتژیک و با امکانات هوایی و دریایی آشنا باشد میدانند که این مرزها چاه بهار چه فاصله ای میتوان داشته باشد . در همین راه و برای تهیه همین وسائل ما قصد بر میداریم ."

درواز بعد شاه مرز " حریم امنیت " ایران را از اینهم دورتر میبرد و در برابر هیئتوزیران میگوید : " پریشب به افسران نیروی دریایی میگویم که سه سال پیش ما از حدود خلیج فارس تخلیلمان تجاوز نمیکرد . امروزه تنها به بحر عمان و به سواحل ایران تا گواترتوجه داریم ولی آبهای دریای عمان به سائر آبها و اقیانوسها متصل است و از آنجا که روی آب مرز کشیده اند اینست که مسئولیتها بکلی دگرگون شده است .

دربرداشتی نمیکنید خودتان را با این وضعیت جدید تطبیق دهید ."

نقل از آیندگان ۱۶ آبان ماه ۱۳۵۱

بنظر شاه :

" دفاع از خلیج فارس . . . با همه دریاهای آزاد ارتباط پیدا میکند . هراقیانوس دنیا له اقیانوس دیگر است ."

مصاحبه با خبرنگاران امریکایی دیوس ۲۰ بهمن ۱۳۵۰ آیندگان

به این ترتیب کشور ما علاوه بر مرزهای قانونی خویش دارای " حریم امنیتی " است و از آنجا که دریا " مرزنی شناسد " و هراقیانوس دنیا له اقیانوس دیگر است " حریم امنیت " ایران نیز حدود و حدودی ندارد و همه چیز بسته به این است که قدرت تخیل (یعنی اشتباهی) همایونی و نیروی تحت فرمان شاه چه باشد . در این " حریم امنیت " رژیم ایران خود را " مسئول " حفظ " نظم " میدانند . هر گونه " اغتشاش " در این منطقه " امنیت " خلیج فارس و ایران را بخطر میاندازد . فرمانده نیروی دریای ایران اوامر ملوکانه را در این باره و وظائفی را که بر عهد هوی گذاشته شده بشرح زیر توضیح میکند :

" اعلیحضرتا !!

تاوگان شاهنشاهی شبانه روز تلاش کرده و میکند که در هر لحظه و در هر نقطه ای از خلیج فارس ، دریای عمان و شمال اقیانوس هند مجرای اوامر مبارک ملوکانه برای اجرای هر نوع امری باشد .

ای سایه خدا !! اعلیحضرتا !

ما پاسداران جانبازی هستیم که در اجرای اوامر مبارکتان اجازه نخواهیم داد در هیچ نقطه ای از آبهای ایران و آبهاییکه منافع ملی ما بدان بستگی دارد اغتشاش و بی نظمی بوجود آید . شاهنشاه ! فرمان دهید تا جان دهیم ."

۵۳

از سخنرانی فرمانده نیروی دریایی ایران - نقل از آیندگان ۱۵ آبان

اما " حریم امنیت " ایران و منطقه ای که رژیم مسئولیتی در آن بر عهده گرفته تنها در ریاها

نیست که " مرزنی شناسد " . سران رژیم حریم امنیت خود را در خشکی نیز به داخل مرزهای قانونی

کشورهای مستقل همسایه ایران گسترش داده و تاکنون در مورد کشورهای عربی ساحلی خلیج فارس

و پاکستان و عراق با صراحت سخن گفته اند . بنظر سران رژیم اگر در این کشورها رژیمهای قانونی -

ولی خلاف میل آنها - برقرار شود در این صورت " امنیت ایران " بخطر خواهد افتاد و آنان چنین

رژیمهایی را " تحمل " نخواهند کرد . در مصاحبه ای با نیوزویک شاه میگوید :

" من نمیتوانم فعالیت خرابکارانه را تحمل کنم .
نیوزویک - منظور شما اینست که نمیتوانید رژیمهای رادیکال را در کشورهای عربی تحمل کنید ؟

شاه - بلی ! * ۲۱ ماهه ۱۹۷۳

گاه در سخنان شاه اینها و آنجا صحبت از " کمک " به رژیم های موجود بمیان میآید تا این تصور پدید آید که وی لا اقل به ظواهر حقوقی احترام میگذارد و در مورد اخلی يك کشور وقتی دخالت میکند که رژیم حاکمان دعوت کرده باشد . اما این دعوت را شاه تنها نمیتوان رویوشی لازم دارد و تصریح میکند که بدون رویوش حقوقی نیز به " مسئولیت " خویش عمل خواهد کرد . وقتی از او میپرسند که اگر رژیم های محلی از او " کمک " نخواهند و سپانه قانونی به او ندهند چم خواهد کرد ؟ میگوید :

" هرگاه از طرف کشورهای دیگر از ما تقاضای مداخله نشود ، پیش بینی این امر بسیار مشکل است ."

مداخلات آبهای خلیج فارس برای ما امر مرگ و زندگی است . با همکاری سایرین وی باید و نباید آنها .

مصاحبه با " اشپیکل " آیندگان ۱۷ دیماه ۱۳۵۲

خبرنگار " دی تسایت " که مصاحبه ای با شاه داشته نظری رادیکالتر نقل کرده است :

" اگر خطر مسدود شدن راه هرمزیش آید هرچند و در هر زمانی مرجحا با اجازه حکام منطقه ای و در صورت لزوم بدون اجازه آنها و حتی علیآنها دخالت خواهد کرد " .

اطلاعات ۴ اردیبهشت ۵۳

خطر مسدود شدن تنگه هرزنام مستعار تشکیل رژیم های خلاف میل شاه است در منطقه وسیعی که با افزایش قدرت تخیل شاه بروسعت آن میافزاید . بقول شاه هرکس - جز عالم امپریالیسم و ارتجاع - بر کشورهای خلیج ، دریای عمان ، شمال اقیانوس هند و غیره حکومت کند راقابی بسته میشود ! ! و معلوم نیست طبق کدام اصل حقوق بین المللی برای شاه این حسیق بوجود میآید که این راه را " باز کند " - یعنی رژیم خلاف میل خویش را براندازد .

وی میگوید :

" خطرازا اینجا است که ممکن است بعضی از نظامهاش که در آنسوی خلیج فارس برقرار اند بدست افراطی ها و خرابکاران ساقط شوند " .

اما " خطر مسدود شدن تنگه هرمز " که در نظر شاه اسم اعظم و سفید مهر پروردگاری برای زیر پا گذاشتن همه اصول حقوق بین المللی است تنها از خلیج فارس و دریای عمان و خلاصه مناطق ساحل دریای برنمیخیزد ، بلکه بلوچستان و پشتونستان - ایالات شمال و شمال غرب پاکستان - نیز که راهی بدریا ندرند ممکن است باعث مسدود شدن تنگه هرمز شوند و لذا طبق همان مسئولیت خداوندی شاه حق دارد به بوتوبگوید :

" کاملاً طبیعی است ! ! که قویا تاکید کنیم که در برابر هرگونه جنبش خدای نخواسته

تجزیه طلبانه در کشورهای چشمان خود را فرو نخواهیم بست . ما نمیتوانیم مسدود شدن تنگه هرمز را که حیات ما بدان بستگی دارد به پذیریم " .

این جملات از سخنرانی شاه در ضیافت ذوالفقار علی بوتو ، نخست وزیر پاکستان است . بوتو که در اردیبهشت ۵۲ به ایران آمده بود با جنبش وسیع دموکراتیک ملی در مناطق بلوچ و پشتونستان روبرو بود (و هنوز زور پرواست) و برای مقابله با آن " کمک " دولت ایران را میبذیرفت . ولی دخالت

ایران را بدو اجازه دولت مرکزی پاکستان رد میکرد . و این روش بوتوشاه رافانغ نمیکرد . زیرا وی برای خود حق دخالت بدو اجازه دولت مرکزی پاکستان قائل است . به این دلیل بود که وقتی بوتولا زم دید این نکته را تذکر داد :

"کشوریت من بیشتر از هر کشور ولت دیگر نسبت به مدخله حساسیت دارد . تاکنون در مناسبات ما با ایران هیچگونه مدخله وجود نداشته و رجای واثق دارم که در آینده نیز چنین خواهد بود ."

شاه با خشم آشکاری اعلام کرد که لازم است برخی نکات تصریح شود " و از جمله اینکه :

" اگر بار دیگر اتفاقی برای کشور شما رخ دهد ما نمیتوانیم تحمل کنیم . علت آن تنها علاقه برادرانه ما به شما بعنوان یک ملت مسلمان نیست ، بلکه بخاطر منافع ایران نیز ما نمیتوانیم تحولات و باگرفتاری های دیگری را در کشور پاکستان تحمل کنیم ."

نقل از اطلاعات . ۲۲ اردیبهشت ۵۲

اگر مرز " حریم امنیت " شاه برای جلوگیری از مسدود شدن " تنگه هرمز " تا آنسوی پاکستان گسترده شده در غرب این " حریم امنیت " لااقل جمهوری عراق را در بر میگردد تا بعد از شش ماه همایونی چه باشد . رژیم ایران سالهاست که در مورد داخلی عراق دخالت میکند و جنگ داخلی در کردستان را - که ظاهراً خاتمه آن باعث مسدود شدن تنگه هرمز میشود - دامن میزند . وقتی در آذرماه ۵۳ موشک های ارتش ایران در هواپیماهای عراقی را بر فراز خاک آن کشور سرنگون کردند ، روزنامه های تهران - از جمله روزنامه ندای ایران نوین - که صدای حزب حاکم است نوشتند که این هواپیماها به " حریم فضائی " ایران تجاوز کرده بودند و این حریم فضائی نیز بعنوان بخشی از " حریم امنیت " در خارج از مرزهای کشور است .

چنین است برداشت سران رژیم از حقوق بین المللی و حق حاکمیت ملت ها . که روزی ، گستاخانه تریان میشود و آشکارا هم او را طلبانه است . بدو تردید بحث در این باره که چنین برداشتی از حقوق بین المللی برداشتی کهنه ، پوسیده و مرده رینگ استعماری است ، بحث زائده ای است . این مطلب را هر کدوک دبستانی میدانند . ولی تصریح چند نکته زائد نخواهد بود . رژیم ایران باید پرش قلد رمآبی و قلتش دیوانی استعماری بشابه اصول حقوقی و مناسبات بین المللی و زند نکردن آنها در روزگاری که همفکاران استعمار در حال فروریختن است ، خود و تاحدود معینی کشور را در موقع بسیاری دشوار و نامطلوبی قرار داده است . این اصول مورد نفرت عمیق ملتهاست و بکارگرفتن آنها از جانب رژیم ایران این نفرت را بسوی ایران - و قبل از همه رژیم حاکم آن - متوجه میکند . ولی چه بسا قشرهایی از مردم میکه حق آنها در تعیین سرنوشت از طرف شاه انگار میشود و سر بار ایرانی علیه آنهاست جنگ نتوانند میان رژیم حاکم مردم ایران بطور جدی تناس و تامل شوند . البته مخالفت تندیروهای ملی ایران و قبل از همه حزب توده ایران با این قلد رمآبی تضعیفی برای آینده است . مردم دنیا می بینند که گفتار شاه و کردار رژیم ایران از آن مردم آن نیست . با اینحال دشواری قابل ملاحظه ای ایجاد میشود که باری بر دوش رژیم ملی آینده ایران خواهد بود . رژیم ایران با اعلام - و تاحدود مقدور اجرای - این سیاست ، که در " حریم امنیت " خود رژیم های را بیکال را تحمل نخواهد کرد ، " تحولات " را تحمل نخواهد کرد ، محیط سیاسی را بشدت متشنج میکند ، جنگ سرد و حتی جنگ واقعی بوجود میآورد . این رژیم البته نمیتواند جلو تحول را بگیرد و در حالیکه خود در ریرتگاه سقوط است نمیتواند مانع سقوط رژیم های ارتجاعی شود . بزرگترین کار این رژیم - اگر موفق شود - اینست که قاجار زمین را بگیرد . اما این رژیم با روش غیر مسئول و اعمال

ناخردانه ناشی از وحشت ممکن است خطرهای جدی برای صلح منطقه بوجود آورد . " نوآوری " همایونی در عرصه حقوق بین المللی بوی خون میدهد .

آنطور که خود شاه اعتراف میکند اندیشمیرون نهادن پازنگیم خویش وقتی به مغز مبارک ایشان خطور کرد که متوجه شدند که دیگر امیرالایسم امریکا ضعیف شده و نمیتواند ژاندارم بین المللی باشد . شکست امریکا در رویتام ، پیدایش تردید جدی در محافل حاکمه امریکا در باره امکان دخالت مستقیم نظامی در هر نقطه دنیا ، خروج اجباری قوای انگلیس از خلیج فارس ، تشکیل جمهوری بنگلادش از جمله حوادثی بود ندکه رژیم ایران را به " مسئولیت های " نوین خویش متوجه کردند (مصاحبه با نیوزویک - ۲۱ ماهه ۱۹۷۳) . شاه که از قرامعلوم مسئله را جدی گرفته و خود ش بگفته خویش باور کرده ، این سؤال را مطرح نمیکند که آیا کاری را که امریکا از عهد ه اش بر نیامد ، ایران میتواند انجام دهد ؟ امیرالایسم امریکا در جریان اجرای نقش ژاندارم بین المللی پس از جنگ دوم جهانی گردن خود را شکست ، آیا کنسور بی پاونتاوان ماکه تنها تکیه گاهش در آمد پایان پذیرفت است در این راه همه وجودش را نخواهد شکست ؟

این سؤال را شاه مطرح نمیکند ، چرا که از جواپش میترسد و فرض کورطبقاتی و وحشت از سیروقفه ناپذیر تاریخ قدرت تفکر سالم را از او سلب کرده است . اما هر ایرانی شریفی که علاقمند به سرنوشت میهن خویش است باید این سؤال را مطرح کند و روی آن بیاندیشد .

سؤال بسیار مهم دیگری که هر ایرانی باید از خود بکند اینست که اگر برداشت رژیم ایران از حقوق بین المللی از جانب سایر کشورها نیز پذیرفته شود و آنها کشورها را جزو " حریم امنیت " خود قرار دهند چه باید کرد ؟ متأسفانه این سؤال بیش از آن جدی است که بتوان با آن شوخی کرد . هم آورد طلبی و طبل کوبی بدون مسئولیت شایسته متعامل مسابقه تسلیحاتی در منطقه است ، بلکه تقویت کننده تفرقه و اختلاف در خلیج فارس است . اگر شاه حق دارد ادعا کند که :

" هدف ما فقط و فقط سیادت در خلیج فارس با آبهای ساحلی ایران نمیتواند باشد ، برای اینکه وظایف و مسئولیت های مملکت ایران محدود به خودش نیست . مسئولیت های ایران جنبه ناحیه ای پیدا میکند " .

سخنرانی برای افسران نیروی هوایی - آینه گان ۱۵ آبان ۵۳

طبیعی است که فرد افلان شیخ بی مسئولیت نیز که مانند شاه از جانب امیرالایست ها تحریک شود میتواند ادعاهای مشابه صد بار بدترازان را عنوان کند . برداشت نوین شاه از حقوق بین المللی بومرنگ و تف سربالاست .

توجه به این نکته همواره لازم است ، اما بویژه در وضع کنونی خاورمیانه اهمیت جدی و حیاتی دارد . چنانکه میدانیم محافل امیرالایستی مدتهاست که از ضرورت " جریان طبیعی نفت " از چاههای خلیج فارس بسوی کشورهای خویش سخن میگویند و منظورشان بدست آوردن نفت ارزان و انحصاری و خالی کردن هر چه زودتر چاههای این منطقه است . مقامات مسئول درجه اول امریکا از رئیس جمهور آن کشور گرفته تا وزیر دفاع و مقامات درجه اول سنا از امکان دخالت مستقیم نظامی و اشغال مناطق نفت خیز سخن میگویند . اگر ادعای شاه صحیح باشد که برای " بازنگاه داشتن " تنگه هرمز اوج حق دارد در مورد داخلی کشورهای دیگر مداخله کند ، چرا امیرالایسم امریکا حق نداشته باشد ؟

شاه میگوید :

" ما تنها مسئولیت های ملی و منطقه ای بر عهد داریم ، بلکه نقش پاسانی جهانی " ۶۰ درصد از ذخایر نفتی جهانی بر عهد هاست . . . ژاپن ۹۰ درصد نفت خود را از

خلیج میگیرد ، اما در وضعی قرار ندارد که بتواند در منطقه اقدامی بکند . همین مسئله در باره اروپای باختری صادق است . مایزرگترین شاهراه نفتی جهان را پاسپاسی میکنیم "

نیوزویک ، ۲۱ ماهه ۱۹۷۳

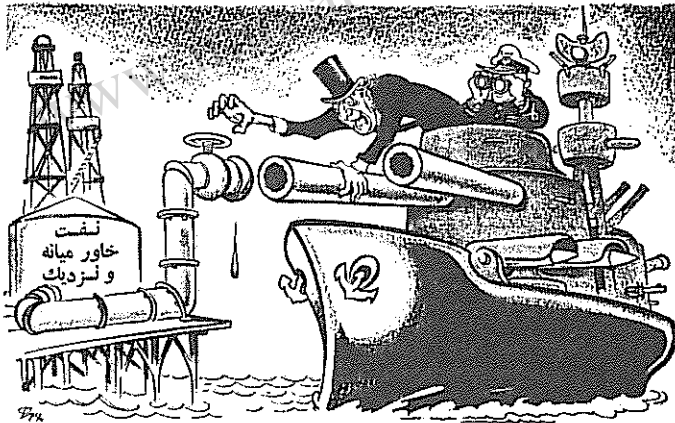
اگر شاه حق دارد که ارطرفی دیگران و برای آنهاکاری را انجام دهد ، بچه دلیل خود آنسان چنین حق را نداشته باشند ؟
 " نوآوری " شاه در حقوق بین المللی ، از نظر منافع ملی مامتضمن خطرهای بسیار بسیار جدی است پذیرفتن اصول حقوقی استعمارگرانه بطور کلی و در هر صورتی و برای هر کشور دیگری ناپسند و فَلَاکت بار است . اما کشور ما که هنوز هم زیر بار سلطه استعمار نوین است بطریق اولی نباید این اصول منفور استعماری را زنده کند .

آنرا که خانه نشین است ، بازی نه اینست .

ف . م .



" همراه با بکار گرفتن همه اهرمهای فشار سیاسی و اقتصادی علیه کشورهای نفتخیز ، اکنون امپریالیسم امریکا علنا و در سطح سیاست دولتی به تهدید نظامی این کشورها پرداخته است " از سرمقاله روزنامه " مردم " ، ارگان مرکزی حزب توده ایران



این لوله ها برای بردن نفت مناسب تر است

فرد انقلابی به «اکنون» از
سکوی «آینده» می‌نگرد.
دای. لنین

طبری

دروود به آینده!

دروود بسده بیستم، که دوران زایش بزرگترین انقلاب اجتماعی جهان و بزرگترین چرخشگاه تاریخ است و درود بسده فرارسنده بیستم و یکم، که سرانجام بیکارطولانی انسان رنجبر و انقلاب ابرود رقیباس جهان مابه شعر خواهد رساند و بفارمانهای دیرینه، انسانی، جامه واقمیت خواهد پوشانید!

جوانه نظام اجتماعی نوین، نظامی که در آن بهره‌کشی خشن یا ظریف انسان از انسان، سیمطره جوش آشکار یا مستور خلقی بر خلق دیگر و نژادی بر نژاد دیگر محومیشود، یعنی ریشه‌های ژرف رنجها و حرمانهای جانگزای جسمی و روحی او برکنده میگردد، نظامی که در آن منطق علمی و عینسی بر خرافه و سفسطه برای همیشه مسلط میشود، در سده ما، باچه سختی و جان سختی رشد کرده و رشد میکند.

تاجداران فتودال، مولتی میلیاردهای صاحبان بانکها و صنایع، دیپلمات‌های محبیل، روزنامه نگاران مرتجع که "فرهنگ" و فضا جت خود را در خدمت پول نهاده اند، ژنرالهای ماجراجو که جنگ، حتی هسته‌ای آن، برای آنها مایه تغذیه است، کار دینالهای سالوس و همقطاران رنگارنگشان که باصلیب و انجیل و تسبیح، ستم سرمایه داری را تقدیس می‌کنند، باچه خشم جنون آمیزی این جوانه جادوشی، این جوانه مرغلبه ناپذیر نوراً، لگد مال کردند.

این داستان شگرفی است که در تاریخ سرشار از نبرد و فاجعه جهان همانند ندارد: هرگز طبقات زوال یابنده و محکوم تاریخ، با چنین بسیج و سازمان، با چنین دقت پیرو سواس و اسلوبهای حساب شده، با چنین استفاده از آخرین تکنیک در همه عرصه‌ها، با چنین درآمیختن حد اعلائی قساوت با حد اعلائی خدعه گری و عوام فریبی، هجوم و عقب نشینی و مانور، برای امحاء نظامی نوظهور که ندامت ابد بر پایه تحلیل علمی تاریخ و عمل توده‌ها قادر است بهین آرزوهای نجیب انسانی را سرانجام به هدف مراد برساند، اقدام نکرده اند.

چه صحنه‌های لرزاننده‌ای، چه کشتارهای وحشیانه و جمعی منادیان راه نو، چه جنگهای خون‌آلود، چه جاسوسها و خرابکارهای مرموز و پریچ و خم، چه تفتین‌ها و تفرقه افکنی‌های ماهرانه، چه سالوسها و صحنه سازها، چه استفاده وسیع، رنگین و خدعه آمیز از جاسوسان داخلی، منحرفان، "نظریه با فان"، مغلطه کاران، چه سود جوشی ظریفی از خرافات ریشه دار ملت گراشی و تعصبات عقیدتی... و واقعا قلم از زبان عاجز است!

تنها تاریخ مرحله به مرحله و مشخص این داستان که از ۱۸۴۸، از انتشار "مانیفست حزب کمونیست" آغاز میشود، میتواند نشان دهد، آن امری که فرزند اصیل ضرورت تاریخ است، علیرغم همه دشواریهای روزخی، که شمه‌ای از آنها را فبرست وار برشمریم، چگونه راه را به سوی پیش می‌گشاید و چگونه چیرگی ناپذیر است.

از آن هنگام منظره جهان ما چه دگرگون شده! آنچه را که آنروز مارکس و انگلس تنها شیخ کمونیسم

مینامید ندکه در اروپا درگشت وگذاراست ، اکنون به واقعیتی صخره واریدل گردیده که بدون آن حل نهائی و سرشتی هیچ مسئله مهم تاریخ عصر ما ممکن نیست . بنای شوم استعمار ، بنای جوامع فرتوت زمین سالاری ویدرسالاری فروریخته ، سرمایه داری امپریالیستی اروپای غربی و امریکای شمالی با همفرازه ها و بزکها که بحساب تاجاراج بربرمنشانه نفت ، مس ، پنبه ، اورانیوم ، قهوه ، طلا ، العالی و دیگر ثروت های آسیا و آفریقا و استرالیا و امریکای لاتین ، قزلباست برگونه عجز نوارش میمالد ، ژرفترین معایب خود را نشان میدهد : بزادگرائی ، گانگستریسم و تبهکاری روزافزون ، بحران و بیکاری ، هروئین ، بیسوادی و ساده لوحی و آپولی تیسیم ، زردوستی و سودورزی ، ارتجاع پروری ، نبرد جنگی برای قاپیدن و چاپیدن ، حمایت از هر سنت منسوخ ، ترس از فردا و غیره سیاهه نارمائی از این جراحی عقی است . تمام جزرها و ستونهای سرمایه داری امپریالیستی میلرزند و " نسخه ها " دمبدم بی اثرتر میشود .

صرفرئیرومند تاریخ دیهیم و سرپر اکثر تاجداران را برهاد داده . همین روزها شاه یونان و امپراطور حبشه بدینال شاه افغان از صحنه رانده شده اند . شاه ایران منارشی یا سلطنتست مطلقه را بعنوان آینده بشر و نظام طبیعی وابدی ایران وعده میدهد ولی این هم زحماقت وهم از موندی سگری اوست . عهد خشایار شاه برای ابد گذشته و ایجاد صحنه های مضحک آریامهری موقتی است . توده های مجهول و سرکوب شده که پشت را برده و وارد زیر یوغ تقدیر خم میگردند و سروری و چاکری را سر نوشت ازلی میسرندند ، در رینج قاره با چنان جوش و چشم باز و بلاغت فکر و قاطعیت عمل وارد عرصه شده اند که احساس شور و آفرین را بر سر انگیزد . . . و همه اینها در رکعی بیش از یک قرن ونیم . آنکه این روند نیرومند رانعی بیند و تصور میکند که تاریخ فاقد قوانین عقی و سیر سیلابی تکامل است ، اگر مفرض نیست گمراه بیچاره ایست . آنکه تصور میکند که این روند آینده ای شگرف در پیش ندارد و دچار نابینائی یا کم بینی مفراط است .

امروز دیگر ، علیرغم منکران پرگو که همیشه " اگر " و " ولی " خاص خود را در چنتادارند ، نیروی انقلابی جهانی و حزب و کشور لنین در پیشایش آن ، به نیروی آنچنان خردمند ، اشربخش ، دوران ساز و رهگشابدل شده ، که روز بروز پایان نهائی شطرنج بشرنج تاریخ عصر ما ، روشن تر میگردد . آری ، آری سرمایه سرانجام شهمات است و مالکیت اجتماعی و دموکراسی اصیل خلقی و کار خلاقیدی و فکری انسانی ، پرچم رهاگروبرکت خیز خود را ، در رینج قاره جهان باهتر از د رخواهد آورد و دم بدم تکامل خواهد یافت .

هنوز ممکن است راهی دشوار ، پیچاپیچ ، پرتناقض ، آسخته با حملات متقابل خصم تا سرحد جنون در پیش باشد ، زیرا تاریخ از نابوسیده هانهی نیست . دشمن ، بویژه بخشی از دمنشترین آنها ، که فاشیسم را با عتب مانده ترین و جانورانه ترین شعارهای آن بردرفش سیاه خود نوشته ، نه چندان خونخوار ، نه چندان آرمند ، نه چندان دیوانه سر ، نه چندان متفرعن و عنود است ، که سه ساحق داشته باشیم خطرشان را کم بهاد همیم . در اثر هزاران سال آقائی و استعمار ، در مغز های خشکیده این موجودات عفن ، تصور جهان دیگری که آنرا سگه و مقام و تازیانه اداره نکند ، محال است . لذا باید با همان قهرمانی خردمندانه و واقع گرایانه ای پیش رفت که تا امروز ما من مهم این پیشرفت بود ه است ، باید نبرد را با نیروی صد چندان ادامه داد . آری نبردی که قهرمانی جهش بجلورا با واقع گرائی سیاسی و مشخص بینی و همه سوسنجی همراه داشته باشد زیرا با سر نوشت تاریخ و انسان خطر نمی توان کرد و جامعه ای نورا بازی بازی نمی توان ساخت .

علی رقم همه و همه چیز ، هم اکنون میتوان با اطمینانی به رزانت و سختی یولا د آبدیده و استواری

کوه د ماوند گفت : امر مقدس مارکس ، انگلس ولنین که عالیترین جمع هست حقیقت علمی وعد الست
 بی سالوس اجتماعی است ، در مسامات و یافته های تاریخ معاصر از زهر باره ، از هر گوشه و کنار ، با نحا
 مختلف ، رخنه عمیق کرده و دشمنان دیگر ابد اقا در نیستند با سد های خاشاکین خود ، با سرسام
 های مصروغانه خود ، با توسل به کومپیتور های " سیا " و یا تهدید با موشک های " پنتاگن " جلوی
 این سیلاب غرنده را بگیرند .

وه ، چه عالی است ! نه تنها سرآغاز هائی واقعی نوع بشر است ، بلکه پیروزی درخشان
 معنوی همه آن کسانی در تاریخ سرسپید انسانی است که برای رفته شدن پلیدی امتیاز و اشرافیت ،
 خرافات و سالوسین ، سلطه و دوزخی پول ، سیطره و بیرحم و صهبب جنگ ، رواج انواع بردگی ، مستور و
 غلنی ، بی پرده یا آراسته ، با زیودن میدان چپاول ، میدان داری تفرعن بوروکراتیک ، مزیت بی پرو
 برگرد زور بر حقیقت ، مزیت خدعه و بی وجدانی بر شرف و حجب ، مزیت نفرت انگیز رفهای رنگارنگ
 بر حقیقت و واقعیت عینی ، مزیت طفیلی گری اشرافی بر کار خلاق و عرق ریز ، طی این راه دراز و بسیار
 دراز ، رنجبار و بسیار رنجبار تاریخ بی خستگی رزمیدند . این رستاخیز مقدسی است برای این ارواح
 پالوده و شریف که جهان را طور دیگری می خواستند ولی طورد دیگری یافتند . این انتقام سخت و لسی
 به بنیاد عادلانه آن همه مرگهای دردناک ، هق هق های نومیدی ، شکجه های خون آلود ، شبهای
 بی خواب ، آرزوهای لنگ مال شده ، حقایق تحقیر شده ، اهانته دیدن آنها ، فهمیده نشدن آنها ، بعلت
 سخن یا رفتار حق خود هوشدنها ، منفرد شدن آنها ، زجر تلخ کشیدنهاست .

درود بر سده بیستم که قهرمان داهی آن نلین سرانجام پرچم سرخ کار را سرفراز کرد و بسده
 بیست و یکمین که از آن چندان در نوریتیم ، و از آن نسل نوجوان معاصر است . تاریخ قادر است
 چرخش کیفی بی همانند خود را در مقیاس کره سرانجام رساند . آنروز ، دیگر دیگرگاهی است که بسر
 آرمگاه نسل سالمند تر ، گیاهان بدرود رسته ، ولی آنان نیز با خاطره خود ، در میان صفوف جوشان
 مردم آزاد شده پنج قاره گام بر خواهند داشت و آنانی که شایسته تاریخی تیزتر اند ، از هم اکنون ، که
 هنوز زنجیرهای شکنجه های اجتماعی و طبیعی نیرومند است از نویدن آن عطرد لا ویز مستند . آری
 شکست خوردگان در روز و امروز پیروزمندان قطعی فرد آیند . شاید برخی از ما فرصت نداییم در میدان
 سپیده ای را که در چشم براهی آن شبی تاریک را گذرانده ایم بچشم به بینیم : تاریخ برای حوادث
 خود جدول زمانی ننوشته ، جبر و قانون آن بصورت " اشکال " و " اشخاص " معین در نمی آید ،
 این سیل شیرخود را در این بیابان زمان از هر جا که مساعد تر بیاید بسوی بحر محیط می گشاید :

چگونه ؟ در کدام بستر خا ؟ با چه کندی یا تند ی ؟ ابد در این زمینه ها غیب گوئی نمیتوان کرد . ولی
 ما کوشندگان راه رهایی واقعی خلق های ایران ، از هم اکنون ، بعیان ، با پیدگان منطق علمی
 می بینیم که جهان و ایران فرد از آن کسانی است که به زره قدرت و خدعه ، خرافه تسلیم نشدند ،
 با خفت فلا مانه به آستان بوسی دربار ، پایبوسی شاه و شهبانو ، قبول فرمان استعمار و " سیا " نرفته
 اند ، بلکه برای حقیقت انقلابی ، در چارچوب طاقت ، امکان و استعداد خود در هر جا که بوده اند
 کوشیده اند .

جنبش انقلابی ایران ، بمعنای امروزی این واژه جنبش ، تقریباً از آغاز قرن بیستم ، البته پس از
 ترمینهای علمی و فکری چندی در قرن نوزدهم ، ظهور کرد . در جامعه سنتی ما ، جامعه رعیتی - عشقوی
 و دکانداری ، در تمدنی که رهنما بود از سیر تکامل عمومی جهانی پس از رنسانس در اروپا و رمانده بود
 و بسوی انحطاط و تلاشی میرفت ، در محیط رخنه حریصانه و شراف میزدان استعماری با دیپلماسی
 فساد انگیزشان ، در محیط تسلط در دست استبداد (دسپوتیسم) شرقی که شاه مالک جان و ناموس

و " ظل الله " و شبان رتایا معرفی میگردد ، در محیط اشرافیت متفرعن و تنگ نظر و رشوه خوار عباد شعشیر ، در محیط شقه کردنها و تکفیر کردنها ، توده ای سخت خسواب آلوده و بی خبر ، در قبال سرنوشتی هراسناک و بیرحم ، می بایست راه دراز و بیجا پیچ و خارا آگینسی را تا تبدیل شدن به توده های مدرن امروزی : کارگران و کشا و رزان صنعتی ، روشن فکران فنی و شیرفنی که دیدگان گشاده دارند و تقریباً همطراز و همگام تمدن عمومی بشری میروند ، طی کند : فن تشکل ، فن نبرد بمعنای امروزی ، فن انضباط ، فن رهبری علمی و جمعی ، فن مبارزه قهرمانانه مبتنی بر واقع گرائی سیاسی و با تدریجی فرساینده فراگیرد . جمله ای که گفته شد ، جمله ای طولانی است ولی در آن نکات بسیاری درج شده ، لذا خواننده گرامی را به توجه بتمام سایه روشنهای آن جلب می کنم . طسی این مدت قریب هفتاد سال تاریخ بیداری ایرانیان ، هنگامیکه شورهای ساده لوحانه ، پندارهای کودکانه ، آرزوهای تخیلی و احساسات خام انگیزه نیرومند تری برای مبارزان بود تا شعور و روشن و محاسبه خوینسرد علمی و دانستن که میخواستن ، چقدر در شواروینا چارنا کامی انگیز بود نبرد بسیاری نبرد کنندگان هم بز مقابل دشمنان خارج ازصف ، یعنی استعمار و ارتجاع ، وهم بادشمنان درون صف ، یعنی جاسوسان و خرابکاران ، یا ران نیمه راه و خود خواهانی که برای آنها جنبش تنها نبرد با ترقی است نه راهی بسوی آرمان و بی آن کسانی که از " ازطن خود یار ما شده بودند " بی آنکه بدانند بکدام راه پای هشته اند .

جزبا احساس و درک عمیق تاریخی - علمی این شرایط ، ما قادر نخواهیم بود در اوزانی ژرف و عادلانه و یعنی برای سیر پرتضاریس و عجیب نهضت های لیبرال و دموکراتیک و انقلابی در ایران بشویم . البته باید از کز رویها و خطاها عبرت اند و خت و ملت شکستها و ناکامیها را در آزمایشگاه علمی باعنیت " بیرحمانه " بررسی کرد ، ولی نباید گرانه است اگر برای این لاله های سرخ رنگ که در خارستان ، در شورستان دیده اند ، سرود آفرین و بزرگداشت نسرانیم و تلاشی را که طی نسل ها برای فراهم آوردن شرایط امروزی شده قدر نشناسیم .

چمخوشبختی برای ما اگر توانسته باشیم سرپازی از سیاه انقلاب و کارباشیم و نیز چه خوشبختی اگر توانسته باشیم برای خلق های ساکن مین ما ایران و تاریخ و فرهنگ و آینه اش ، منشأ خدمتی و لوی مقدار قرار گرفته باشیم . برای انسانی که محتوی واقعی انسانی را " خور و خواب و خشم و شهوت " نمی شعرد ، این روزهای گریزهای عمر " چون آب بجویبار و چون باد بدشت " باشتاب می گذرد . برای چنین انسانی چه محتوی دیگری در خورد زیستن میتوان انگاشت جز انباشتن روزها و شبهای خود از خدمت به تکامل انسانی .

درود به آینه خوشبختی که مطمئنیم آنسوی کوهها نیست . درود به آینه ای که به منگنه زجر بار جبر طبیعی و جبر اجتماعی بتدریج خاتمه میدهد و پهنای بیکران اوج و جولان روح انسانی را در " عرصه اختیار " میگشاید ، به " ماقبل تاریخ " خون آلود و رنجبار این همه ارواح بیگناه که در پیسچ و خم راه دراز تاریخ زجر دیده اند خاتمه می بخشد و بنام آنها و یکام بشر " تاریخ " واقعی انسانی را آغاز میکند . مادر مرز چنین دورانی ایستادیم .

گل سرخی که همیشه شکوفان است

وقتی جلاد نهال زندگی خسرو گل‌سرخي و كرامت دانشيان را از بنای درآورد، مردم به گل سرخی روی آوردند تا از راه تشابه نام‌هم یاد این شهیدان آزاد و دلیر را زنده نگاهدارند و هم به آن دستگیری که میخواهد گلزار ایران را به کویر لوت بدل کند، خشم و نفرت خود را نشان دهند. و مردم در این منظور خود موفق شدند. جلادان این نشانه را فهمیدند و کار بجائی کشید که ساواک به سر کس که به شکلی گل سرخی با خود داشت، با سوء ظن مینگریست!

ممکن بود چنین تصادفی در تشابه ناهروی ندهد. در واقع هم چنین تصادفات استثنائی است. دانشیان که همراه گل‌سرخي بیای تیراعدام رفت، حکمت جوکه چون تیزبایی زیر شکنجه شهید شد و آن درها و صد هافرزند آن شایسته خلق که بید ریغ جان خود را در راه آرمان انقلابی خویش نثار کرده اند، نامهای "عادی" داشته اند. ولی مردم هر وقت امکان و فرصتی یافته اند، احساس خود را در باره قهرمانان خلق با برجسته کردن يك شعر، يك ترانه، يك نام و هر آنچه که بتواند بیانگر این احساس انسانی باشد، بروز داده اند. این سپاس خلق در برابر فرزندان قهرمان خویش در عين حال نشانه مقاومت و مبارزه است. و همین است که قهرمانان جدیدی را میسرورند. اگر گل‌سرخي، دانشيان، حکمت جو، تیزبایی و درها و صد هافرند دیگر مبارزان راه خلق پرورش داده است، گل سرخی که مظهر شرف و آزادی، نشانه مقاومت و مبارزه است، همیشه شکوفان است، زیرا که خلق که زاینده شرف و آزادی، مقاومت و مبارزه است، جاویدان است.

رژیم شاه که برای حفظ سلطه شوم و اهریمنی خویش گروه مبین پرستان را به دادگاهها فرمایشی نظامی و از آنجا بزیر شکنجه و باهای تیراعدام میکشاند، گاه "مدارك دادگاه پسند" هم برای اثبات "جرم" متهمان در اختیار دارد. "ثابت میشود" و گاه متهمان خود "اعتراف" میکنند که برای سرنگون ساختن رژیم شاه، برای برجیدن بحاط ظلم و استبداد بهاخته اند! ولی اتهام "توطئه برای رمودن افراد خانواده سلطنت"، که به گروه گل‌سرخي و دانشيان وارد شد، از میخ و بن‌بنی پایه بود. ساواک با تمام تلاشی که کرد و دادستان نظامی با تمام "مهارتی" که به خرج داد، هیچکدام نتوانستند کوچکترین مدرك و دلیلی برای اثبات این اتهام ارائه دهند. و دادگاه نظامی فرمایشی بصورت خیمه شب بازی مسخره‌ای درآمد. با اینهمه خسرو گل‌سرخي و كرامت دانشيان محکوم به اعدام شدند و شربت شهادت نوشیدند. چرا؟

فرمانروایان دستمگر، با وجود محدودیت فکری طبقاتی خود، این واقعیت را درك میکنند که اگر افکار انقلابی امکان نداشت باشند، امکان تبدیل شدن به نیروی مادی را نیز خواهند یافت و این همان خطری است که موجودیت آنها را تهدید خواهد کرد. آنها این واقعیت را هم درك میکنند که نمونه‌های مقاومت، فداکاری و قهرمانی به مبارزان انقلابی، به خلق پیکار جوانیروا میدهند، و این خطرناوبی نظام استثمارگران و دستمگران را تشدید خواهد کرد. دستگاه جاسوسی، پیگرد، زندان، شکنجه و اعدامی که رژیم شاه برپا ساخته برای آنست که از تشرفکار انقلابی، از تبدیل شدن افکار انقلابی به نیروی مادی جلوگیری کند؛ برای آنستکه مظاهر مقاومت و مبارزه مردم را با یاد و ارگردن

بمتملم و توبه و یا بانابودی جمعی خرد کند ؛ برای آنستکه امید خلق را به پیروزی آزاد ی وحدالت بنومیدی مبدل سازد .

گلسرخي و دانشیان بهندای خلق گوش فرادادند ، هنر خود را در خدمت خلق گذاشتند ، وعده های ستمگران آنها را نرفتند ، شکنجه جلادان آنها را از یای در نیاورد و حکم اعدام اعتقاد وارا دره شان راست نکرد . گلسرخي در شعر " فردا " گفته بود :

ماهمین فردا

کاری خواهیم کرد

کاری کارستان .

گلسرخي و دانشیان با ابطار جان خود براه خلق ، به آرمان انقلابی خویش وفادار ماندند ، و کاری کردند کارستان ! از نظر رژیم ضد خلقی شاه چه جرمی بالا ترا از این ممکنست وجود داشته باشد ؟ ولی فرمانروایان ستمگروقتی میخواهند با تطمیع و تهدید ، بانیرنگ و زور ، بازندان و شکنجه و اعدام " خطری " که موجود پستنگین آنها را تهدید میکند ، از بین ببرند ، دیگر واقعاً در چارچوب محدودیت فکری طبقاتی خود اسیرند . آنها نمیتوانند درک کنند که با زروسیم و با داغ و درفش نمیتوان از تکامل تاریخ جلوگیری کرد ، که خلقها با تن خونین از شکنجه ستمگران و با دل اندوهگین از شهادت همزمان ، ولی سرانجام به آزادی خود دست خواهند یافت . گل سرخی که پس از شهادت گلسرخي و دانشیان بیانگرا حساس مردم نسبت به این جنایت رژیم شاه شد ، پیک این فردای آزاد بود . و برای آنکه خورشید آزادی چشمان ما را با نور درخشان خود زود تر روشن کند ، بیخ از هر چیزی و قبل از هر چیزی ، یگانگی آزادگان ضرور است . چه زیبا و چه درست گفته است گلسرخي که :

باید در هر سپیدی البرز

نزد یک ترشوبم

باید یکی شوبم

اینان هر اشان زیگانگی ماست .

در سالگرد شهادت خسرو گلسرخي و کرامت دانشیان و با یاد همه شهیدان راه آزادی میهن عزیز ما ایران ، بار دیگر پیمان می بندیم که برای تحقق این یگانگی از هیچ کوششی دریغ نوزیم .

منوچهر بهزادی



دوست گرامی ۲۷۵ ، مبلغ ۴۲۰ مارك غریب رسید .
صمصامه سپاسگزاریم .

دستمزد کارگران ایران

و تحریف واقعیت ها از سوی رژیم

پائین بودن سطح زندگی زحمتکشان ، بویژه کارگران ایران ، واقعیتی است بر همه آشکار . میزان کم دستمزد ، گرانی هزینه زندگی ، شرایط نامساعد وجه بسامد کارگران ، عدم امکان استفاده منظم از تعطیلات هفتگی ومرخصی های سالانه ، طولانی بودن ساعات کار ، بیگاری پنهان وآشکار ، فقدان بیمه های اجتماعی و درمانی و بیگاری بمعنای واقعی کلمه . . . هکلی مسائلی هستند که زندگی را بر زحمتکشان دشوار و طاقت فرسا کرده اند .

با اینهمه روزی نیست که شاه و بلندگوهای تبلیغاتی اش از اقدام " انقلابی " تازه ای در راه رفاه زحمتکشان خبری منتشر ن سازند . روزی ، کارگران را در سود موسسات " سهیم " میکنند ، روز دیگر آنان را " مالک " کارخانه ها می سازند ، روز بعد تمام کارگران را بایک فرمان در پوشش بیمه های اجتماعی و درمانی قرار میدهند . جلوه های عدالت اجتماعی شاهانه بر نوآرهای مغناطیسی ضبط صوت وحروف سربی دستگا هبهای چاپ ثبت میگردد و امواج رادیویی و ورق پاره های دولتی آنها را در فضای بیگران و کوچجه پس کوچجه های تنگ وتاریک پخش میکنند .



در چنین شرایطی است که وزارتکار و امور اجتماعی میزان متوسط درآمد ماهانه کارگران ایران را اعلام میکند و با اعلام این ارقام مظنون وشبهه انگیز میخواهد پرده دود تازه ای بر روی واقعیتهای ایران بکشد .

مطابق این آمار درآمد متوسط ماهانه کارگران ایران از ۷۶۱۱ ریال در سال ۱۳۵۱ به ۱۱۳۰۰ ریال در سال ۱۳۵۳ ، یعنی ۴۹ درصد افزایش یافته است (۱) . اگر این حد متوسط درآمد ها را واقعی هم فرض کنیم ، خود حاکی بر سطح بسیار پائین درآمد کارگران ایران است . طبق گزارش مرکز آمار ایران ، یک خانوار متوسط شهری در سال ۱۳۵۱ ماهانه هزینه ای برابر ۹۶۵۴ ریال داشته است . این رقم را با درآمد متوسط کارگران (۷۶۱۱ ریال) در سال ۱۳۵۱ مقایسه کنید . بعلاوه افزایش درآمد متوسط کارگران نمایندده درآمد رسمی انسان است . اگر افزایش هزینه زندگی را در این مدت که بیش از ۲۹ درصد است ، در نظر بگیریم ، افزایش واقعی درآمد کارگران از ۲۰ درصد متجاوز نخواهد بود که با افزایش درآمد کشور در این مدت که بیش از ۲ برابر شده قابل مقایسه نیست . البته ما معتقد نیستیم که افزایش درآمد زحمتکشان باید به همان نسبت افزایش درآمد ملی باشد ، ولی میان درآمد زحمتکشان و درآمد ملی باید تناسب وهماهنگی معقولی پدید آید ، که پاسخگوی منافع زحمتکشان باشد .

گذشته از اینها، صحت ارقام ارائه شده قابل تردید است. درآمد متوسط سال ۱۳۵۳ را مورد بررسی قرار دهیم. این درآمد از سه بخش تشکیل شده است.

۱ - بابت دستمزد ماهانه که برابر ۵۱۳۰ ریال است. این رقمی است که کم و بیش میتواند واقعیت دستمزد متوسط کارگران (آنهم کارگران صنعتی) را منعکس سازد و نه دستمزد تمام کارگران سراسر کشور را. در ایران ۲۷ درصد کارگران صنعتی غیرماهرند، صد ها هزار کارگر قالبیاف و صنایع دستی، صد ها هزار کارگر ساده ساختمانی و صد ها هزار کارگر کشاورزی و خدمات و غیره وجود دارد که در میان آنها چه بسا کسانی که روزی ۶۰ - ۷۰ ریال بیشتر درآمد ندارند.

۲ - بابت مزایای نقدی و سهمی شدن در سود ویژه که برابر ۳۵۰۰ ریال است. چنانکه میدانیم مزایای نقدی و سود ویژه بطور عمده بابت اضافه کار، افزایش تولید و کاستن میزان ضایعات از حد معمولی پرداخت میشود. یعنی بطور عمده بابت افزایش ساعات کار روزانه و تشدید کار در واحد زمان که بهر حال بمعنای تشدید استهلاک است، بدست میآید. اینها واقعیت هائمی هستند که حتی در شرایط حفقان کنونی نیز بوسیله کارگران افسامیگرند. مثلا کارگری در یک جلسه ۵۰۰ نفری کارگران بصراحت اعلام میدارد که روزانه ۸ ساعت کار و ساعت اضافه کار میکنیم، زیرا " اگر نکنیم دستمزد ناچیز است " (۱) . یا نمایند ه سنند یکی کارگران کشتارگاه میگردد کسسه " ساعت کارما که سخت وزیان آور است ، ۶ ساعت تعیین شده ولی کارفرما از ما ۱۲ ساعت کار میکشد " (۲) .

مألوه بر این، خود این رقم که تقریبا ۷۰٪ دستمزد ماهانه متوسط کارگران را تشکیل میدهد، باور نکردنی است. این ارقام در بهترین حالت، جزنتیجه حسابسازی خود کارفرمایان که میخواهند با این کارمیزان هزینه خود را بیش از واقع نشان دهند. و برای فرار از پرداخت مالیات سود خود را کمتر نشان دهند، نیست.

۳ - بابت مزایای غیرنقدی که برابر ۲۴۰۰ ریال است، مزایای غیرنقدی بابت بهای ناهار و ایاب و ذهابی است که گویا کارفرمایان بحساب خود برای کارگران مصرف میکنند. هسرعقل سالمی براحتی میتواند صحت این ادعا را تا حد انکار مورد تردید قرار دهد. چگونه میتوان قبول کرد که کارفرمایان ایران برای هر یک از کارگران سراسر کشور ماهانه بطور متوسط ۲۴۰۰ ریال، یعنی تقریبا ۵۰٪ دستمزد ماهانه آنها صرف ناهار و ایاب و ذهاب نمایند ؟ اگر بفرض محال، این ادعا صحتهم داشته باشد، خود بخود رسواکننده خواهد بود. زیرا، اگر رکشوری بهای یک وعده ناهار ناچیز و هزینه ایاب و ذهاب یک کارگر ۲۴۰۰ ریال در ماه باشد، چگونه میتوان یک خانوار ه نفری را با ۱۱۰۳۰ ریال مورد ادعای دولت از لحاظ سموده غذا، هزینه مسکن (که بطور متوسط ۳۶٪ هزینه مردم را تشکیل میدهد)، پوشاک و دارو و درمان و غیره تامین نمود ؟

نادرستی ادعای رژیم در باره درآمد متوسط ماهانه کارگران ایران را ارقام دیگری که از طرف بانک مرکزی بطور منظم از سال ۱۳۴۷ منتشر میشود، نیز به ثبوت میرساند. این آمار از جمله حسد متوسط درآمد ماهانه (شامل دستمزد، مزایای سهمی شدن و پرداخت های غیرنقدی و غیره) کارگران صنایع منتخب کشور را که شامل بزرگترین کارخانه های تهران و ۶۲ شهر بزرگ و ۷ شهر کوچک است و قاعده تا سطح متوسط درآمد در آنها باید بیش از حد متوسط درآمد کارگران سراسر کشور

۱ - ایران نوین، ۶ تیر ۱۳۵۱.

۲ - همانجا، ۲۴ خرداد ۱۳۵۱.

باشد، نشان میدهند. مطابق این آمار حد متوسط درآمد ماهانه کارگران صنایع منتخب در سال ۱۳۵۱ برابر ۶۵۰۰ ریال و در ۹ ماه سال ۱۳۵۲ برابر ۷۳۲۰ ریال بود (۱). حال این ارقام را با ارقام مورد ادعای وزارتکار (۱۰۷۶۱۱ - ۹۳۵۰ ریال) مقایسه کنید!



یکی دیگر از ادعاهای وزارتکار اینست که 'محدافل دستمزد کارگران ایران به ۲۰ تومان در روز بالغ شده است. نادرستی این ادعا آنچنان است که حتی نیازی با استدلال نیست. حتی در شرایط سانسورکنونی درباره کمی مزد افزایش در مطبوعات ایران نشر مییابد. مافقط به دو نمونه اشاره میکنیم: تهران مصور، شماره ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۳ خود مینویسد: "عدای کارگران شمال به دفتر نمایندگی مجله مراجعه و اظهار میدارند بایرگرانی سرسام آوری که مدتی است گریبانگیر منطقه ما گردیده، با درآمد ۱۰۰ تا ۱۲۰ ریال چگونه عائله خود را اداره نمائیم". کارگران نانوائی هاد رکنفرانس خود که در اواسط سال ۱۳۵۳ تشکیل شد اعلام کردند: "از سال ۱۳۴۰ که دستمزد کارگران به ترتیب ۶۰ ریال، ۱۰۰ ریال و ۱۸۰ ریال تعیین شد، با وجود گذشت ۱۳ سال ... هنوز اقدامی در افزایش دستمزد کارگران نشده است" (۲).

در کشوری که مقامات رسمی آن حداقل دستمزد را در سال ۱۳۵۳ برای مناطق مختلف ۱۰۵-۹۵ ریال تعیین کرده اند (۳) چگونه میتوان گفت که حداقل دستمزد هابه ۲۰۰ ریال بالغ شده است؟ حداقل دستمزد در سال ۱۳۲۵ بر حسب مناطق ۴۰-۳۱ ریال تعیین شده بود، از سال ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۵۳ هزینه زندگی ۳۶۲ درصد افزایش یافته است، اگر دولت حتمی میخواست تغییری در حداقل واقعی مزد کارگران ایجاد نکند میبایست حداقل دستمزد را در سال ۱۳۵۳ ۱۰۵-۹۵ ریال، بلکه به مراتب بیش از آن تعیین کند.

حقیقت آنستکه رژیم کنونی درصد بهبود جدی ورفاه واقعی زندگی زحمتکشان وخصوصاً کارگران ایران نیست. عبدالمجید مجیدی، رئیس سازمان برنامه و بودجه امروزی و وزیر کار سابق این سیاست ضد کارگری رژیم را چنین توجیه میکند: "افزایش ناگهانی آن (منظور دستمزد است - م) بعلت بروز آثار نامطلوب اقتصادی امکان پذیر نیستی باشد و بسود کارگران نخواهد بود". ولیسی میان این ادعای محافظ رسمی و واقعیت ها فاصله عمیق و میان مقاصد ضد کارگری رژیم و مطالبات حقه کارگران تضاد شدیدی وجود دارد، که جز از راه مبارزه بیامان حل شدنی نیست. حتمی افزایش ناچیز درآمد کارگران نیز معلول مبارزات خود آنان است. از همان سال ۱۳۵۱ که وزارت کار و امور اجتماعی آنرا مبداء ارقام آماری خود قرار داده، مبارزات کارگران شدت بیشتری یافته است چنانکه در همان موقع مطبوعات ایران نوشتند: "از ابتدای سال جاری (۱۳۵۱ - م) موجی - رگلبه کارگرانها و کارخانجات برای افزایش مزد بوجود آمده است" (۴). این موج فرونشسته و مبارزه کارگران ادامه دارد.

مسعود

- ۱ - مجله بانام مرکزی، شماره های ۱۵۳-۱۵۱ سال ۱۳۵۳، ص ۱۰۴.
- ۲ - کیهان، ۴ مهر ۱۳۵۳.
- ۳ - تهران اکونومیست، ۱-۴۹، ۲۹ تیر ۱۳۵۳، ص ۴۱.
- ۴ - تهران اکونومیست، ۹۳۵، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۱، ص ۴۱.

تورم بهانه گسترش «دادگاههای نظامی»

تاریخ اقتصاد سرمایه داری غالباً شاهد بروز پدیده نافرخته تورم بوده است. تورم که بصورت تقلیل ارزش واحد پول و کم شدن قدرت خرید آن و افزایش بهای کالاها، بخصوص اجناس مورد مصرف عموم در جریان است از قوانین عینی سرمایه داری است و از ماهیت درونی این نظام اقتصادی سرچشمه میگیرد. علیرغم این واقعیت سیاستمداران و اقتصاددانان جهان سرمایه داری همیشه کوشیده اند تا با درمانهای برونزی از حدت این بیماری درونی و علاج نشدن بیگانهند. در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی و بخصوص در دهه گذشته که اقتصاد بسیاری از کشورهای پیشرفته سرمایه داری شاهد رشد سریع اقتصادی بود، تورم موقتاً بصورت آرامتری در جریان بود و جنبه چشمگیری نداشت، اما در دو ساله اخیر این بلا مجدداً بصورت حاد جلوه کرده است. بر اساس گزارش شورای توسعه و همکاری اقتصادی "OECD" که در ماه سپتامبر سال ۱۹۷۴ در پاریس انتشار یافت در ظرف یکسال، یعنی از ژوئیه ۱۹۷۳ تا ژوئیه ۱۹۷۴، سهای کالاهای مصرفی در ۲۴ کشور عضو این اتحادیه بطور متوسط ۱۳ درصد افزایش یافته است. طبق همین گزارش شاخص افزایش قیمت صادرات کشورهای کانادا، ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، بلژیک و هلند و سوئیس بیش از ۱۲ درصد بوده است و در بعضی کشورهای میزان این افزایش حتی بیش از ۲۰٪ بوده است. مثلاً در یونان ۳۱٫۸ درصد، در بریتانیا ۲۵٫۹ درصد و در ژاپن ۲۵٫۲ درصد. کشورهای رشد یابنده ای نظیر ایران نیز که در راه رشد سرمایه داری گام نهاده اند، هم بعلاوه ماهیت اجتماعی و اقتصادی خود و هم در اثر پیوند با اقتصاد کشورهای پیشرفته سرمایه داری در معرض این تورم قرار گرفته اند.

در ایران آهنگ تورم با آنکه شرایط و امکانات اقتصادی و مالی برای متوقف کردن آن موجود است بعلاوه ماهیت نظام موجود و وابستگی اقتصاد کشور بجهان سرمایه داری بسرعت رو با افزایش است. با آنکه ارقام منتشره از طرف بانک مرکزی ایران همواره کمتر از شاخص واقعی بهای کالاهاست مع لوصف طبق آمار این بانک چنانچه شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در شهرهای ایران را در سال ۱۳۸۱ صد نفری کنیم این شاخص در سال ۱۳۵۱ حدود ۱۱۴ می باشد. یعنی در ظرف سه سال بهای کالاها و خدمات مصرفی ۱۴ درصد افزایش یافته است. شاخص خوراک که تقریباًیمی از درآمد توده مردم شهری را جذب میکند ۱۷٫۲ درصد افزایش نشان میدهد. اما در سال ۱۳۵۲ و نیمه اول سال ۱۳۵۳ میانگین افزایش قیمت به ترتیب ۱۲٫۲ درصد و ۱۴٫۳ درصد است. یعنی تورم اقتصاد ایران با آهنگ سریعی رو با افزایش است.

برای بهبود وضع اقتصاد کشور و جلوگیری از شدت تورم که بضررتوده های وسیع مردم است، رژیم موجود ایران بجای توسعه و تعمیق تدابیر اقتصادی و مالی و کاستن وابستگی اقتصاد کشور به جهان بیمار و تورم سرمایه داری مبادرت بعملی "شاهانه" نموده است که با هیچ طرز تفکر سالمی قابل تطبیق نبوده و در هیچ اجتماع با فرهنگ و تمدنی نمیتواند مورد قبول قرار گیرد.

در ستگاه آنکه ایران تورم را که در مقیاس جهان سرمایه داری در جریان است بهانه قرار داده و بعنوان مبارزه با گرانی دادگاههای نظامی را بر جان و مال قشرهای دیگری از هموطنان ما ماسلست میسازد. نخست، بر هر هیواد طی مصالحه مطبوعاتی واردی و تلویزیونی تصمیمات دولت را درباره مبارزه

باگراتی چنین بیان میکند : " من رسماً اعلام میکنم دولت به اصناف در سطح کشور يك ماه وقت میدهد تا با يك طرز کار جدید و باعزم را سخ تری اقدام نمایند . چنانچه در عرض يك ماه چنین اقدامی نشود دولت با استفاده از قانون تنظیم و توزیع کالا های مورد احتیاج عموم و مجازات محکومین و کرا: فروشان از پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهرا استدعا خواهد کرد که اجازه فرمایند مطابق ماده ۱ و چهارم قانون مذکور رسیدگی بجرائم مذکور در تمام کشور یاد منطقی کتعمین خواهیم کرد باتصوب شاهنشاه بدادگاههای بدوی و تجدید نظر نظامی واگذار گردد " (نقل از اطلاعات هوایی مورخه ۲۷ تیرماه ۱۳۵۳) -

طبق آئین نامه اجرائی ماده ۶ قانون تنظیم و توزیع کالا های مورد احتیاج عامه و مجازات محکومین و کرا: فروشان ، انتخاب و انتصاب داد رسان و روسای دادگاهها و طرز رسیدگی وهمچنین اجرائیها حکما یعنی بقول معروف بریدن و دوختن قبا همه بدست نظامیان است . نظامیانی که طبق منطق بدیسی ، حرفه و تخصصشان فنون جنگی و نظامی است نه داد رسی و قضاوت در مقوله معضل و پیچیده اقتصاد ی چون تورم و افزایش قیمت ها .

ماده ۱ از فصل اول آئین نامه اجرائی درباره سازمان دادگاههای بدوی و تجدید نظر مقرر میدارد : " رئیس دادگاه بدوی و رئیس و داد رسان دادگاه تجدید نظر ازین افسران حاضر همه خدمت نیروهای مسلح شاهنشاهی بنا به پیشنهاد رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران و تصویب اعلیحضرت همایون شاهنشاه بزرگ ارتشتاران انتخاب و منصوب میگردد " . یعنی يك بزرگ نظامی خرد مایه و کلان ادعا نظامیان دیگری را که در حال خدمت میباشد و چشم بر حکم و گوش بفرمان دارند بریاست و عضویت دادگاهها اعلم از دادگاههای بدوی و تجدید نظر ، انتخاب و منصوب میکند . آنگاه چنیــــمن با اصطلاح دادگاهنی که ماهیت اجزا ترکیب شده و مقام تصویب کنند مان فی نفسه بهترین دلیل بر عدم صلاحیتش برای رسیدگی بامری اقتصادی و اجتماعی میباشد ، ما مور تحقیق ، رسیدگی وهم چنین با اصطلاح قضاوت و صد و رحکم میگردد . ماده ۸ از فصل سوم آئین نامه چنین است :

" رئیس دادگاه بدوی پس از بررسی دلائل و مدارک مربوطه و انجام تحقیقات لا زهر رسیدگی بموضوع حکم خود را صادر و محکوم علیه ابلاغ مینماید و منشی مراتب را در صورت جلسه دادگاه قید میکند " .

احکام چنین دادگاههای بی صلاحیتی میبایستی بلافاصله بموقع اجرا درآید ، مبادا در مان بیمار متورم بتاخیر افتد . ماده ۹ از فصل سوم چنین میگوید : " حکم دادگاه بدوی بلافاصله بموقع اجرا گذارده میشود . . . "

برای اینکه احکام " عادلانه " دادگاههای سرهنگان و نظامیان دقیقاً بمورد اجرا گذارده شود و در اجرای عدالت قصوری حاصل نشود ماده ۴ از فصل اول آئین نامه فوق الذکر اجزا " احکام راهسم بمعهد نیروهای مسلح شاهنشاهی میگردد . ماده ۴ : " اجرای احکام دادگاههای بدوی و تجدید نظر و سایر امور مربوط بدادگاههای مزبور بمعهد ما مورین نیروهای مسلح شاهنشاهی خواهد بود . . . "

مجازات محکومین یعنی کسبه و پیشه وران کشور که بعلتی مورد بی مهربی قرار گیرند و عسلا نسه بعنوان متهم بلکه بمسور محکوم در شبکه شوم نظامیان اقتند از سه سال حبس تا اعدام میتوانند باشند . روزنامه اطلاعات هوشای مورخه ۲۰ مرداد ماه ۱۳۵۳ تحت عنوان " فرجانی " مجازات اعدام برای محکومین " مینویسد : " . . . مجازات از اعدام تا سه سال زندان ، پرداخت تا . . . ۵ هزار ریال جریمه نقدی و لغو پروانه کسب ، تعطیل محل کسب تا یکسال مجازات افرادی است که مبادرت بگرا: فروشی ، کم فروشی ، تقلب در مواد غذایی و احتکار و پنهان کردن مواد مورد احتیاج عمومی کنند . . . "

از مسئله کسب درآمد و قابل تعبیر و تفسیر بودن مقولاتی چون کم فروشی، تقلب در مواد غذایی و غیره که نمیتوانند ناخواسته بخلط درک شود یا بطور عمدی و ارادی مورد سوء استفاده قرار گیرد و همچنین از بحث در سایر موارد که بگذریم، یکی از جوانب سخاوتمندانه! این آئین نامه قابل ذکر است. ماده پانزده از فصل سوم میگوید: «هرگاه قسمتی که در اجرای حکم دادگاه بدوی زندانی شده است بموجب رای دادگاه تجدید نظر بر ابراء حاصل کند و یا اتهام دیگری هم بازداشت نباشد فوراً بدستور رئیس دادگاه تجدید نظر از زندان آزاد میگردد!»

بدیهی است در عدالتخانه رژیم شاه تصوری که بیگناهی یا اشتباه زندانی شود تا سپهر آزاد گردد نمیروید، معیناً قانون پیش بینی چنین امر محالی را هم کرده است. در چنین موردی زندانی آزاد شده قدر آزادی و ارزش عدالت بهشتی را که در آن زندگی میکند خواهد دانست و همیشه سپاه سگزار مراجع و اطراف خواهد بود.

از این کنایه تلخ که بگذریم واقعیت اینست که در سالهای هفتاد قرن بیستم تصویب و اجرا چنین قوانین و مقرراتی که با منشور حقوق بشر، قانون اساسی ایران و بدیهی ترین اصول مدنی منافات دارد داغ ننگ دیگری است بر پیشانی نظام پدید آگرا و روز ایران. مردم ایران که از فرهنگی کهن و غنی و انسانی برخوردارند نمیتوانند با چنین قوانین و نظاماتی روحی سازگار داشته باشند. اینگونه قوانین و آئین نامه ها نه برای رفاه ملت ایران و نه برای مبارزه با گرانگاری بلکه بطور عمدی برای به بند کشیدن بیشتر مردم ایران بکار گرفته خواهد شد، گوچه اینجا یا آنجا گرانفروشی یا احتکاری هم تحت تعقیب قرار گیرد.

هر انسانی که از عقلی سلیم و منطقی ساده برخوردار باشد نمیتواند با گرانفروشی و احتکار که خود محصول عوامل اجتماعی و سیاست های اقتصادی و مالی دولت است موافق باشد. مسئله مورد اختلاف روش مبارزه با گرانگاری و احتکار و گرانفروشی است. زندگی نشان داده است که همیشه در همه کشورهای طبقات زحمتکش و احزاب بکارگری پیشاهنگ مبارزه با گرانگاری، احتکار و گرانفروشی بوده و هستند، زیرا افزایش قیمت ها در مرحله نخست بضرر توده های وسیع زحمتکش است و طبعاً احزاب و سندیکا های کارگری هستند که نمیتوانند در برابر طبقات و قشرهای بهره کش سوء استفاده چی آرام بنشینند. حزب توده ایران نیز بر اساس ماهیت طبقاتی و وظیفه اجتماعی خویش نمیتواند با تورم و احتکار و گرانفروشی موافق باشد. اما مسئله گرانفروشی و احتکار و در مقیاس وسیع تر جریان تورم نباید بهانه قرار گیرد و دادگاه های نظامی که فاقد هرگونه صلاحیت هستند بر جان و مال کسبه و پیشه وران و گروه وسیعی از هموطنان ماسلط گردند. بعلاوه این سؤال پیش میآید که وظیفه دستگاه عریض و طویل وزارت دادگستری چیست و مسئولیت این وزارتخانه در مسئله ای حقوقی و مالی چون گرانفروشی و احتکار کدام است؟

اگر تسلط و توسعه دادگاه های نظامی و تشدید نفوذ نظامیان چاره در در گرانفروشی و احتکار و تورم بود میبایستی یونان در دوران سرهنگان و پیرتقال ایام فاشیست ها نمونه رفاه عمومی و تشبیه قیمت ها میبودند و در حالیکه طبق آمار موجود در دوران مذکور میزان تورم در یونان و پیرتقال از همه کشورهای اروپا بیشتر بود است.

نمونه بارز در نظامیان در بهبود مسائل اقتصادی اوضاع نافر خنده و بی فرجام کشوری است. طبق ارقام و آمار موجود بالا ترین افزایش قیمت ها و سریعترین آهنگ تورم جهان از آن جمهوری بنزجیسر کشیده شیلی است. در دوران پیرازکود تا و تسلط شوم نظامیان، میانگین افزایش بهای مواد مصرفی بیش از ۱۰۰۰ درصد میباشد. مثلاً قیمت روغن خوراکی ۳۰۶۶ درصد، شیر ۱۶۱۴ درصد نان ۲۰۱۴ درصد، گوشت ۱۸۰۰ درصد افزایش یافته است و در زمانی اقتصاد کشور نیز بسیار

تاریک است .

نکته مهم تر در مسئله " مبارزه با احتکار و گرانفروشی " این است که طبق تجربیات تلخ گذشته اینگونه " قوانین " بهیچوجه در مورد محکمران بزرگ و سوداگران یغماگر که بیشتر آنها در مقامات حساس حکومتی هستند اجرا نمیشود و فقط دامنگیر کسبه و پیشه‌وران کوچک و یا بعبارت دیگر قشری از خرده بورژوازی میگردد که با سرمایه بسیار مختصر خود نقش اساسی در تعیین قیمت هائ دارند . دولت ایران اگر در مبارزه با احتکار و گرانفروشی صادق است باید تدابیر اقتصادی ضد تسویمی را توسعه و تعمیق دهد و کار مجازات گرانفروشان و محکمرین را به دادگستری محول سازد ، نه اینکه بحریه بی صلاحیت و شوم دادگاههای نظامی که حتی منافی قوانین موجود ایران است متوسل گردد . در غیر اینصورت بحق میتوان گفت که تسلط دادگاههای نظامی بطور عمده ابزاری است برای حفظ رژیم موجود و نه وسیله ای برای مبارزه با گرانفروشی ، احتکار و تورم .

مزد اشی



اسلحه کارگران

مبارزات وسیع

صنفی ، سیاسی و طبقاتی است



افراد نظامی امریکائی و انگلیسی در ارتش ایران

و سایر دولت های ارتجاعی خلیج فارس

حضور مستشاران نظامی امریکائی و انگلیسی در ارتش ایران و سایر دولت های ارتجاعی خلیج فارس، با تمام بی آمد های و خیم سیاسی، نظامی و استقلال شکن آن بارها در مطبوعات حزب توده ایران و سایر نیروهای ملی و مترقی منطقه مورد بررسی قرار گرفته است. در سالهای پس از جنگ دوم جهانی، تعداد این مستشاران و درجهنموز و حقوق و اختیارات آنان بطور مداوم افزایش یافته و حضور آنان از هر میدان اصلی نفوذ امپریالیسم در کشورهای منطقه و یکی از عوامل مهم جنگ سرد بدل شده است.

اما آنچه ما در نوشته حاضر میخواهیم توجه خوانندگان را بدان جلب کنیم تنها نقش مستشاران نظامی امریکائی و انگلیسی نیست. بلکه مرحله جدید است که در سالهای اخیر در چگونگی حضور این نظامیان آغاز شده و آنان از حالت مستشار و کارشناس به صورت اداره کنندگان مستقیم سلاحهای مدرن درمیآیند. از جمله اداره دستگاههای مدرن رادار، کمپیوترهای محاسبه پرتاب موشک ها، هدایت هواپیماهای مافوق مدرن و پیش از پیش مستقیماً به نظامیان امریکائی و انگلیسی واگذار می شود.

در مانور نیروی دریائی ایران در خلیج فارس که در آبانماه سال جاری با جنجال فراوان برگزار شد طبق نوشته روزنامه های تهران پرتاب موشک بد و زبان فارسی و انگلیسی اعلام میشد. و این بدان معناست که تعداد نظامیان موشک انگلیسی زبانی که در کشتی های جنگی ایران و دریابگاههای نظامی جاسک و بندرعباس حضور داشتند که فارسی نمیدانستند آنقدر زیاد بود که ترجمه اعلاناتی نظامی را بزبان انگلیسی الزامی میکرد.

دو سال پیش در مهرماه ۱۳۵۱ شاه در سخنرانی برنامه ای خود در دانشکده ستاد نیروهای مسلح دانشگاه به اصطلاح " پدافند ملی " تاکید کرد که کبوتر کادرمها در نظامی تنگنای اصلی مسلح شدن ایران است. وی گفت:

" در دادن این وسائل (منظور سلاحهای مدرن نظامی است. ف. م) البته باید مراعات امکانات عادی و امکانات انسانی را بکنیم. ولی مطمئن باشید بدان حد اکثر امکان و سرعتی که شما کادرنیروهای مسلح بتوانید جذب بکنید ما اسلحه لازم و آنهم بهترین اسلحه را بشما خواهیم داد "

از آن تاریخ فقط دو سال میگذرد و در این مدت کوتاه " امکان و سرعت " کادرنیروهای مسلح برای " جذب " اسلحه مدرن تغییر محسوس نکرده ولی بعلمت افزایش جهشی در آمد نفت خرید تسلیحات مدرن بطور جهشی افزایش یافته و برنامه ای که برای سالهای آینده نزدیک وجود دارد بدون کمترین ارتباط با قدرت " جذب " کادرنیروهای مسلح ایران تدوین شده است. خبرهای از خرید هواپیماهای مافوق مدرن، رادار و سیستمهای چهارمیلیارد دلاری، موشک های مدرن می رسد و سخن از سفارش کشتی های جنگی هواپیما بر روی دریائی و نظامی آنهاست.

کشتی جنگی پلنگ که در مانور اخیر نیروی دریائی ایران " ناوشکن شاهنشاهی سرفرماندهی "

نامید و میشد ناوکهنه ای استکه در جنگ دوم جهانی در نیروی دریائی امریکا خدمت کرده و سپس از صف خارج و به قبرستان کشتی ها داده شده است . دولت ایران این ناوکهنه را خرید ، تعمیر کرده و بکار انداخته ولی برای استفاده در دست و کامل از آن و هدایت موشک ها نیکه بر آن سوار شده نیازمند افراد نظامی امریکائی است . معلوم نیست اسلحه های مافوق مدرنی که مثل سیل به انبار های ایران میریزد ، اگر مستقیماً راختیار نظامیان امریکائی و انگلیسی — کشورهای تحویل دهند می سلاح — نباشد ، چگونه توسط کادر نیروهای مسلح ایران اداره خواهد شد .

در میان کشورهای خلیج فارس ایران از پیشرفته ترین آنهاست . پایه های ارتش معاصر آن پیش از نیم قرن پیش بنا شده و موسسات و مدارس عالی نظامی با سابقه ای دارد و تعداد جوانان تحصیل کرده که ارتش میتواند به خدمت گیرد بالنسبه زیاد است . با اینحال در این کشور تنگنا ی کادر نظامی در ارتباط با سیاست نظامی امریکائی این چنین محسوس است و گسترش نظامی ، خدمت مستقیم نظامیان امریکائی و انگلیسی را ایجاب میکند . از اینجا میتوان وضع سایر کشورهای ارتجاعی خلیج فارس را حدس زد .

قطر و رماه های اخیر چندین ده میلیون دلار موشک را به سفارش داد و شاید در قطر تعداد کسانی که بتوانند این موشک ها را درست تلفظ کنند به تعداد انگلستان دست نباشد تا چه رسد به کادر نظامی تحصیل کرده و ریاضی داننی که بتوانند پرتاب موشک ها را محاسبه و تنظیم کنند . ابوظبی نیز بنوبه خود مقابله ی عظیمی اسلحه میخرد ، بدون اینکه حتی یک مدرسه عالی داشته باشد . آخرین اطلاعات حاکی از آنست که عربستان سعودی یکبار ه چند میلیارد دلار اسلحه مدرن سفارش داده و برنامه اد رد خود برنامه ایران تدوین کرده است (یعنی برایش تدوین کرد فاند) . این اسلحه ها را چه کسانی بکار خواهند انداخت ؟ آیا میتوان تنها به دعوت عده ای کارشناس و مستشار برای تربیت کادر محلی اکتفا کرد ؟ در اینصورت کادر محلی کی بمیزان لازم آماده خواهد شد ؟ چند سال پیش وقتی عربستان سعودی چند دستگاه هواپیما ی لانپلینگ انگلیسی خرید خلبان برای هدایت آنها نداشت و مدتی فیصل با اعزام دانشجو از میان جوانان سعودی بفرمای تحصیلات نظامی در انگلستان نیز موافقت نکرد . چرا که از پیدا یتر امثال ناصر در میان افسران تحصیل کرده میترسید . چاره کار را در استخدام عده ای خلبان نظامی انگلیسی عده ای خلبان پاکستانی یافتند . خلبانان نظامی انگلیسی از ارتش انگلیس " استعفا دادند " و بعد خدمت ارتش فیصل در آمدند .

اینک با خرید میلیارد ها دلار اسلحه مدرن و مافوق مدرن میتوان حدس زد که چه تعداد بزرگی از نظامیان امریکائی و انگلیسی باید از ارتش خودی " استعفا دهند " تا اداره مستقیم این تسلیحات را بعهده گیرند .

تشکیل ارتشی مرکب از افسران بیگانه و حتی سربازان مزدور کشورهای ارتجاعی عربی خلیج فارس کار تازه ای نیست . عربستان سعودی همواره افسران اداره کنند و نیروهای مسلح را از کشورهای خارجی استخدام میکرد و هم اکنون در ارتش که اسما ارتش سلطان قابوس نامید همیشه تعداد کثیری افسران انگلیسی و افراد مزدور کشورهای دیگر خدمت میکنند . اما خرید های میلیاردی اسلحه که در شرایط کنونی الزاماً بمعنا ی آوردن پرسنل نظامی اداره کننده آن از خارج است گام کیفیت جدیدی است که در محیط سیاسی — نظامی خلیج فارس پیدا میشود . تا وقتی ملک فیصل ارتشی برای حفظ حریم سرای خود لازم داشت مسئله بین صورت مطرح بود ، اما اکنون که وی قرار است گوشه ای از نقشه بزرگی را بگیرد — که محافل امریالیستی امریکائی تدوین میکنند — مسئله بصورت کاملاً دیگری مطرح میشود .

در سالهای اخیر دولت ایران بطور مداوم تکرار کرده است که در خلیج فارس " سیاست روشن و صریحی " دارد و اساس آن اینکه " امنیت " خلیج فارس باید بدست کشورهای ساحلی آن حفظ شود . این سیاست " روشن و صریح " که یکی از بدترین نمونه های ماکیاولیسم کهنه شده و از کسانیا افتاده است تاکنون وجود پایگاه نظامی امریکا در بحرین ، حضور نظامی انگلیس در عمان ، قراردادها نظامی دو جانبه و چند جانبه امپریالیستی با کشورهای خلیج فارس ، سلطه انحصارات نفتی امپریالیستی بر منابع نفت خلیج ، سلطه دولتهای دست نشانده امپریالیسم در ساحل خلیج - همه و همه اینها را در ظاهر ندیده می گرفت و در باطن مورد حمایت قرار میداد . اینک در این سیاست " روشن " ظلمت تازه ای پدید آمده و آن اینکه حضور نظامی امپریالیسم در منطقه بطور وسیعی و در شکل نویینی تامین میشود . ارتش هائی بوجود می آید که تنها نفتی که بابت خرید جنگ افزار آن پرداخته شده از " کشورهای ساحلی خلیج فارس " است . ارتش هائی که طبق نقشه پنتاگون ، برای رسیدن به هدف های مورد علاقه پنتاگون تا سیبر و تجمیع میشوند و اختیار مردن ترین سلاحهای آن نه بطور کلی و عمومی ، بلکه مستقیماً بطور مشخص در دست افراد نظامی امریکائی و گاه انگلیسی است .

پیدايش این حالت نوین در خلیج فارس برای استقلال ملک منطقه و صلح جهانی خطرات بسیار جدی در بردارد ولی سرانجام به هدف های اعلام شده از طرف شاه نظیر : بازنگاه داشتن راههای صدور (بخوان غارت امپریالیستی) نفت ، تحمل نکردن رژیم های مترقی در کشورهای منطقه - سرکوب جنبش های ملی و خلاصه جلوگیری از سیر تکامل یابنده تاریخ ، نخواهد رسید . پیشتر از آنکه این ارتش ها رژیم های مترقی را تحمل نکنند ، این مردم منطقه و ارتشیان میهن پرست آنند که این ارتش ها را تحمل نخواهند کرد .

ف . م

ببینید بچه ها

« سرمایه نروژی است
جهانی . برای پیروزی بر
این نیرو اتحاد جهانی
کارگران و پر اداری آنان
در مقیاس جهانی ضرور
است »
لنین

یونان پس از سقوط دیکتاتوری هفت ساله نظامی

با انجام انتخابات پارلمانی همه پرسى درباره نوع رژیم حکومتی ، کشور یونان مرحله تازه ای از تاریخ معاصر خود را آغاز میکند . ولی راه آینده چندان هموار نیست . درست است که مردم یونان در هر دو مبارزه دموکراسی ، نوسازی رومینای اجتماعی و طرفداری های محکوم از نظر تاریخی رای دارند ولی کارزار انتخاباتی در هر دو مورد از چارچوب تنگ و محدود خارج نشد و بجز برقراری نسبی آزادی های دموکراتیک از روی سایر مسائل سطحی گذشت . بنابراین بررسی کوتاه رویداد های ماههای اخیر یونان میتواند برای ارزیابی دورنمای آینده سیاسی این کشور بسیار مفید باشد .



کودتای افسران یونانی گارد ملی قبرس علیه دولت پرزیدنت ماکاریوس که در ۲۴ تیرماه امسال برابر با یازدهم ژوئیه ۱۹۷۴ بنا به اشاره گردانندگان ناتوان انجام گرفت و حوادث پس از آن موجب سقوط دیکتاتوری هفت ساله نظامی یونان گردید . اما باید تاکید کرد که پایه های حکومت کودتا در یونان بدلائل داخلی و بین المللی ، مدتتها پیش از حوادث قبرس لرزان شده بود . رژیم کودتا در شصتین سال تسلط خود با چنان مقاومت فزاینده ای در داخل و بیرون روبرو گردید که سر کرده آن با پاد پولس بمنظور و رکند کردن تیزی پیکار مردم مجبوریدان وعده های مشخصی پیرامون انجام انتخابات عمومی و برقراری تدریجی دموکراسی شد . ولی سایر گردانندگان رژیم کودتا با واقعیتها نرس و همراهانش اقدامات با پاد پولس را تایید نکردند و با یک کودتای مجدد او را از کار برکنار نمودند . این واقعه مشرایی واقعیت بود که سردمداران حکومت دیکتاتوری دچار اختلافات درونی شده انسد و برای برون رفت از بحران عمومی رژیم خود راهی نمی یابند .

در تمام مدت هفتساله حکومت دیکتاتوری فاشیستی در یونان برکسی پوشیده نبود که مناسباتی بسیار نزدیک و صمیمانه میان کودتاچیان و دولت آمریکا وجود دارد و سازمان مرکزی جاسوس آمریکا " سیا " که خود یکی از طراحان نقشه کودتا بود پیوسته از رژیم در مقابل مخالفتین کثیرالمدته اش دفاع میکند .

توطئه کودتای قبرس که بنا به بتکارگردانندگان ناتو و سازمان مرکزی جاسوس آمریکا نهاد مستیاری رژیم نظامی یونان و دارودسته تروریستی " ا.ا.ا. " عملی گردید چند هدف اساسی را دنبال می کرد :

- ۱ - برکنار کردن دولت " نامطلوب " پرزیدنت ماکاریوس و برقرار کردن تسلط کامل ناتو بر این جزیره بسیار پراهمیت از نظر استراتژیک و
- ۲ - بهبود موضع داخلی رژیم نظامی یونان از راه معرفی او بعنوان قهرمان تحقق نقشه الحاق قبرس به یونان (رانوسیس) و
- ۳ - ایراد ضربتی حساس بدولت حزب جمهوریخواه خلق در ترکیه و فراهم آوردن شرایط برای

سقوط مفتضحانه بولنت اجوبیت و جلوگیری از جریان لیبرالیزاسیون در ترکیه .
 همانگونه که سپس دیده شد ، امپریالیسم امریکائی توانست نقشه های خود را آنطور که طرحریزی کرده بود عملی سازد و بعینت پریسها بدین با مکانات خود و دستیارانش و در نظر گرفتن واکنش قاطع مجتمع کشورهای سوسیالیستی ، ایستادگی خلقهای قبرس و ترکیه و یونان و اعتراض سازمانهای بین المللی و بالاخره تضاد های داخلی ناتوا و وضعی کاملاً خلاف انتظار و بر و گردید . دولتست اجوبیت در ترکیه بعد از خلع نظامیان یونانی در مورد اخلی قبرس با پیاد هر کدن سر یازد رجزیره پاسخ داد و رژیم نظامی یونان که هم از نظر خارجی با اعتراض شدید خلقهای جهان روبرو شده بود و هم از نظر داخلی تکیه گاه مستحکم نداشت و مغفوب بود نتوانست واکنش کند و هشت روز پس از کودتای قبرس بسود کنستانتین کارامانلیس ، نخست وزیر سابق یونان که تا آنوقت ، نه از روی اجبار و نه فرانسده بسر میبرد ، خود را کنار کشید .

انتخاب کارامانلیس بعنوان جانشین حکومت کودتا بدین ترتیب با صلاح دید دولت امریکا انجام گرفت و در آن لحظات پخرانی فی الواقع اومناسب ترین شخصیت یونانی بود که میتوانست امر انتقال قدرت از نظامیان بغیر نظامیها را با کمترین خطر برای منافع گردانندگان ناتو تحقق بخشد .
 نام کارامانلیس در یونان پس از جنگ دوم جهانی ناآشنا نیست . و باید گفت که یکی از سیاهترین صفحات تاریخ معاصر یونان با نام او پیوستگی نزدیک دارد . پیگرد و یازدهم اوست و شکنجه و آزار و وحشی اعدا ددها هزارتن از کمونیست ها و دیگر عناصر مترقی و میهن پرست که بهنگام مبارزه علیه فاشیسم هیتلری هسته اصلی نهضت پرافتخار مقاومت را تشکیل میدادند همه و همه در دوران زمامداری پیشین او بشدت دنبال میشد . در سال ۱۹۶۴ حزب کارامانلیس در انتخابات عمومی شکست خورد و گئورگیس پاپاندرو ، رهبر گروه سیاسی مرکز متحد بجای او نخست وزیر یونان گردید . در دوران سه ساله حکومت مرکز متحد که به کودتای پاپاندرو پس از انجامید حزب کارامانلیس بعنوان بیانگرمنافع سرمایه داری بزرگ یونان ، دستگاه سلطنت و وابستگان به ناتو نقش حزب مخالف را ایفا مینمود و همراه با تمام نیروهای ارتجاعی چه در ارتش و چه در داخل پارلمان با طرفداران اصلاحات و گسترش موزکری مبارزه میکرد . حتی میتوان گفت که حزب او به کودتای فاشیستی با نظر مساعد نگریست و آنرا بعنوان یگانه راه حل موجود تایید کرد . در تمام مدت سلطه کودتاچیان گردانندگان حزب کارامانلیس مورد کوچکترین آزار و تجاوزی قرار نگرفتند و بجز افراد جداگانه ای از حزب سابق اوبقیه سهمی در مبارزه علیه رژیم کودتا نداشتند .

در واقع با رسیدن پیکار علیه رژیم فاشیستی را کمونیست ها و اعضای دیگر سازمانهای مترقی و ملیس بردوش کشیدند و طبقه داریانراه ، هم از نظر سازمانی آسیب فراوان دیدند و هم بسیاری از بهترین فعالین خود را از دست دادند . هفت سال مبارزه در سخت ترین شرایط کارپنهانی که خواه ناخواه منجر بقطع ارتباط و بلاواسطه و نزدیک باتوده های مردم میشود مانع از آن گردید که رزمندگان واقعی علیه رژیم فاشیستی بهنگام سقوطش برای بدست گرفتن چرخ حکومت آمادگی سازمانی لازم را داشته باشند . بدین جهت مانور سرمایه داری یونان و سرمداران ناتو برای احیای دموکراسی بورژوازی بدست شخصی مورد اعتماد ماندند کارامانلیس با موفقیت روبرو شد .

در شرایط نوین پس از سقوط دیکتاتوری فاشیستی که مردم تشنه اصلاحات و دموکراتیک بودند دولت کارامانلیس نتوانست با برداشتن یکسلسله گامهای محتاطانه برخی از این خواستهها را برآورد و بعنوان هواخواه آزادی احزاب و اجتماعات موقعیت خود را تثبیت نماید . توده های مردم که طی مدت هفت سال در شرایط دشوار دیکتاتوری فاشیستی بسربرد بودند ناگهان شاهد سرنگونی آن شدند

و بدست دولت کارامانلیس آزادیهای سیاسی خود را بازیافتند . این برای او فرصت مناسبی بود تا با استفاده از ضعف سازمانی احزاب مترقی وطنی و سرگیجه موقتی مردم از بیروزی غیرمنتظره شتاب زدگی انتخابات عمومی را برای تجدید کار مجلس یونان برگزاند نماید .

با وجود یکه اینک دوران موقت انتقالی پس از سقوط حکومت کودتا پایان یافته و دورنمای يك ثبات نسبی نمودار میشود باید گفت که تثبیت وضع سیاسی در یونان به ویژه با اتخاذ تدابیر لازم در جهت رفورمهای دموکراتیک اقتصادی ، حل عادلانه مسئله قبرس و مناسبات متقابل یونان و ناساتو پیوند ناگسستنی دارد و بزودی هر یک از احزاب سیاسی مجبور خواهند بود مواضع خود را در باره آنها روشن کنند .

حزب دموکراسی نوین که کارامانلیس پس از بازگشت خود از فرانسه از بقایای حزب سابق خویش و نیروهای تازه تشکیل داد کار احتیاط و محافظه کارانه را تا بد آنجا رسانید که از موضعگیری پیرامون مسئله جمهوری پارلمانی و باسلطنت بهنگام همه پرسشی هشتم در سامبر خود داری کرد . البته سده در حساب آخر این مردم بودند که میبایست برای نوع رژیم حکومتی تصمیم بگیرند و گرفتند . ولی این امر نمیتواند حزبی را که دارای اکثریت مطلق در پارلمان است و باید درباره جمع مسائل جامعه صاحب نظر باشد تبرئه کند . شانیهیکی از دلائل باصطلاح بیطرفی حزب کارامانلیس در مسئله نظام حکومتی ترکیب بسیار نامعقول حزب او و نظریه غلوئییک باشد . این نقطه ضعفی است که نمیتواند مدتی طولانی پنهان بماند و همراه با مطرح شدن مسائل حادث اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی علائم خود را ظاهر خواهد کرد .

تجدیدی نیست که تناسب نیروهای سیاسی در مجلس کنونی یونان بطور واقعی و عینی ، منعکس کننده امکانات بالقوه و بالفعل چهار گروه عمده پارلمانی نیست . بطوریکه میدانیم در مجلس یونان حزب دموکراسی نوین برهبری کنستانتین کارامانلیس ، نخست وزیر فعلی ۲۲۰ کرسی دارد و گروه مرکز متحد برهبری گئورگیس مائورس ، اصلاح طلب معتدل و وزیر امور خارجه در نخستین کابینه پس از سقوط رژیم کودتا ۶۰ کرسی ، در حالیکه حزب سوسیالیستی پاسک برهبری آندراس پاپاندرو ، پیسر گئورگیس پاپاندرو ، نخست وزیر سالهای ۱۹۶۴-۱۹۶۷ تنها ۱۲ کرسی و نیروهای متحد چپ فقط ۸ کرسی بدست آورده اند . طرفداران و گروه اخیر در زمان حکومت کودتا زبردست ترین ضریبات بودند و مبارزه انتخاباتی نخستین امکانات را برای تجدید پیوند با توده ها برایشان فراهم آورد . این نیروها اینک مواضع خود را پیوسته ضحکیم می بخشند و از نظر سازمانی با سرعت رشد میکنند . بارزترین تظاهرات این رشد ، پیروزی درخشان نیروهای جمهوریخواه در همه پرسش اخیر بود که ستون فقرات آنرا نیروهای متحد چپ و طرفداران آندراس پاپاندرو تشکیل میدادند ، بنابراین نتایج انتخاباتی کنونی نیروها موقتی است . نباید فراموش کرد که کارامانلیس در آستانه انتخابات صریحا گفت که اگر نیروهای چپ و مترقی سرکار میبایند خطر کودتای نظامی اجتناب ناپذیر است و با این تهدید مقدمات زیادی از آراء نیروهای وسط را بدست آورد .

در مورد جمهوری و سلطنت نیز مسئله آزد و جنبه مطرح بود : نخست اینکه آرایش مملکت انتخاباتی باشد و یا مقام خود را بطور موروثی دریافت کند که همه پرسش اخیر تکلیف آنرا روشن کرد . دوم اینکه شخص اول کشور چه اختیاراتی داشته باشد . اکنون جنبه دوم اهمیت اساسی دارد و بیگمان بر سر این موضوع مهم که در قانون اساسی جدید باید دقیق شود تغییراتی در آرایش نیروهای سیاسی پیدا خواهد شد . کارامانلیس طرفدار مترکز شدن قدرت در دست نخست وزیر و پیرایش جمهوری است در حالیکه احزاب مترقی و دموکراتیک خواهان رای قاطع پارلمان هستند .

اکنون برای نیروهای متحد چپ مسئله تحکیم یگانگی دارای بیشترین اهمیت است . این تحکیم صفوف باید بر پایه مشی روشن سیاسی انجام گیرد . آنگاه گروه متحد چپ بدانگونه که در انتخابات پارلمانی و فرمانروم شرکت کرد میتواند به هسته ای بدل شود که در آن همه مخالفین تمرکز قدرت بی اندازه در دست یکنفر گردد هم آیند ، صرف نظر از اینکه این شخص نخستوزیر یا رئیس جمهور باشد . مسئله دیگری که انگیزه مبارزه خواهد شد خواسته های اقتصادی - اجتماعی زحمتکشان است . در دوران حکومت کودتا بسیاری از دستاورد های طبقه کارگر پامال شد و تناسب توزیع درآمد ملی میان زحمتکشان و گروه های بهره کش بسود دسته اخیر شدت تغییر کرد . پس از فروکش هیجان و خشنودی عمومی از سقوط دیکتاتوری و احیای دموکراسی این خواسته ها از نواحی حدت تمام مطرح خواهد گردید .

همین امر درباره قبرس و مناسبات یونان با ناتو نیز صادق است . دولت کارامانلیس با اقدامات ماههای اخیر خود نشان داده که هنوز بحل مسئله قبرس در چارچوب پیمان امپریالیستی ناتو میبندد و راست و آنرا یک کشمکش خانوادگی در داخل این گروه بندی بشمار میآورد . وهشی خروج از سازمان نظامی ناتو با قیام نندن در دیگر ارگانهای آنرا بعنوان اهرص برای ایراد فشار برگردانندگان ناتو برای پشتیبانی بیشتر از یونان بکار گرفت . این بدان معناست که در صورت تحقق آرزوهای دولت کنونی یونان در قبرس هیچ بعید نیست که دولت کارامانلیس در تصمیم سابق خود تجدید نظر کند و مناسبات کامل خود را با ناتو مجدد ابرقرار نماید . از این گذشته در مشی روشن نیست که آیا میان هدف های دولت کنونی یونان و آمال خلق قبرس انطباق لازم وجود دارد یا نه ؟ مردم قبرس خواهان استقلال کامل و تعامیت ارضی و عدم شرکت در پیمان های نظامی امپریالیستی هستند در حالیکه کارامانلیس در تمام طول حیات سیاسی خود گرایشهایی در خلاف این جهت از خود نشان داده است .

نباید فراموش کرد که جنب و جوش سیاسی که تمام توده های خلق را در یونان فرا گرفته میتواند بسیاری از حسابها را بهم بزند و جریان حوادث را در مسیری کاملاً تازه بیندازد . در سهای حوادث اخیر قبرس نه تنها مردم این جزیره دشمن اصلیشان را که ناتو و مزدوران آنها باشند ، شناساند بلکه مردم یونان و ترکیه نیز ثابت نمود که در نقشه های گردانندگان ناتو برای منافع ملی آنان جای وجود ندارد . این نتیجه گیریها بتدریج بدل بمنبروی سیاسی عظیمی خواهد شد که از تمایلات شخصی این یا آن سیاستمدار نمیتواند بعرا تب نیرومند تر باشد .

ک . پیژآدر



صلح و امنیت جهانی است ، که در برهه توتوتحقق برنامه باعظمت صلح مصوبه کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی سال بسال کامیابی های قاطع تری برای آن تامین میگردد .
و اما میان این کامیابی ها و وضع فم انگیزی که در جهان سرمایه داری وجود دارد ، تفاوتی فاحش بچشم میخورد .

" در امریکا - کارخانه های فولاد ۲۵ درصد کارگران خود را اخراج کرده اند " . رئیس جمهوری امریکا میگوید : " اقتصاد ما در وضع دشواری قرار دارد . تولید پیوسته رو به کاهش میرود و بیکاری شدت میپذیرد " . ویلسون نخست وزیر انگلستان مینالد که : " انگلستان باد شواری ها و خطر حسران بیمایقه روپوشده است " . در کتاب سفید سازمان برنامه ریزی ژاپن گفته میشود : در اقتصاد هفتکشوری بزرگ جهان سرمایه داری " رکود بیمایقه ای مشاهده میشود . . . تورم روز افزون ، افزایش تعداد ورشکستگی ها ، تشدید بیکاری و کاهش نرخ سهام در بورس خطر بروریک بحران اقتصادی بزرگ نظیر بحران سالهای سی قرن حاضر را پدید آورده است " .

اکنون شماره بیکاران در امریکا تقریباً به ۷ میلیون نفورسیده است و طبق پیش بینی کارشناسان این رقم در سال جاری از بیستم فرونتر خواهد شد . در انگلستان رقم بیکاران به بیش از ۷۰۰ هزار نفر میرسد ، در آلمان غربی عده بیکاران بسرعت افزایش مییابد و هم اکنون از یک میلیون نفر بیشتر است . در فرانسه ، ایتالیا ، کانادا و بسیاری از کشورهای سرمایه داری دیگر نیز بحال بر همین منوال است .

طبقه کارگر جهان سرمایه داری برای مقابله با این فاجعه نیروی خود را بسیج میکند و برای بیکارهای دامنه در عطیه نظام ستمگر سرمایه داری تدارک می بیند .

کجا هستند مدعیانی که تا همین چند ی پیش ناگزیری بحران های اقتصادی ادواری جهان سرمایه داری را نفی میکردند ؟ تورم روز افزون ، بی ثباتی بازار ، نابسامانی سیستم ارزی و مالی تعام کشورهای سرمایه داری ، تیشه بر ریشه این نظام فرتوت و پیوسیده میکوبد .

در این میان دستگاه تبلیغات جهان سرمایه داری میکوشد ماهیت طبقاتی این پدیده های بحرانی را که در یک قطب جامعه ثروت های سرسام آورده رقطب دیگر فقر و تهیدستی برای توده های بزرگ مردم زحمتکش ببار می آورد ، پوشیده نگاهدارند و چنین جلوه دهند که گویا در این بحران توانگران و مستمندان بیک میزان آسیب می بینند !

در اوایل ماه ژانویه دولت امریکا تصمیم گرفت با فروش دهها هزار تن شمش طلا بهای آنرا تنزل دهد تا از این راه وضع بین المللی دلار را تحکیم بخشد . ولی مخالفت سایر کشورهای سرمایه داری و پیوسته کشورهای " هم پیمان " امریکا این اقدام را عملاً عقیم گذاشت . بعلمت عدم استقبال بانک ها و موسسات دیگر از خرید شمش های طلا ، مقامات امریکایی مجبور شدند آنها را به زیر زمین ها باز گردانند .

این اقدام امریکا در کنفرانس اخیر وزرای دارایی و روسای بانک های مرکزی کشورهای " بازار مشترک " در لندن مورد توجه خاص قرار گرفت و با آنکه کنفرانس در این زمینه به تصمیم مشترک نرسید ، ولی فرانسه بطوریکجا نبه در بهای ذخیره طلای خود مطابق بانرخ رایج آن در " بازار آزاد " تجدید نظر کرد و آنرا به بیش از چهار برابر نرخ رسمی گذشته افزایش داد . ضمناً اکثر این کنفرانس نمایندگان آن بود که دشواری اقتصادی مشترکی که جهان سرمایه داری با آن روپرواست ، نه تنها از شدت تضاد های حاد میان کشورهای عده سرمایه داری نمیگردد ، بلکه برعکس این تضاد ها را به پیش از پیش عمیق میسازد .

روزنامه انگلیسی " دیلی تلگراف " نوشت : " بازار مشترک اکنون در راهی قرار دارد که در اشر فشار و آشفتگی بر کشورهای نفتخیز غربی به بروز تصادم با آمریکا میانجامد " .
 در آستان سال نو محافل اجتماعی جهان (البته بجز هبرمان پکن) در یک نکته وحدت نظر داشتند و آن اینکه سال ۱۹۷۴ سال کامیابی های بیش از پیش در زمینه تحکیم صلح و امنیت جهانی بوده است .

فعالیت اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در عرصه سیاست خارجی و ویژه تحقیق بیش از پیش برنامه صلح اتحاد شوروی در تأمین این کامیابی ها نقش قاطع داشته است . جهانیان برای نتایج دیدارهای لئونید برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با رهبران جمهوری فدرال آلمان ، ایالات متحده آمریکا و فرانسه اهمیت فراوان قائل شدند . در جریان این دیدارها در زمینه و خاتم زدایی و کاهش خطر جنگ جهانی گام های بزرگی به پیش برداشته شد . در این رهگذر البته مخالفان کاهش و خاتم اوضاع جهان نیز بیکار ننشستند . نفوذ این محافل هنوز محسوس است . مغزهای متحجرو کهنه پرست هنوز از سیاست " جنگ سرد " قطع امید نکرده اند . رئیس جمهوری آمریکا قانون مربوط به رفرم بازرگانی آمریکا را که روابط بازرگانی با اتحاد شوروی را نیز در بر میگیرد ، امضا کرد ، ولی مخالفان و خاتم زدایی هنگام تصویب این قانون موفق شدند تبصره هایی بآن بیافزایند که بسبب محدودیت ها و تبعیضات فاحش که برای روابط بازرگانی اتحاد شوروی با آمریکا از آنها ناشی میگردد ، عملاً قرارداد سال ۱۹۷۲ اتحاد شوروی و ایالات متحده را عقیم بگذارد . بدینسان نسبت اتحاد شوروی به دولت ایالات متحده آمریکا اطلاع داد که تصویب این قانون با روح قرارداد بازرگانی سال ۱۹۷۲ که در آن از برانداختن بی چون و چرای محدودیت ها و تبعیضات ، در روابط بازرگانی میان دو کشور و از اصل عدم مداخله در امور داخلی سخن میروید بکلی متضاد است و اتحاد شوروی اجرای قرارداد را که به شرایط سیاسی مشروط باشد غیر ممکن می شمارد .

در آخرین هفته سال ۱۹۷۴ در کاراکاس پایتخت ونزوئلا لایحه قانونی جدیدی درباره ملی کردن صنعت نفت آن کشور تدوین شد و کمیسیون خاصی این لایحه را به رئیس جمهوری ونزوئلا تسلیم کرد . رئیس جمهور ضمن تصریح اهمیت تاریخی این لایحه اطلاع داد که " در سال ۱۹۷۵ مردم ونزوئلا صاحب اختیار کامل نفت خویش خواهند شد " . بطوریکه میدانیم ونزوئلا یکی از بزرگترین تولیدکنندگان نفت در جهان است و در قاره آمریکای لاتین جای اول دارد . بیش از نیمی از نفت ونزوئلا به آمریکا صادر میشود .

در برخی از کشورهای عربی و از جمله کویت نیز دامنه ملی کردن ثروت های نفتی بیش از پیش گسترش مییابد . بسیاری از دول این کشورها پایان دادن به سلطه انحصارات نفتخوار جهانی را یکی از شرایط اساسی تأمین استقلال و حاکمیت خویش می شمارند . دستگاه تبلیغات انحصارات مس کوشد تعیین نرخ های عادلانه تر برای نفت و محدود ساختن سود های کلان کمسرن های نفتی را " اعلان جنگ مستقیم " جلوه دهد .

انحصارات نفتی در نتیجه بحران انرژی به جستجوی راههایی برای حفظ سود های خود برخاسته اند که برای وضع انفجاری خاور نزدیک خطر جدی در بردارد .
 در آستان سال ۱۹۷۵ از جانب مقامات رسمی دولت آمریکا مطالبی بگوش رسید که سیاست منسوخ و وارزاهزنی های استعماری را بخاطر میآورد . ارتدادک " نقشه های جنگی برای اشغال منابع نفت منطقه خلیج فارس " صحبت میشود . البته معلوم است که امپریالیسم آمریکا با طرح چنین نقشه

هائی میخواستند ملل کشورهای عربی را بترسانند . ولی بهرحال کشورهای عربی و تمام ملل شیفته استقلال و حاکمیت نیک میدانند که : دوران تحکیمات امپریالیستی و تحمیل اراده امپریالیست ها بر خلقها سپری شده است ، در دوران مانپروی سترگی وجود دارد که به پاسداری از استقلال و حاکمیت خلقها ایستاده است و تجربه گذشته نمونههای مشخصی را در این زمینه نشان میدهد که البته درواشنگتن و اروپای غربی بآن توجه کافی دارند .

برای هر فرد دارای عقل سلیم روشن است که مداخله جنگی امریکادر کشورهای عربی چه عواقب موحشی در پی خواهد داشت . بیهوده نیست که این تهدید مقامات امریکایی نه تنها در کشورهای عربی ، بلکه در سراسر جهان و حتی در خود امریکاموجبی از خشم و برآشفتگی برانگیخت . هدف این تهدید ارتعاب کشورهای مستقلی است که میخواهند به عقبماندگی در برین و فقر مردم خود پایان دهند . وقتی امریکاد دیگر کشورهای امپریالیستی سیاستجوازگاران اسرائیل را مورد پشتیبانی همه جانبه قرار میدهند ، حق طبیعی کشورهای عربی است که نفت خود را بعنوان سلاح اقتصادی اثر بخش علیه آنها بکار برند .

در این میان محافلاً اجتماعی جهان همچنان نگران وضع انفجاری در خاور نزدیک هستند . محافل تجاوزگارا اسرائیل به سیاست خطرناک فتنهجویانه خود علیه کشورهای عربی ادامه میدهند . حملات تنپروی هوائی اسرائیل برخاک لبنان شد تمهید باشد . اسرائیل به تدارکات جنگی دامنه داری علیه سوریه مشغول است .

ولی جنگ اخیر خاور نزدیک نشان داد که تلاش اسرائیل و حامیان آن برای ادامه اشغال اراضی کشورهای عربی محکوم بشکست است .

اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی با قاطعیت تمام اعلام داشته اند که به کمک ها و پشتیبانی خود از خلقهای عرب و از آنجمله خلق عرب فلسطین در مبارزات آنان برای تأمین صلح پایدار و آزادانه در خاور نزدیک ادامه خواهند داد . لئونید برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی این نکته را با صراحت تمام در جریان دیدار اخیر قهسی وزیر امور خارجه جمهوری عربی مصر و گاماسی وزیر جنگ آن کشور از اتحاد شوروی خاطر نشان ساخت . روزنامه های کشورهای عربی خیرمربوط به پایان مذاکرات میان اتحاد شوروی و مصر با این عنوان منتشر ساختند : " اتحاد شوروی مخالف حل محدود معضل خاور نزدیک است " ، " اعلامیه مشترک اتحاد شوروی و مصر ضرورت تجدید کارکنفرانس ژنو و شرکت سازمان نهضت آزاد بپخش فلسطین را تأکید میکند " .

در خاور و زمین رژیم سایگون با نقض موافقتنامه سال ۱۹۷۳ پاریس بار دیگر وضع وخیمی در ویتنام جنوبی پدید آورده است . خبرگزاری های غرب با پخش اخبار تحریف شده میکوشند واقعیاتی را که رزمندگان قهرمان ویتنام را به دفاع از مناطق آزاد شده و از جان و مال اهالی این مناطق واداشته است ، دگرگونه جلوه دهند . طبق اطلاع خبرگزاری آسوشیتد پرس درواشنگتن " در باره اتخاد تدابیر لازم برای پشتیبانی از رژیم سمت بنیان تیو بررسی هایی انجام میگردد " . با آنکه در ترکیب جدید کنگره امریکا بسیاری از نمایندگان خواستار پایان دادن به هرگونه شرکت جنگی امریکاد رهند و چپ هستند ، محافل منتفدی درواشنگتن میکوشند ارسال سلاح های تازه را برای رژیم تیو در سایگون و رژیم لن نل در پنوم پن تأمین کنند .

ولی بطوریکه حوادث سالهای اخیر به مقننترین وجهی نشان داده است نه مدرن تریسین سلاح ها و نیمه میلیاردها دلار که پنتاگون در اختیار رژیم تیوولن نقل قرار داده و قرار میدهد ، نمیتواند این رژیم های پوسید را از ورشکستگی کامل برهاند .

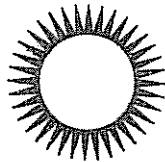
تاریخ يك پیداری

(منظومه هجائی در شش بند)

این منظومه هجائی درباره نسل گذشته روشنفکران انقلابی که در جامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودال رضا شاهی باند پشه ارانی پیوستند در سال ۱۳۲۸، بمناسبت ده سالگی شهادت رهبر فقید زحمتکش ایران، دکتر تقی ارانی سروده و بخاطر وی اهدا شده است و اینک برای نخستین بار در مجله "دنیای انتشاری" باید.

در آئینگام سرودن منظومه های بلند هجائی از این نوع، در ادب شعر فارسی سابقه چندانی نداشت. اینک شعر فارسی از بسیاری جهات به پیش رانده ولی این کیفیت گمان نمی رود از فعلیت موضوع و برخی تازگیهای منظومه حاضر بنگاهد.

ما این منظومه حماسی انقلابی را بمناسبت ۳۵ سالگی شهادت دکتر تقی ارانی نشر میدهیم - دیماه ۱۳۵۳



معلم پیروزستانی سخت
 بیمار شد ، افتاد و مرد تیره بخت
 عذابها کشید یکسره تمام
 عاقبت خاموش ، در آغوش مام
 در گذشت با مرگ مردم گمنام .
 من ماندم در پیش روی زندگی
 خانواده ای به گسرد مسکرم
 مادرم ، خواهرم و برادرم
 من ماندم در پیش گرد ای بی پرچوش
 کاندران بایستی شناور گردم
 تا اُجاق خانه نگردد خاموش
 بایستی خواهجه ای نان آور گردم .
 کارمند معلم ، روزنامه نگار
 و اغلبا وقت بود هم بیکار .
 ارث برده از بد رفیق و پیش از آن
 از فرور و حوصه ای کلان
 میرفتم که گاه با روانی تلخ
 برگزیده ر ، چشمان اشکالود
 باوی میکردم راز دل ، نبسود
 محرم جز کوری شکوه او ،
 باور میکردم ، آنجا روح او
 میشود با من خندان و گریسان .
 از مرگ بد رنگ شته سالی
 بردن خونینم داف نوریسید
 و آبری مظلم از رنج و ماتسم
 بر چرخ روحم سیه برکشید :
 برادرم در سرا زخا نه
 خود را کشته بود ، زیرا گروه بان
 دشنامی دادش پس گستاخانه
 تا بد شنام راروح نوجوان
 نیاورده و انتحار نمود ؛
 مادر خود را اشکبار نمود .
 ز یاد را افتاد سر و موزنش
 پیش چشم هست نعش پرخونش
 افکنده بر میزی ، زیر چادر شب
 فسرد تنگ هاش سینه نمود طلب
 از من ، خونش را بگیرم انتقام
 وزان پس نیروی طغیان آور بود

تاریخ يك بیداری

I

مانند شما ، منم زاده ای
 زین خلق دلیر و آزاده هستم .
 پدر من بود فرد ساده ای :
 د بیری گمنام و بی مکتب . پیدا است
 گردش حیاتش چه جانگزا بود .
 گذران ماتوا نفرسا بسود .
 پدرم ما را با عزت نفس
 ز او این کودکی بهاری آورد
 تا تنی نان خود بی ریب و مالموس
 از رنگین سفرها نکتور دانیم
 و بخود ببالیم که ما نمانیم .
 او مردی دلیر و آزاده سر بسود
 کوشاود انا و زبان آور بسود
 پیمود بی لرزش وادی عذاب
 چهره راستی دیده بی نقاب
 در گیلان ، هنگام اوج انقلاب
 پدرم با آن همگامی نمود
 خاطراتی نیک با روانی شاد
 زان زمانه داشت پدرم در یاد
 آتشین نبود تنهاد رگفتار
 (گرچه آن ایام نص دانستم)
 بعد مرگش شد بر من آشکار
 کز جنبش نماند آنسی برکنار .
 او جز زمین بسد ، او ایمان من
 پرتوی دیده ام موی سپیدش
 لفظش همچون نور ، در جام بلور
 رخنه نمود اندر جان من .

حل مشکل در جایی نبود .
 میدیدم رنج را ، در منشی را
 طغیان روح من بیدار مینمود
 ولی نومید از چاره و درمان
 اندیشه های عرفان منشی
 گه تخدیری سخت ایجاد مینمود .
 ولیکن گه گاه عقل شورشی
 ضد خُسرانه فریاد می نمود
 نزد خود میگفتم : ره از اینجا نیست
 عرفان و مذهب چاره ما نیست
 روحم را که جستی شیوه کمال
 در رسیدن این زمان دروان سؤال
 شورخوا ندانم را بُد حسابی
 من بلمیدم هر جا که بُد کتابی
 من جسم معنائی ، مفتاحی ، نوری
 در ابر اوها م عارفان شرق
 در بحر افکار فیلسوفان غرب
 لیکن اندر ظلمت همچون شبگوری
 بردیوار خارا من گویدم بال
 در همه عرصه ها میدیدم تنها
 لفاظی ، شعبده ، سرسام و جنجال
 در خود میدیدم بس نارسائی
 و ز نارسائی دل میشد خون
 بر لوح روان بی تزویر من
 بس نقش ناموزون زده پیرامون
 بین احساس و بین خردم
 تضاد ای ناسازی کشید گردن
 و ز بهر بلع اراده من
 از در احساس من گشود در هن
 نقص مادر زاده از محیط خود
 در پیکره نفسانیم بسود
 اندیشه تبار ، اندوه عمیق
 سایه افکن جوانیم بود .
 به بی خفتن میشد چراغ نشاط
 روی مردم میشد پرتوی امید
 در لجن زار خود خفه ام میکرد
 در میدم بیشتر محیط پلید .

در ژرفای جانم یاد آن ناکام .
 خون معصوم او بشورم آورد
 تا در آن تیره شب من بیدار شوم
 و نهبیم زده کسب مباد آنی
 باد و روان شوم سازگار شوم .
 در و زمان در و زمان رضا شاهی بود
 سکوتی ننگین بر کشور حاکم
 نوکریا بهای پلید و مردود
 بیگمان بودند ظلم آن نمود
 سحری سرمدی فتوحی ابدی است
 ظفر قطعی ظلمت ویدی است
 از هر حد گذشته و زور سالیسی
 در ورتعلق ، عصر جاسوسی
 زمان پستی روح انسان بود
 پاسبان بر عقل سلطنت میکرد
 چکه بفرق انسانها جادداشت
 شرافت خلق ، حمیت او
 در پس میله زندان ما وادداشت

II

اندرین کابوس مردی شدم من
 آگه از منی دل و جان من
 اکنون بایستی تا در آزمونها
 پرورده شوم ، دیدگان من
 نکته ها میدیدم در پیرامونها
 زندگی چهره ناخوش خود را :
 با پستی های بالا نشینان ،
 با محنت های توده زحمت ،
 با تضاد های درنده خویش ،
 در پیش دیده ام آشکارا ساخت .
 هر دم در نشنه ای از مصیبتی
 در من می خلید ، مغز من گداخت .
 پیرامون من تهی و عقیم
 ظلمت اندکی نمیشد تسلیم
 منفذی نبود ، مفتاحی نبود .
 آری بس چیزهایی دانستم
 در ک بیس رازها نتوانستم

می گویند زمانی با دخت خانسی
 (همانند اورهن و جانسی)
 زناشویی کرد . پس از آن کسی
 خان مرد و داماد زین مرد ن دلشاد
 ارت او جنگ د دخترش افتاد
 چون جزاود یگر وارثی نداشت
 هر ربه بود ای بهر روی گذاشت .
 لیکن گورخان هنوز ندفناک
 بین انتصار بازن شد جنجال
 این میان ناگه وضعی دگر شد
 زن مرد و اموال زان شوهر شدند
 اسرار مرگ زن نگرید معلوم
 می گویند انتصار نمودش مسموم .
 بدینسان ناگهان انتصار الملک
 اموال و املاکی فرا جنگ آورد
 چه پروا گر با صد عار و ننگ آورد !
 و سپس می گویند : سرد اراقتدار
 فرزند خود را ، که او هم بس هار
 بهر خود املاکی فراوان خرید
 صبحی گرگ و میش ، هنگام شکار
 چون گرازی پست آماج تیر ساخت
 و لاشه اش را در کا ریز انداخت
 اموال اقتدار به پید رسید
 بدزد بهرحم کلان تر رسید !
 زین راه و صد راه نهان و عیان
 انتصار الملک در خیل اعیان
 سرخیل دزدان صاحب عنوان شد .
 انتصار الملک باشاه شد همدام ،
 با " سفارت فخمه " محرم ،
 شغال رذیل شیر میدان شد .
 با آنکه در امر سیاست نادان ،
 در تدبیر کشور شخصی بود ناشی ،
 کار فادی و معمولیش کرد بیست
 وکیل تراشی ، وزیر تراشی .
 هر روزی گردیده در زینرنگستان
 هر روزی بزرگی تازه بر میخاست ،
 چندین سفر رفت به فرنگستان

بخش درگو روان بصر خسته
 نظرافکنندم با چشمی حیران
 گرد گرد خود در آن اجتناع
 کاندران نهال وجودم رسته
 کتابی دیدم کهنه و فرستوت
 شیرازه آن از هم گسسته
 وندران دیدم بسی تصاویر
 از خواجگان و خواجه زادگان
 اشرف اجلاف ، شیاد حراف
 بیکار شهزاده ، بیعار خانزاده
 نوکریاب پست ، مالک حریف
 تا جرت رسو ، ز نالت پیشه
 شیخ ریاکار ، افسر عیوس
 دیلماتی های سیه اندیشه .
 دنیا دنیای اکل و مأکول
 دنیا دنیای ارواح شریر
 ازدهای آز بردوش آنها
 دیو خود خواهی در سرشان بود
 بین کسانی که می شناختم
 " انتصار الملک " مظهرشان بود .

III

او با مادرم خویشاوندی داشت
 کشیده که کاخ نزدیک " منگل "
 شجر ، باغچه پرگل و سنبل
 پوشش بیچک ، حصار عشاق ،
 ستون مرمر ، نسای کاشی ،
 باری بنائسی زیبا و آباد
 وند را آنجا بود گرم کلاشی ،
 باعمری عاطل ، غرقه در شهوت .
 انتصار الملک در سرپردخت
 پیوسته نبود مردی پر مکت ،
 زمانی ز اشراف ورشکسته بود
 در نزد اقران ورشکسته بود ،
 ولیکن از بهر تحصیل ثروت
 سرمایه ای داشت در تنگدستی ؛
 بهیصری ، مساوت ، ز نالت ، پستی .

واینک با همه فضل و معرفت
 گویمت فرشا است ، سقالت ظرف است
 شرافت ؟ حقیقت ؟ اینها چه حرف است ؟
 گرشوتمندی ، حکمت روان است
 خرد مردمان در دیدگان است .
 در پاسخ گفت : " خوشایندم نیست
 وانگهی ، ادب هم نکرده مجاز
 کزیدرمن ، تنها فخرمن
 گفتگوشود با چنین الفاظ ! " .
 لختی غضبناک ، لختی مضطرب
 انتصارالملک برآورد آواز
 گفتا : فرزندم خواهی از آغاز
 باب اختلاف گرنمائی باز
 بهتر است این بحث بیکسو شود " .
 سپس آرام گفت : " بیشک مقصودم
 بهتانی نبود بدان کس کهوی
 جزلحتی صریح کمبودی نداشت " .
 گفتم : " آنچه راکه بندارید عیب
 هر خرد پیشه ای فضیلت انگاشت
 فرمودید مردی بد بختم ، چون من
 با فقر و مسکنت میبرم بمر
 اشتباهی نیست از این کلانتر
 من گنجی دارم از فضل و شرف . . . " .
 سخنم را برید انتصارالملک
 و نندید بالحن مردم کج خلق :
 " فرزندم ! وقت خود منم تلف
 فلسفه با فیت بی سرانجام است
 می بینم افکار ته بگلی خام است
 نظری بیافکن در خیل اقوام
 به بنی اعمام پدرت ، کانا
 جملگی مرد می معتبر هستند
 مد یرک و مالک بنسجام
 وکیل مجلس و سر لشکر هستند
 درمن زندگی درس بس عالی است
 زین که بگذری پندار خالی است " .
 گفتمش : " میدانم بنحوکامل
 مالک راکه هست دریمتی عامل

ظا هر راجون لرد لندنی آراست ،
 ولی زان ارباب ناباب شرقی
 این ظاهر سازی زره ای نکاست .
 روزی مادرم با طعنه
 با آن افسق پیرزنانسه
 احتیاط آمیز میگردد نصیحت
 میگفت : " انتصار روز آینه
 ترانموده بنهار دعوت
 صدی عاقل است ، شخص پرمکت
 نام او مشهور در جمله ایران
 پندش را بشنو ، شاید زین میان
 از قری که از آن پدرت گزشت
 روزی یابی به ثروتمندی " .
 گفتمش : " میروم بهر بد نش
 لیکن انتصار گرد هد پندی
 خواهم کرد بیشک و ازون آنرا
 درمن مجوشید ازوی تصدیقی
 مارا نباشد با هم تلفیقی " .
 انتصار الملک در آلا حقیقی
 بازن تازه طنازه خود
 پس رود ختر و نووه بالغ
 (فرزند همان سردار قدار
 که بخون کشید تیر انتصار)
 ازمن ، سرگراان پذیرائی کرد .
 نخستم خون سرد ، خنده ای بر لب
 گفتا : " وصف را شنیدم بسیار
 شاعری هستی آتشین گفتار
 جوانی هستی فاضل و هشیار
 بر خود منم پیش از این بیداد
 پدرت ، خدا رحمتش کنساز !
 مردید بد خشن و تند و ناهموار
 با آن فضل و علم پس دارم عجب
 زره ای خرد زندگی نداشت ،
 درفش عصیان بهر سوا فراشت .
 باید بهر تو عبرتی باشد
 آن گذران فقر آلود وی
 در چشم تو هم رفته دود وی

که با بیانی موجز و اندک
 که با زبان اشعاری گانجا
 صداقت بر نفس می چربید بیشک
 بی پروا را ز دل افشا میکردیم
 کی از جبر سربیند پروا میکردیم
 ما نسورد ولت پس از اندکی
 زین رازنهان واقف شد ، پیداست
 دانست در بطن روحیات ما
 بر ضد دیکتاتور غوطائی بیاست .
 شکست نیست کانه زمان این شور و طغیان
 طغیانی گه گریوی نتیجه بود ،
 گها موج تندش می نشست فرود
 و فرا میرسید در وان رکود ؛
 در وان رکود موحش روحی
 یاس و بدبینی و تیره اندیشی
 و موج تیره بی سرانجامی
 بر امواج طغیان میگرفت پیشی .
 نامه ای کان گردید افشاگرما
 نامه ان سوزان ، دشمن گزار بود
 سندان عصیان کاند ر سرما
 ضد استبداد شوم رضابود .
 بعد ها دانستم نامه پرشور
 چون بر ملا شد از راه سانسور
 شهر یانی بی بود که اندرین کار
 وارد است خویشی زان انتصار .
 گزارش فرستاد نزد مختاری
 مختاری گمانم از راه یاری
 در نزد انتصار ، کز یارانش بود
 رازان نامه عاصی را بگشود
 چو شنید این سخن آن مرد دغل
 باتنی لرزان گفت : " حضرت اجل
 بچنین کسان ، بد خواه وطن
 منتسب کرد نم نکاری نیک است
 کی کجا او بمن خویش و نزد یک است .
 پدر بشویک است ! خود بشویک است !
 من اورا ندیده ام ماهی پیش از این
 از خانه خود ، چون سگی جرب

سر لشکر وکیل مدبر کل را
 گر کسی را اندر دل آتش حسرت
 از بهر مقام این دوان تیزاست
 بهر من هستی ننگ آلود شان
 بحقیقت سوگند ! نفرتا نگیزاست
 مگر از برای یک چنین پستی
 در زیر آسمان می زید انسان ؟
 معنی زندگی ، انسان که بینم
 بین ما ، ببخشید ، نباشد یکمان " .
 گرچه من میگفتم با طمانینه
 لیکن می طپید دل اندر سینه
 از کین و از خشم و از شوق پیکار .
 خزیده در مسند آنجا انتصار
 نگران بر من بد خموش و مرعوب
 می آمد فرود بر تارکوی
 هر سخن تو گوئی مُختمرم کوب .
 باقی مجلس با همی سردی
 در سکوت محض برگذار گردید .
 انتصار الملک در گوشه پارک
 با خدّم سرگرم گیرود ارگردید
 منبهم نامشهود ، از در به بیرون
 جستم و رفتم بموی خانه
 میخواندم در کوجاه زشادی ، غرور
 در وصف طغیان یکی تسرانه
 پیش نیروی من مینمود ناچیسز
 بد خواه مُحتال ، دشمن خونریز .

IV

اندر آن ایام رفیقتی داشتم
 در شهر شیراز ، جوانی فیور
 با بیکی دیگر نامه نوشت
 نامه ها سرشار از احساس و شور
 طغیان روح خود تسکین میدادیم
 با آن عصیان بی حفاظ من
 بیشک میگریخت در الفاظ من
 اندیشه های پنهان در لسم
 کهن زمین وطن ، زمین تیره اوضاع
 منتها ملول ، بل مفتعل

من واریاران محکمی گشتم
 هنگام دلخوش یا که دل پری
 یکد یگرالا بیق همد می گشتم
 سیما ی محبوبش در خاطر من
 درخشند توگوش خورشید روشن
 از گل گفتار آتشین او
 د خمه زندان شد در چشم گلشن
 ساعتها از بهرم سخنهای گفت
 ومن با اشتیاق بد ونگران
 طنین افکن میشد در وجود من
 آهنگ گرم او ، چنانکه گویی
 در تنه گنبدی آوازی گران .
 هر احساس خفته در من شد بیدار
 میدیدم در خونین چشم روزگار
 با خطی بس جلی نوشته بندی :
 " ره اینست که گوید این مرد بندی ! "
 روزگی بمن گفت آن مرد دلیر
 " تا یکی در چاه خرافه اسیر
 تا یکی تسلیم آن تیره قانون
 که دست عد وانش نوشته با خون
 عهدی تو ، انسان و جنبش تازه
 بایستی افکند اکنون آوازه
 بدست این نیروی گل آرزو
 بر شاخ مراد شود شکفته
 طوفان در سینه پردرد نهفته
 دشمن شکنجه در بغل پنهان
 چشم براه اوست تا نثار کند
 لیکن هر ضربت نوین دشمن
 بیشش اندرزم استوار کند
 گنج پر ارزش رای بشری
 شب چراغ خود را بیدراند از
 قدرت توده ها گردن بی نقاب
 چون پدید آید گرد انقلاب
 روئینش " سرمایه " سپراند از
 واگنون غرض در واد و رآن
 در مبد م میشود پسر آوازه تر
 تبدیل این فرخ به معظم تُسد ر

از چنین کسانی ندارم عجیب
 گر خود یاغیند ، یا خود جاسوسند
 اقوام انتصار همه پابوسند
 بدارش بکشید ، بجرم گناه
 کم مباد از ایران ظل شاهنشاه ! "
 القصد پائیزی که برگ زین
 رقصند ، از چنار برباده میریخت
 وگه بارانی سرد و طولانی
 پرویزن ابر بر تبران می بیخت
 پیش دیدگان اشکالود زن
 (که تازه پاهشته در خانه من)
 مرا در خانه باز داشت نمودند
 و ما درها چشمی تارود و آلود
 بی باور ، بی سخن ، صاعقه زده
 این رنج تازه را پذیره نمود .
 درهای آهنین بسته شد بر من
 لیکن بگشوده شد بر من ابوابی
 که تا آن زمان از ابواب سو
 خواندم من بایی در هیچ کتابی .

۷

شب در دیوار مجرد خود
 چندین بار ضربت نرمی شنودم
 که پاسخ دادم با ضرب چندی
 دانستم در اینجا یک مرد بندی
 میکوشد تا با من سخنی گوید ،
 و ز بهر این مقصد راهی می جوید .
 چند روزی گذشت ، دانستم آنجا
 محبوس سیاسی است ، او هم همچون من
 بجرم دفاع از حق گرفتار
 شو قد دیدار او در من شد بیدار
 دیدمش که گاهی از لای روزن
 نیمه قد ، تنگ مو ، عینکی بر چشم
 خوش سیما ، گرم گو ، گشاده رو بود
 با آنکه مردی بد متین ، موقر
 فروتن ، مهربان ، افتاده خو بود
 در ایام گردش یا " هواخوری "

برضد رنه آرزو ه از گنج
 ضد فرزند آلوده باننگ
 ضد لا * موحش روحی
 چهار فاسد را بگذارد بگوید
 بگذارد از د * بگذارد برود
 صرصر روح خشم آلود ما
 افشاری غدا آلود ما *

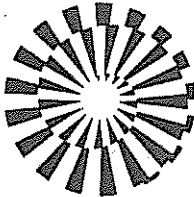
۷۱

گردی در زند * بُد * جوانی
 عقابی کوهی در دیند نفس
 جلادان دولت تاشود معدوم
 به حبس مؤبد کردند شو حکوم
 واپنگ در زندان می گردید آزاد
 جانهای خسته را می رساند آمد
 که دوستان مراد گشود
 آهسته نگران * غمین مفاوود
 آگاهم می نمود * ال آن کرد
 که بودم روز و شب رانندیشه اش
 * خانها را دیده ام * - * چنین گفت آن کرد
 * که خود را رستم در تان می خوانند
 ولیکن * رزق آردنی * اسبان
 با چای لوم * خون می راندند *
 اما این * * سرشهر * شگرف
 ما آنکه * ظاهر خرد * ما چیز است
 چون شیری از بند * هراس انگیز است *
 شکیب * * * * *
 سخن گفت : * تبعثن ترا داد بیام :
 از طرز رفتار دشمن معلوم است
 که او را خیالی تاریک و شوم است
 گوید * * * * *
 شعر سیزه از آن حد که کسی می پنداشت
 هم ابله * هم جیون * هم خون آشام است
 ابله است از این رو که می انگارد
 با مرگ همواره بختش بگام است
 جیون است از این رو که زندهانی
 نگران * مضطرب می آرام است

نقش سربازانی از قبیل ماست
 در این ره نه قدم ! این سبیل ماست * .
 شبگیری شنیدم از سلول او
 ضجه ای که گوئی جگر می درید
 خفته بودم ، لیکن زین صبحه شوم
 چون مرفی از نفس ، خواب از سر برید
 فشردم گوش خود بر روزن در
 بارید یگر هم شد شیون مکرر
 لغزنده در فضا موج اضطراب
 دانستم که او را میدهند عذاب .
 در روز زیا سبان شنیدم خواهند
 دهندش شکنجه تا گیرند اقرار
 من خائف و نگران * ولیکن این مرد
 خبر موحش را نبیوشید خون سرد
 و در پاسخ من تنها گفت - آرام ؛
 * در دشمنان نخواهند رسیدن بگام *
 نامه ای که از او چند روز دیگر
 محبوس نهائی در دستم نهاد
 نامه ای محکم بد ، آتشین بنیاد
 سراپا سوز بد ، پاتاسر شرر
 خواندم اندر نامه این چنین : * ای دوست
 در عین شکنجه حالتسم نیکوست
 با تمام نیرو عطسرت نصرت را
 مبهوم اندرین وادی حرمان
 غزل آرام سرنوشتم نیست
 چکامه با پستی خوانم پر خروش
 با کلمات نفسی و سرکشسی
 مرد می مد هوش آوردم بهوش
 بهترین جنبش روان خود را
 با این مهربان داده ام پیوستند
 بر ساطع عشق توهه مظل
 هشته ام هر چیزی کاند رکارم بود
 تا که جان می جنبید ، می جنبید بیشک
 در دهان من زبان طاغی
 داد نامن عبوس و محکم
 بی رحم و قطنی و بنیان افکن است
 برضد کار آشفته از عمار

در نیای خردان ندیدم چنین ،
 آیا بسیاریند زینان در زمین ؟
 مرگ او برار جش بسی می افزود
 در چشم آسمان ، در یامی نمود
 جاودان ، فرهنگد ، عالی ، توانا
 اینست آن شایسته کرد عصر ما
 که باید راهش را ره خود دانست
 از وجود من ، در حیات من
 از نسج زنده احساسات من
 جریان برق انقلاب گذشت
 تفته ساخت جانم را این منبع نور
 پایان یافت زجر من ، التماس من
 اندوه مستولی بر احساس من
 در جوشان گرداب حیات عادی
 سرنوشت من در گگون گردید
 دیوارناخوش خیال واهی
 در درون من سرتنگون گردید .
 غرقه اندر بحر سعادت خلق
 قطره ای میدیدم سعادت خود .
 وین معجزه من داد نیروئی شگرف
 نیروئی بهادر تا بر شک و غم
 بی اندک لرزشی مظفر گردم .
 خوشبختم که از آن خورشید روشن
 ذره ای ، شعله ای ، پرتویی هستم
 زان حاصل که تاریخ می کند خرمن
 خوشه کند می یا جوش هستم .

۱۳۲۸ ط . ۰۱ . بهمن ۱۳۲۸



در خیم است از آن روکه لذت گیرد
 چون ببند خون ما او را در جام است
 باری ، در آن ساعت کاند راه حق
 جامه نبرد تظمی پوشیدم
 پایان این ره را دیده ، کوشیدم .
 یکبه در ورورزد بیکر گوهی ما مور
 آمده بردندش به بیمارستان
 (کاندران بیماری نشد تندرست
 تندرستان را الیک ای چه بس شد گور)
 دانستم که ظنش ظنی بجابود .
 دشمن رانقشه ای دهشت فزا بود .
 هفته ای که گذشت کرد زندانی
 بیامد نزد من ، لبان پر از دم
 چشمان شهبازی آغشته با نس
 دانستم از چهرش که چه رخ داده
 گفتم : این ماتم را بدم آماده
 نامه ای در مشت نهاد آهسته
 و برفت از نزد من ، با جانی خسته
 از شوروی در دم برپا هنگامه
 نامه را گشودم . دومین نامه
 خواندم این سطور سخت و استوار :
 " گوئسی نگرید در فنای من
 زیر من بپیرگم ، زنده جاوید
 بی مرگی ما از آنجاست کز مرگ
 نی نوای ما میشود خمسوش
 نی رگهای ما من افتد از جوش
 نرطنین قند محکم دل ما
 در نوای خلق ، در طپش عصر
 در جوش جنبش ، در سیر زمان
 زندگی ما سرمدی گردد
 اندیشه ما ابدی گردد . . . " .
 ایستادم آنجا ، مبهوت و فکور
 نه اشک ماتم ، نه شرار شور
 این چه کس بود آخر ؟ صخره یا پولاد ؟
 در یای جوشنده ؟ یا آد میزاد ؟
 ای ت نیرو و از کجا ؟ ایمان از کجاست ؟
 وز چه رواین چنین شگفتی افزاست ؟

دستچینی از نامه های ایران

هیئت تحریریه مجله " دنیا " تصمیم گرفته است قسمتهایی از نامه های وارده از ایرانیان را درج کند . ولی درج این نامه ها بمعنای ارتباط سازمانی نویسندگان آنها با حزب توده ایران نیست .

گرانی و فشار روزافزون هزینه زندگی بر مردم ، ترجیح بند همه نامه‌هایی است که اعضا و هواداران حزب برای ما نوشته اند . یکی از دوستان مینویسد :

" روز بروز فشار طبقه حاکم از لحاظ سیاسی و اقتصادی بیشتر میشود . زحمتکشان اعم از کارگر و کشاورز فشار را بالا رفته قیمت‌ها را سخت احساس میکنند . دردها و وضع کارگران کشاورزی از همه بدتر است . اینپناه صاحب زمین اندوخته‌اند و خسته‌ای دارند . در شهرها کارگران با گرانی را بیشتر از همه احساس میکنند . در آن رها بجان با هر کارگری صحبت میکنی از کمی مزد ، گرانی زندگی و عدم تامین جانی در کارگاه‌ها بعلمت بدی شرایط کار شکایت میکند . چند نفر از کارگران را بعلمت اعتراض با این وضع از کار برکنار کرده اند ."

دوست دیگری در همین زمینه مینویسد :

" زندگی فوق‌العاده گران شده است . تخم مرغ پیدا نمیشود . برنج کیلویی ۸۰ ریال است گوشت گوسفند آنهم بطور قاچاق کیلویی ۲۰ تا ۲۵ تومان است . طبقه کارگر در شرایط بسیار فلاکت‌باری زندگی میکند . سه میلیون کارگر در خانه‌های زندگی میکنند که زافه است ، نه خانه ! " در نامه دیگری میخوانیم که : " فشار بیشتر شده و درگیری مردم هم با رژیم بیشتر شده است . سطح آگاهی مردم نسبت بگذشته بالا تر رفته است . یکی از علل آن وضع بد مادی مردم است که ضمن برانگیختن ناراضی آنها ، درباره علل این وضع آنها را بفکر واداشته است ."

ناراضی مردم از وضع نابسامان اقتصادی ، از بر باد دادن درآمد هنگفت نفت وسیله شاه ، از تبدیل کشورهای آنها را بسلاحه های امریکائی و انگلیسی ، از پیروی رژیم از سیاست تجار و زوایفا ، نقشی ژاندارم منطقه ، بجای آنکه رژیم را با اتخاذ سیاست منطقی وادارد ، خصلت ضد مکرراتیک آنرا تشدید کرده است . فشار سیاسی بر مردم روز بروز بیشتر میشود و بیزاری مردم از رژیم شکنجه گرو آدم کش اوج میگیرد . یکی از دوستان در نامه خود در تایید این امر مینویسد :

" . . . چیزی که بوضوح میتوان در ایران مشاهده کرد نفرت همگانی مردم از این رژیم سفاسک است . در هر مومسه ای که میخواهند استخدام کنند نظر سازمان امنیت شرط اول و اساسی است . نویسندگان و استادان دانشگاهها آزادی ندارند . صد ها نفر از نویسندگان در زندانها هستند . در دانشگاهها گارد مسلح پلیس حکومت میکند . پلیس به کلاسها و خوابگاهها هم میرود . در دانشگاه دیدگاه دارند و تمام محوطه را همیشه زیر نظر دارند . اما مبارزه دانشجویان بشدت ادامه دارد . ساواک بیجا ره شده و هر روز سترد تازه ای میزند . یکبار ریختند و هر چه دانشجوی آن رها بجان بود گرفتند . بار دیگر پیش درها را گرفتند . یکبار در این بگیر بگیریک گارسون رستوران دانشگاه را هم که ریش داشت بجای دانشجوی گرفتند . در سندیکا ها هم نماینده از طرف ساواک تعیین میشود ."

درباره شیوه‌های کثیف سازمان آدمکش امنیت برای جاسوسی و خبرچینی در نامه یکی از دوستان

چنین میخوانیم :

" افسرانی که مأمور سازمان امنیت اند ، ظاهراً بعنوان اینکه ناراضی اند از ارتش استعفا میدهند . آنها با همین قیافه به عناصر ناراضی و گروههای اپوزیسیون نزدیک میشوند و پس از جلب اعتماد آنها و شناختن این افراد و چگونگی فعالیتشان آنان را لومید هندی ."

در نامه دیگری میخوانیم که : " دستگاه عده ای از مأموران سازمان امنیت و افسران ارتش را بی عنوان تحصیل بخارج میفرستد . اینها مأمورند بین دانشجویان تبلیغات ضد توده ای و ضد شوروی را دامن بزنند ."

دوست دیگری در افاشا* سیاست ضد کمونیستی و ضد شوروی و ضد توده ای رژیم مینویسد :

" سخنگویان رژیم عمدتاً با هزار دوز و کلهک مرام کمونیسم را مترادف بایک سری انفجارها و در نتیجه کشته شدن این و آن و از میان رفتن پدر خانواده ای و بیاماد رفاییلی و سرانجام هرج و مرج در اجتماع معرفی میکنند . ولی وقتی با کارگران و روستائیان صحبت میشود فریاد آنها را هر چند آهسته است میتوان شنید . این زحمتکشان واقعی با وجود یک ساواک جهنمی مانند هیولا همیشه در برابرشان ظاهر میشود ، باز هم چنانچه بطور غیر مستقیم نامی از کشور شوروی پیش آید بی اختیار سراپا گوش میشوند . گویا با همان نگاه میخوانند هر آنچه دانستنی راجع باین کشور است یکجا ببلعند و بخاطر بسیارند . شنیده اند و میشنوند که کشوری با این نام وجود دارد که در آن نشانه ای از فشا روز و راستما رو بر بریت نیست ، و چون نسل اندر نسل با این بیعدالتی هاسروکار داشته اند میتوانند بخوبی تصور کنند که چه دنیای شیرینی خواهند داشت چنانکه کشور آنها نیز عاری از هرگونه استعمار باشد . این مسئله خود از سوی دیگر جوابندان شکنجی است بآن " چپ روها و چپ نماها " که عمدتاً حقیقت را کتمان میکنند و تصور میکنند میتوانند با چند شعار مفرضانه نام و وجود اتحاد شوروی را با نظام اجتماعی اش از ذهن کارگروه هقان ایرانی دور کنند . خاطرات و مبارزات حزب توده ایران هر چند که مستقیماً از سوی ایشان بیان نمیکردند و این خود بعلمت خفقان محیط است ولی هنوز بصورت زنده ای با برجاست و صدای پیک ایران است که باینهمه مردم تشنه و طالب دانستن آنها ، امید و نوید پیروزی میدهد . این موضوع و پیوند ناگسستنی زحمتکشان ایران را با حزب واقعی خود رژیم فاشد بخوبی میدانند و چه سعی ها و چه حمله ها که نمیکند و چه پولهایی که باید در راه مردم صرف شود بعمر صرف نمیرسانند تا این پیوند و این خواست را از میان بردارند ."

دوست دیگری در نامه خود خبر در باره کشته شدگان طاقان برای مافستاده است . او می

نویسد :

" دولت خبر کشته شدن سربازان و افسران ایرانی را در طاقان بخانواده های آنها نمیدهد . مثلاً در مورد هفت افسر خلبان ایرانی بخانواده آنها گفته اند که با کوه تصادف کرده اند . و سپس مقداری خاک را در جعبه ای پوشیده شده با پرچم ایران ، بجای جسد آنها بخانواده هاشان تحویل داده اند ."



خوانندگان عزیز!

نشریات حزب توده ایران شمارا با آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم آشنا میسازد ، با طرح مسائل خادایران وجهان و بررسی طعی آنها شمارا در جریان وضع کشور و جهان قرار میدهد ، با افشا " سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه و تشریح سیاست و مشی حزب توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی رزمندگان ایران یاری میرساند و شیوه های درست و اصولی مبارزه را ارائه میدهد . نشریات حزب مارا با دقت بخوانید ، مطالب آنها را با دوستان و آشنایان خود در میان نهدید ، به پخش آنها از راه های بی خطر و باهتکار شخصی کمک کنید . نشریات و پیشنهادهای خود را برای بهبود کیفیت این نشریات بمانویسید . از کمک مالی به نشریات تعاد ریخ نورزید .

فهرست نشریات حزب توده ایران

دفاع روزنه
توده ایها در ادگاه نظامی
اسناد محکوم میکنند
نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران
چریکهای خلق چه میکنند ؟
نفت ایران و امپریالیسم نفتخوار
اصول فلسفه مارکسیسم
مسائل مبرهنه شورویک مربوط به پروسمجهانی انتقال
در باره مسئله فارسی در ایران و شیوه حل
د دموکراتیک آن
از جنگ سرد بسوی همزیستی مسالمت آمیز
نشریات بزبان آذربایجانی :
روزنامه آذربایجان
مجله آذربایجان
متن دفاع ارانی
مبارزان را آزاد ای
حیدر عموغلی
قیام خراسان و محمد تقی خان پسیان
آخوندزاده سیروس

مردم
مجله دنیا
مجله مسائل بین المللی
منتخبات آثار لنین در دو جلد (هر جلد در دو قسمت)
سرمایه جلد اول (دره جزوه جداگانه)
سرمایه جلد اول (در یک کتاب مجلد)
مانیفست
هجد هم پرومزلوش بناپارت (زیر چاپ)
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی
اسناد کفرانسمسکو
گزارش لئونید برژنف به کنفره ۲۴ حزب کمونیست
اتحاد شوروی
یادداشت های فلسفی واجتماعی
انقلاب اکتبر و ایران
زندگی وآموزش لنین
جهان بینی ها و جنبش ها واجتماعی در ایران
سالنامه توده
بنیادآموزش انقلابی
واژه های سیاسی واجتماعی

رادیو پیک ایران را بشنوید!

رادیو پیک ایران همه روزه از ساعت ۶ تا ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بروی امواج کوتاه ردیف ۲۵ ، ۲۶ و ۳۱ متر بزمانهای کردی ، آذربایجانی و فارسی برنامه پخش میکند . همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه تا ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران مجدداً تکرار میگردد . رادیو پیک ایران را بشنوید و شنیدن آنرا به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید .

محل فروش انتشارات حزب توده ایران

Bundesrepublik Deutschland :

- Adam Kuckhoff, Buchhandlung, 51 Aachen, Löhergraben 4
Das Internationale Buch, 4 Düsseldorf, Ackerstraße 3
Karl-Liebknecht-Buchhandlung, 43 Essen 1, Viehofer Platz 14
Collectiv Buchhandlung 6 Frankfurt/ M Goethestr. 31-33
Buchhandlung Walter Herbster, 78 Freiburg, An der Mehlwaage 2
Wissen und Fortschritt, Buchhandlung Filiale, 34 Göttingen,
Angerstraße 10
Sozialistisches Zentrum, 527 Gummersbach 31, Kölner Straße 304
Internationale Buchhandlung, 2 Hamburg 13, Johnsallee 67
Wissen und Fortschritt Buchhandlung, 3 Hannover-Linden,
Limmerstraße 106
Buchhandlung collectiv, 69 Heidelberg, Plöck 64 a
Collective-Buchhandlung, 23 Kiel 1, Falckstraße 16
Rote Bücherstube Köln, 5 Köln, Fleichmengergasse 31
Bücherzentrum Südwest, 65 Mainz, Bilhildisstraße 15
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 355 Marburg, Am Grün 56
Libresso buchhandlung, 8 München 40, Türkenstraße 66
Karl-Liebknecht-Buchhandlung, 44 Münster, Steinfurter Str. 15
Libresso- Buchzentrum, 85 Nürnberg, Augustinestr. 4
Lencher Demuth-Buchladen, 66 Saarbrücken, Nauwieser Straße 13
Versandbuchhandlung Hornung u. Stein, 7 Stuttgart, Neugereut-
Straße 6
Buchhandlung W.A. Bastigkeit im Karl Marx Zentrum, 55 Trier,
Lindenstraße 10
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 61 Darmstadt, Laute schlä-
ger 3
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 61 Braunschweig, Adolfstr. 1
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 63 Gießen, Schifffen-
berger Weg 1

England :

- Clyde Books, 292, High Street, Glasgow C.4 England
Progressive Books, 12 Upper Duke Street, Liverpool, 3.

Queensway Newsagency, 104 Queensway, Bayswater, London, W.2.
Collet's Bookshop, 66 Charing Cross Rd., London W.C. 2
Progress Bookshop, 28 Hathersage Road, Manchester, 13.
France :

M. Michèle Landes, 34 rue des Etuves, 34000 Montpellier
Librairie Racine, 24, Rue Racine, Paris 6 e
Librairie Ruin, 27, rue des Serrurriers 67, Strasbourg
Librairie de la Renaissance, 34 rue Pargaminiere, 31 Toulouse
Hong Kong

The Commercial Press, Causeway Bay Sub-Branch, 509 Hennessy Road,
Hong Kong

Italia :

Libreria " Feltrinelli", P.ZA Ravennana 1, 40 126 Bologna
Libreria Rinacita, Via Luigi Alemanni, Firenze
Libreria Livian, Via Roma 52, 35100 Padova
Libreria Rinascita, Via delle Betteghe Oseure 1, 00 186 Rome
Cluve Libreria Editrice, S. Croce 197, 30125 Venezia

Japan :

Far-Eastern Book-Sellers, Kanda Jinbo-cho 2-2, Chiyoda-Ku,
Tokyo 100
Yukoda Shoten, 10 Jinbo-cho 1-choma, Kanda, Chiyoda-Ku. Tokyo 100

Österreich: Globus Verlag, Höchstädtplatz 3, A-1200 Wien

Sweden: Arbeterkultur, Kungsgatan 84, 11227 Stockholm

Bokcafé St Petri Kyrogata 7, S-22221 Lund

U.S.A. : Fredrick Douglass Books, 6 Warren St. Roxbury, Boston 02119

Modern Book Store, Chicago 60657, 3230 North Broadway

Guild News Agency, 1155 W. Webster St, Chicago, Illinois 60614

Hugh Gordon Book Shop, 4801 So. Central Ave, Los Angeles 90011

Benjamin J. Davis Bookshop, 2717 Eighth Ave. near 145, St. 10030
New York

The Book Centre, 172 Turk St., San Francisco 94102.

Community Bookshop, 21 & P sts. N.W., Washington D.C. 20036

Asia Books & Periodical, 1826 Columbia Road, N.W. Washington, D.C.
20009

Progressive Book Shop, 1506 West 7th Street 483-8180,
Los Angeles, California 90017

Westberlin:

Das Europäische Buch, 1 Berlin 12, Knesebeckstraße 3

D O N Y A
 Political and Theoretical Organ of
 the Central Committee of the
 Tudeh Party of Iran
 No ۲

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A.	0.1 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	50 Franc
Italia	۱۰۰ Lire
Österreich	۱.۰۰ Schilling
England	4 shilling

بهای برای کسانی که جله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
 ۲. درک و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

" Druckerei Salzland "

325 Staasfurt

حساب بانکی ما :

Sweden
 Stockholm
 Stockholm Sparbank
 N: 0 400 126 50
 Dr. Takman

با ما بآدرس زیر مکتب کنید :

Sweden
 10028 Stockholm 49
 P.O.Box 49034

دنیای

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
 چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
 بهاد و ایران ۱۵ ریال

Index ۲